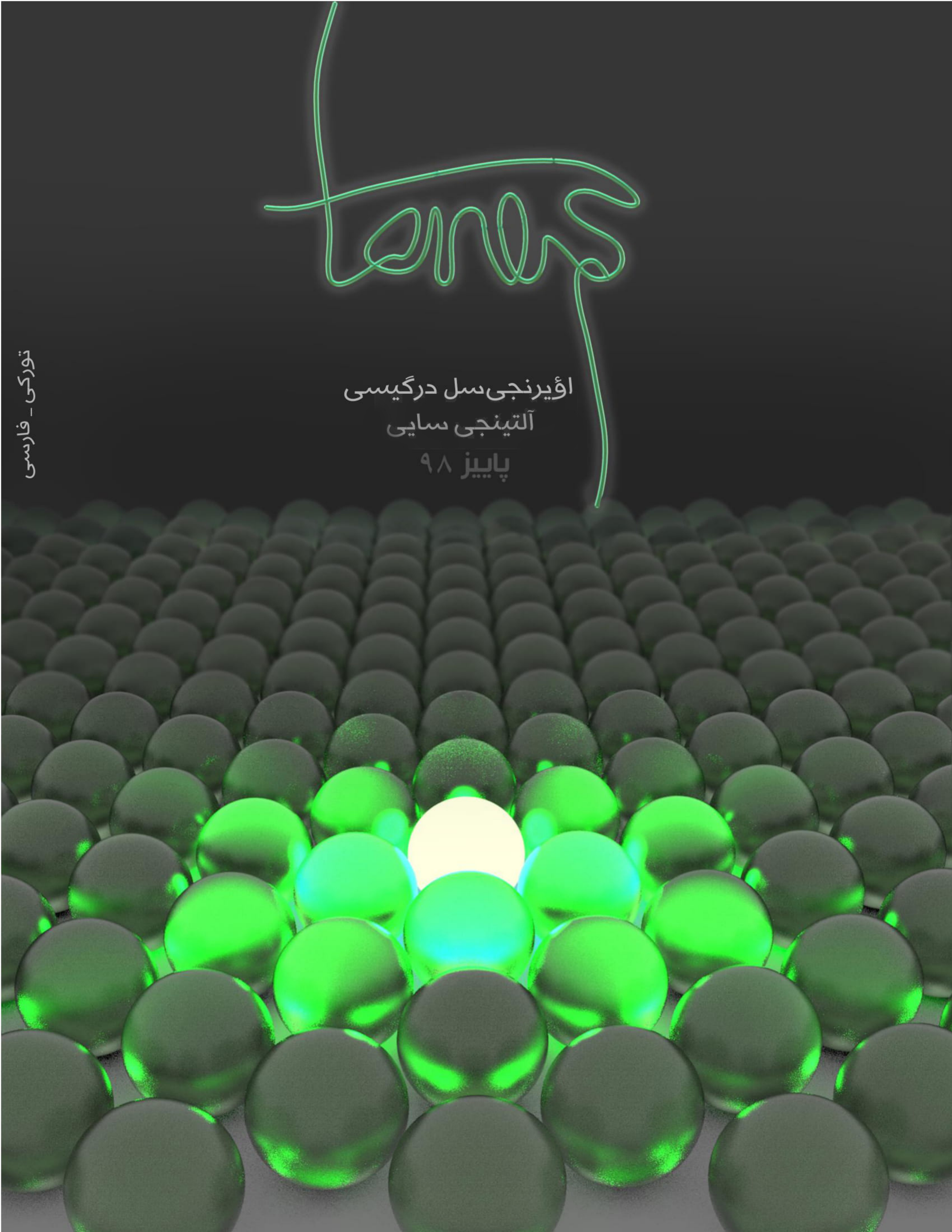
اؤیرنجی سل درگیسی

آلتینجی سایی

پاییز ۹۸

تورکی - فارسی



من اؤلمه‌دن اول، وطنیم‌دیر منه مقبر

چون کی وطنیم‌دیر، بونا اولمام کی مکدر

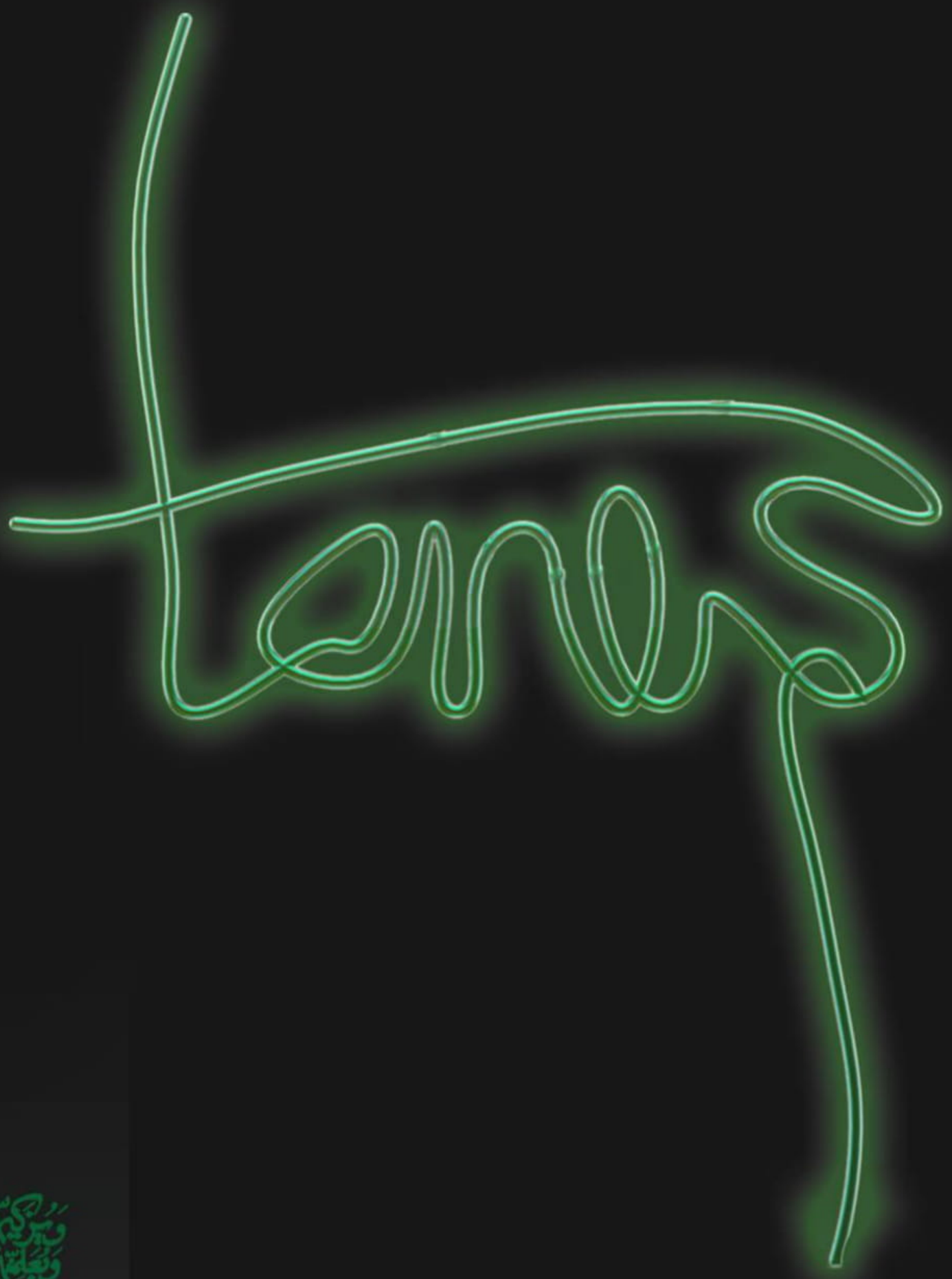
یوردوم‌دا آنام‌دیر بوتون اولادی برادر

من ایسته‌ییرم اولمالی‌دیر هپسی منور

قالدیقجا قارا اهل ضیانی قووا‌جاق‌دیر

بیرگون گلجك سهوی‌نی‌ده آنلایاجاق‌دیر

محمد هادی



امتیاز ییه‌سی/ صاحب امتیاز:

آذربایجان تانیتیم اوجاغی/ کانون آذربایجان‌شناسی

سوروملو مودور/ مدیر مسئول:

امیر بدری

باش یازار/ سردبیر:

دنیز صمدپور

ویراستار:

شایان انتظاری، امیر بدری

تاساریمجی و صفحه دوزنلییی/ طراح:

سیمای

بو سایی‌نین امک‌داش‌لاری/ همکاری‌کنندگان در این شماره:

محمدرضا عبداللهی، هادی حیدری راد، نسرین دنیایی، مریم عزیزی، زهرا نریمانی، آرزو مرادی، علی قاسمی گنجه‌لو، شایان انتظاری، ائلناز صفریان، جواد جهانگیرزاده، حسین نورنژاد، آیسان نوری‌زاد، حبیب نگهبان،

تشکر اولور/ تشکر می‌شود:

جواد اللهیاری، زلیخا حسن‌زاده، نازیلا دوستی و سحر شکری

کانون آذربایجان شناسی
دانشگاه تبریز
۱۳۸۴

بنده قرنسون!

@ato_tabrizu

@ato_tabrizu

amir.badri76@gmail.com

0938 172 5391

تبریز ، بیلیم یوردو ، اورتا تیکینتی ، ایکینجی قات

دانشگاه تبریز، ساختمان مرکزی ، طبقه دوم

باشلیق‌لار

روانشناسی

تعرف لوبون از ذهن توده 9

لذت و عصیان 12

قادین‌چی‌لیق

کودک همسری 15

زنی که هست... زنی که تعریف می‌کند. 17

نخستین کار اشتراکی زنان در جامعه 19

چای‌چاغی

یئنی نفس... 22

تاریخ(اوٛته‌ک)

بررسی تشیع سیاسی در بستر آذربایجان 25

انقلاب فرانسه 29

نبرد ملازگرد 31

چای‌چاغی

گردشگری

چالش‌های گردشگری در آذربایجان 37

زبان و هویت

زبان مجازی 40
زبان و هویت 42
ویژگی‌های بارز زبان ترکی آذربایجانی 45

هنر و فرهنگ

جامعه‌شناسی هنر 48
فیکرت امیروف 50

سیاست

مفهوم هولوکاست 55
سیویل ایطاعت‌سیزلیک 57

چای‌چاغی

جامعه‌شناسی

نگاهی اجمالی به جامعه‌شناسی گیدنز 68

باش سؤز

اینسانین اَن بؤیوك باجاریق‌لارین‌دان بیری‌سی، اؤگرندیك‌لرینی و بیلدیك‌لرینی یازی‌یا سیغیشدیریب، گتیرمك‌دیر و بو تمل‌ده کئچمیش‌دن ایندی‌یه قدر بو فورم‌لا چالیشیب، تا دوشوندوك‌لرینی و بیلدیك‌لرینی قالارقی ساخلایا.

و بونا گؤره‌ده گرکلی‌دیر بیر ایتی و کس‌گین قلم یارانا تا ائلیه بیله اؤز ائتگی‌سینی گله‌جك نسل‌لره و اؤز نسلینده یاشایان کیمسه‌لره بوراخا.

یانی دئمك اولار بو یولونان گله‌جك نسلین جیسمی یارانمامیشدان قاباق، روحو اندیشه چرچیوه سینده ایستر-ایستمز یارانیر. نئیه کی کئچمیش لرله دوشونجه اساسین‌دا وارلیق تاپیر.

بونا گؤره‌ده تانیش درگی‌سی‌نین باشلانتی‌سی تانیش‌لیق وئرمك‌له سوموك‌لرینی برکیدیر. آمما سونوجو اولمور. آمما بیر یول سایه‌لا بیلیر آذربایجانیمیزین توتقونلوغوندا قلم لری آماج‌لاریمیزا یاخینلادا و اؤزگورلوك ساحه‌سینده دوشونجه‌یه یئتیره.

دئمك اولار اوخویوب بیلمك‌لرله دیر، یازیب پوزماق‌لاریمیز گوجله‌نیر.

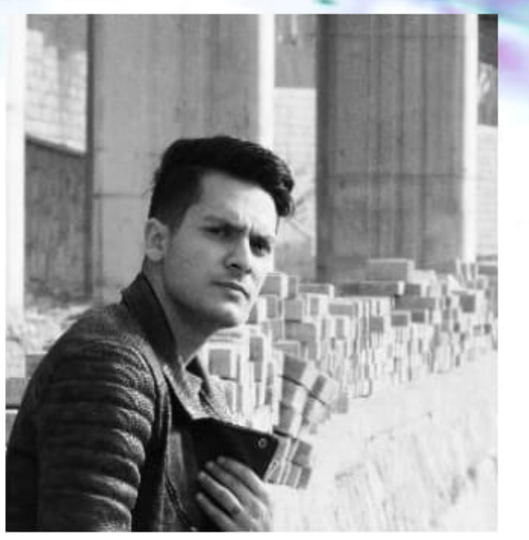
بوتون عزیز و حؤرمت‌لی اوخوجولاریمیزا اؤز سایغیمی بیلدیریب و درگی‌میزین ٦-نجی سایی‌سینی سیزین‌له پایلاشماق ایسته‌ییریك و یولونوزو گلن سایی‌لاردا گؤزله‌ییریك

نئجه‌کی عؤمرون قیسسالیغین‌دا، دوشونجه اوزونلوغو داوام ائدیر...

سون‌سوز و قالارقی سایغی‌ایله...

دنیز صمدیور

روانشناسی



حسین نورنژاد

دانشجوی کارشناسی مهندسی برق

دانشگاه پیام نور

توصیف لوبون از ذهن توده

مقدمه: روانشناسی توده

تقابل میان روانشناسی فردی و اجتماعی یا توده‌ای که در نگاه اول بسیار مهم به نظر می‌رسد؛ با بررسی عمیق‌تر تا حدود زیادی رنگ می‌بازد. البته روانشناسی فردی تنها انسان را مدنظر دارد و راه‌هایی را معرفی می‌کند که فرد از طریق آن‌ها در پی ارضای محرک‌های غریزی خود است. این روانشناسی به‌ندرت و در وضعیت‌های خاص قادر است؛ روابط فرد و دیگران را نادیده بگیرد. در زندگی ذهنی فرد دیگری همیشه درشکل الگو، ابژه، حامی یا رقیب ظاهر می‌شود. بنابراین، روانشناسی فردی در معنا گسترده و کاملا موجه نسبت به روانشناسی اجتماعی است. حقیقت این است که مردم، هنگام سخن‌گفتن از روانشناسی توده‌ای به روابط و پیوندهایی مانند روابط کودک با والدین، خواهر و برادر، ابژه عشقی، فرد با معلم و ... بیشترعادت دارند. به عبارتی فرد، تمامی روابطی که تا به حال موضوع اصلی بررسی‌های روانکاوانه بوده‌اند از نظر بیندازد و تاثیرپذیری همزمان خود را از تعداد زیادی افراد که با آن‌ها به نوعی رابطه دارد، موضوع جداگانه تلقی کند. به عبارتی روانشناسی توده‌ای، انبوه بی‌حسابی از مسائل فردی را در برمی‌گیرد و محقق را با وظایف بی‌شماری روبه‌رو می‌کند که هنوز به‌درستی از هم متمایز نشده‌اند. هر کس که این نوشته را با گستره عظیم روانشناسی، مقایسه کند کاملا درمی‌یابد که هدف از نوشته فقط بیان نکات معدودی از این مطلب است. اما امیدواریم همین نوشته که قطره‌ای از دریای روانشناسی توده‌ای است؛ برای خواننده در درک توده مفید باشد.

بارزترین ویژگی روانشناختی جماعت این است که افراد تشکیل‌دهنده‌ی آن، چه کسانی باشد و شیوه‌ی زندگی، شغل، شخصیت و میزان هوش آن‌ها باهم شباهت داشته‌باشد یا خیر. این موارد به جماعت نوعی ذهن جمعی می‌بخشد که سبب می‌شود به‌طور یکسان بیندیشند، احساس کنند و دست به کنش بزنند و این کاملا از زمانی که هر یک از افراد در انزوا زندگی می‌کنند و دست به کنش می‌زنند، متفاوت است. برخی احساسات وعقاید مشخصی وجود دارند که شکل نمی‌گیرند یا به کنش تبدیل نمی‌شوند؛ مگر اینکه افراد جماعتی را تشکیل دهند. روان‌شناختی جماعت موجود موقتی است که از عنصر ناهمگون تشکیل شده که در یک لحظه درهم‌می‌آمیزد. همان‌گونه که سلول‌های تشکیل‌دهنده‌ی موجودی زنده با به‌هم‌پیوستن خود، موجود جدیدی تشکیل می‌دهند که خصوصیاتی از خود نشان می‌دهند و با خصوصیات تک‌تک سلول‌ها تفاوت بسیار دارد.

لوبون معتقد است که در توده، آموخته‌های فرد به‌دست فراموشی سپرده‌می‌شود. یعنی یکتایی فرد ناپدید می‌شود. ناخودآگاه نژادی پیشی می‌گیرد و امر ناهمگن در امر همگن حل می‌شود. می‌توان گفت روبنای روانی که در افراد مختلف اشکال بسیار متنوعی دارد؛ تحلیل می‌رود و تضعیف می‌شود و سرانجام بنیان ناخودآگاهی که درهمگان یکسان است؛ ظهور می‌یابد. بدین طریق سرشت میانگین افراد تشکیل‌دهنده‌ی توده بروز می‌یابد. هرچند لوبون معتقد است که این افراد خصوصیات جدیدی نیز از خود نشان می‌دهند که

پیش‌تر این خصوصیات را نداشته‌اند. لوبون علت را در سه عامل می‌جوید:

اول، فردی که بخشی از جماعت را تشکیل می‌دهد؛ صرفا با ملاحظه تعداد افراد، احساس‌می‌کند قدرتی شکست‌ناپذیر به او داده‌شده که به او اجازه‌می‌دهد به غرایزی تن دهد که اگر تنها بود؛ ناگزیر می‌بایست آن‌ها را مهار می‌کرد. او تمایل کمتری به مهار خود دارد. چرا که جماعت، بینام و نشان وغیرمسئول است و در آن‌ها حس مسئولیت که همواره افراد را مهار می‌کند؛ کاملا ناپدید می‌شود.

دومین عامل ، یعنی سرایت، در تعیین تجلیات ویژگی‌های خاص جماعت دخالت دارد و همزمان جهتی را که آن‌ها در پیش می‌گیرند، تعیین می‌کند. سرایت پدیده‌ای است که به سادگی می‌توان حضورش را مشخص کرد. اما توضیح آن دشوار است . هر احساس واکنشی در جماعت حالت میسری دارد. این سرایت‌پذیری تا حدودی است که فرد منافع خود را قربانی منافع جمعی کند؛ قابلتی که به‌شدت با طبیعت او در تضاد است و انسان به‌ندرت توان انجام آن را دارد؛ مگر زمانی که عضوی از جماعت باشد.

عامل سوم که مهم‌ترین عامل است؛ ویژگی‌های خاصی را در افراد توده مشخص می‌کند که کاملا عکس ویژگی‌هایی هستند که فرد به تنهایی از خود بروز می‌دهد. منظور، من تلقین‌پذیری است که سرایت‌پذیری که در بالا به آن اشاره شد؛ فقط نتیجه آن است. همان‌طور که می‌بینیم ناپدیدشدن شخصیت خودآگاه، غلبه‌ی شخصیت ناخودآگاه، معطوف‌شدن احساسات و عقاید در جهتی یکسان به‌واسطه‌ی تلقین و سرایت‌پذیری و گرایش به تبدیل بی‌درنگ عقاید تلقین‌شده به کنش، همه و همه ویژگی‌های بنیادین فردی‌اند. اما نظرگاه دیگری که به ما در فهم فرد در توده یاری می‌رساند؛ چنین است: علاوه‌براین، صرف این واقعیت که فردی عضو جماعتی سازمان‌یافته‌شده، سبب می‌شود که چندین پله در نردبان تمدن سقوط کند. او ممکن است به تنهایی فردی فرهیخته باشد اما در میان جماعت وحشی می‌شود؛ یعنی موجودی که غرایزش دست به کنش بزند. او ویژگی‌هایی مانند خودفرهیختگی، خشونت، درنده‌خویی و همچنین جوش و خروش و قهرمان‌بودن برای موجودات بدوی پیدا می‌کند. لوبون سپس مشخصا به تحلیل‌رفتن رفتار متفکرانه فرد می‌پردازد که حاصل افتادنش به سیلاب توده است. اکنون باید فرد را رها کرده و به توصیف ذهن توده‌ای، آن‌گونه که لوبون تصورکرده‌است، بپردازیم.

لوبون با اشاره به شباهت ذهن توده‌ای با حیات ذهنی وحشیان و کودکان راه را به ما نشان می‌دهد. لوبون می‌آورد: توده تابع امیال آنی است؛ دمدمی و تحریک‌پذیر است. توده را اغلب منحصرا انگیزه‌های ناخودآگاه هدایت می‌کند. محرک‌هایی که توده از آن‌ها پیروی می‌کند؛ بسته به شرایط می‌توانند نجیبانه یا سبعانه باشد، دلاورانه یا بزدلانه باشد. اما در همه‌ی موارد این انگیزه‌ها چنان تحکم‌آمیزند که به هیچ علقه‌ی شخصی صیانت نفس اجازه بروز نمی‌دهد. در ذهن توده هیچ چیز از پیش برنامه‌ریزی نشده‌است. ذهن توده ممکن است به بعضی چیزها با تمام وجود اشتیاق داشته‌باشد. اما این اشتیاق هیچ‌گاه دیری نخواهدپایید. ذهن توده‌ای نمی‌تواند مقاصد بلند مدتی داشته‌باشد؛ هیچ تاخیری را میان خواست خود و تحقق این خواست برنمی‌تابد. احساس قدرت مطلق می‌کند. برای فرد در توده مفهوم امر ناممکن رنگ می‌بازد. توده به شدت تلقین‌پذیر و زود باور است؛ غیر نقاد است. امر نامحتمل برایش وجود ندارد. توده در قالب تصاویری می‌اندیشد که هر یک دیگری را از راه تداعی فرامی‌خواند. همان‌گونه که چنین تصاویری در ذهن فرد هنگام خیال‌باقی محض پدیدار می‌شود. تصاویری که هیچ عامل عقلانی‌ای آن‌ها را بر مبنای مطابقتشان با واقعیت نمی‌سنجد. احساسات توده به‌شدت ساده و به‌شدت افراطی‌اند. به عبارت دیگر، توده نه شک می‌شناسد و نه عدم قطعیت را. توده بی‌درنگ راه به افراط می‌برد. در توده امری مشکوک به‌محض جاری‌شدن در زبان بلافاصله به (مدرکی بی چون‌وچرا) بدل می‌شود و بیزاری، شکل نفرتی جنون‌آمیز به خود می‌گیرد. توده که به هر افراطی گرایش دارد، فقط با انگیزشی شدید برانگیخته‌می‌شود. کسی که می‌خواهد توده را به حرکت دربیاورد در استدلال‌های خود به‌هیچ دسته‌بندی منطقی نیاز ندارد. اما باید آن‌ها را با نیرومندترین تصاویر بیاراید؛ مبالغه کند و یک چیز را بارها و بارها تکرار کند. از آن‌جا که توده هیچ تردیدی ندارد که چه چیزی درست است و چه چیزی غلط و همزمان از قدرت عظیم خود آگاه است. توده همان قدر که در مقابل قدرت ناشکیباست، پذیرای آن نیز است. توده به قدرت احترام می‌گذارد و نیکی به میزان اندکی تحت تاثیرش قرار می‌دهد. توده نیکی را فقط نوعی ضعف می‌داند. آنچه توده از قهرمانش انتظار دارد، زور و حتی گرایش به خشونت است.

می‌خواهد تحت سلطه باشد و سرکوب شود و از اربابش بهراسد. توده که اساسا بر همه چیز محافظه‌کار است، نفرتی عمیق به نوآوری و پیشرفت دارد و سنت برایش بی‌نهایت مقدس است. برای رسیدن به ارزیابی صحیح از اخلاق توده‌ها، این امر اهمیت دارد؛ زمانی که مردم در توده گرد هم می‌آیند، همه‌ی قیدوبندهای فردی به‌کنار می‌روند و همه‌ی غرایز خشونت‌آمیز، وحشیانه و مخربی که پسمانده‌ی دوران بدویت‌اند و در فرد نهفته مانده‌اند، برای ارضای آزاد غرایز سربرمی‌آورند. با وجود این، توده‌ها تحت تأثیر تلقین تا حد زیادی قادرند از منافع خود چشم بپوشند و آن‌ها را نادیده بگیرند و خود را وقف آرمانی کنند. منفعت شخصی که کم‌وبیش تنها نیروی انگیزشی فرد خارج از توده است، به‌ندرت در توده‌ها دیده‌می‌شوند. حتی ممکن است گفته‌شود توده فرد را به موجودی اخلاقی بدل می‌کند. در حالی‌که بازده فکری توده نسبت به فرد کمتر است. اما رفتار اخلاقی‌اش می‌تواند از سطح فردی بالاتر رود یا پایین‌تر بیاید. عناصر مشخص دیگری از تفسیر لوبون حاکی از تاکید اوست بر موجه بودن یکسان انگاشتن ذهن توده‌ای و ذهن انسان بدوی. در توده‌ها تعارض‌آمیزترین ایده‌ها ممکن است در کنارهم وجودداشته‌باشند و یکدیگر را همراهی کنند؛ بدون آن‌که تناقض منطقی‌شان منجر به تعارض شود. توده همواره مطیع قدرت جادویی کلمات است. کلماتی که می‌توانند هم هولناک‌ترین طوفان‌ها را در ذهن توده برانگیزند، هم آنها را آرام کنند.

خرد و استدلال از مقابله با کلمات و قواعد خاص ناتوان‌اند. اگر این کلمات در حضور جماعت با ابهت بیان شوند، به محض به زبان رانده‌شدن آن‌ها، حس احترام در همه چهره‌ها آشکار می‌شود و همه سرها به نشانه موافقت خم می‌شوند. بسیاری از این کلمات را دارای نیروهای طبیعی یا قدرتی فوق طبیعی می‌پندارند.

دست آخر توده هرگز تشنه حقیقت نیست. آن‌ها خواهان توهم‌اند و بدون آن کاری از پیش نمی‌برند. امور غیرواقعی تقریباً همان اثر امور واقعی را بر آن‌ها دارد. آن‌ها گرایش آشکاری دارند که این دو را از هم تمییز ندهند.

لوبون بر آنچه درباره رهبران توده‌ها می‌گویند، کمتر تعمق‌کرده‌است و ما را قادر نمی‌سازد که دریابیم این گفته‌ها به چه اصولی استوارند. او می‌گوید به محض آنکه تعداد مشخصی از موجودات زنده، گرد هم می‌آیند، خواه گله‌ای از حیوانات باشند یا شماری از مردم، به طور غریزی خود را تحت فرمان پیشوایی قرار می‌دهند. توده گله مطیعی است که هیچ‌گاه بدون ارباب قادر به زندگی نیست. عطش توده به اطاعت چنان است که هرکس خود را ارباب آن‌جا بزند، توده بطور غریزی در برابر آن کمر خم می‌کند. اگر نیازهای توده بدین گونه به یاری رهبر می آیند؛ مع‌الوصف، رهبر نیز باید کیفیات شخصی خاصی را دارا باشد که مناسب حال توده باشد. اگر او بخواهد اعتقادی قوی در توده برانگیزد باید خود بنده‌ی ایمانی قدرتمند به اندیشه‌ای باشد؛ او باید اراده‌ای قدرتمند و تحکیم‌آمیز داشته‌باشد که توده بی‌اراده آن را بپذیرد.

لوبون اهمیت رهبران را از ایده‌هایی استنتاج می‌کند که خود این رهبران هوادار متعصب آن‌هایند. علاوه بر این، او قدرتی رازآمیز و مقاومت‌ناپذیر بر این ایده‌ها و نیز رهبران منتصب می‌کند که خود نام "پرستیژ" بر آن می‌نهد. پرستیژ نوعی از سلطه است که فردی، اثری یا ایده‌ای بر ما اعمال می‌کند. پرستیژ کل قوای انتقادی ما را فلج می‌کند و ما را سرشار از شگفتی و احترام می‌کند. پرستیژ حسی مشابه "شیفتگی" ناشی از هیپنوتیزم برمی‌انگیزد. لوبون میان اعتبار اکتسابی یا تصنعی و پرستیژ شخصی تمایز قائل می‌شود. پرستیژ اکتسابی در اشخاص از طریق نام، دارایی و شهرت، و در عقاید، آثار هنری و موارد مشابه از طریق سنت انتقال می یابد. از آنجا که در همه‌ی موارد پرستیژ بر گذشته استوار است، کمک چندانی به توضیح این تاثیر گیج‌کننده نمی‌کند. فقط تعداد کمی از افراد پرستیژ شخصی دارند که در نتیجه‌ی آن رهبر می‌شوند. این پرستیژ همگان را به اطاعت از رهبران وامی‌دارد. گویی که تحت‌تاثیر طلسمی مغناطیسی‌اند. با وجود این، پرستیژ از هر نوعی باشد وابسته به موفقیت است و در صورت شکست از بین می‌رود. در آخر به نظر نمی‌رسد که در کار لوبون، نقش رهبر و تاکید بر پرستیژ با تصویر بسیار درخشان او از ذهن توده‌ای هم‌خوانی داشته‌باشد.

خلاصه‌ای از توصیف ذهن توده‌ای لوبون نوشته‌ی زیگموند فروید.



امیر بدری

دانشجوی کارشناسی مهندسی مواد و متالورژی

لذت و عصیان

مقدمه

ما در عصری زندگی می‌کنیم که انسان بوسیله‌ی مرزها و قانون‌ها محدودشده‌است. البته بهتراست به‌جای مرز از چارچوب استفاده کنیم تا توسط عده‌ای محکوم نشویم. به موضوع برگردیم. آری، ما توسط این چارچوب‌های بسیار، محدود شده‌ایم. یعنی عملا لذت‌ها و ارضای غرایزهای ما فدای این چارچوب‌ها شده‌است. ما در این مطلب قصد داریم، توضیح دهیم چرا شکستن این چارچوب‌ها یا قانون شکنی، لذت‌بخش است. درحالی‌که لذت ملموسی را در آن حس نمی‌کنیم. همه‌ی ما می‌دانیم چیزی که غیرقانونی باشد؛ بسیار لذت‌بخش‌تر از حالت قانونی آن است. حتی این حس تا جایی پیشرفت کرده‌است که قانون‌شکنی‌های ساده را نیز دربرمی‌گیرد. برای مثال وقتی از قانون کپی رایت تخطی کنیم و آهنگی را بصورت غیرقانونی دانلود کنیم؛ شنیدن آن بسیار لذت‌بخش‌تر از شنیدنش در حالت قانونی است. اما این حس از کجا برمی‌خیزد؟ چرا باید چارچوب‌شکنی یا تخطی از قانون، لذت‌بخش باشد؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید روان آدمی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. زیرا هر کاری ابتدا در درون آدم شکل می‌گیرد؛ بعد وارد مرحله‌ی عمل می‌شود. مسئله‌ی مهم دیگر این است که ما بعد از هر قانون‌شکنی عذاب وجدان نمی‌گیریم و وجدان نقشی در آن ندارد .

یعنی از کاری که می‌کنیم؛ پشیمان نمی‌شویم و این درحالی است که وجدان، احساسی اکتسابی ازجامعه و سیستم است. پس این‌جا عاملی وجود دارد که از بروز وجدان جلوگیری می‌کند. وجود یک نیرو. نیرویی قوی‌تر که مانع از شورش وجدان می شود و آن، همان حس عصیان است. عصیان لذت بخش. پس در قدم اول باید بفهمیم که معنی و ماهیت عصیان و لذت چیست؟

ماهیت عصیان

اگر تاریخ آدمی را بررسی کنیم؛ مشاهده خواهیم کرد از زمان خلق انسان، عصیان نیز بوجودآمده‌است و تمامی جنگ‌ها و انقلاب‌ها از عصیان برمی‌خیزد. انقلاب علیه برده‌داری، انقلاب علیه فئودال و سرمایه‌داری و ... .

مسئله این‌است که عصیان شاید تنها عامل این مسائل نباشد اما بی‌شک مهم‌ترین عامل است و درعین‌حال نقش آن نیزغیرقابل‌انکار می‌باشد!

عصیان شاید در زندگی روزمره برای ما غیرملموس باشد و نقش آن را متوجه نشویم اما زندگی از عصیان برمی‌خیزد. تا جایی که پارامتر متمایزکننده انسان از حیوان عصیان است.

همین نام انسان نیز ریشه در عصیان دارد. ما عصیان کردیم و نام دیگری بر خود برگذیدیم تا از حیوان متمایز باشیم و این همان عصیان بر ماهیت خویش است. زیرا ما دوست داریم از حیوان متفاوت باشیم و خود را برتر ببینیم و این خودبرتربینی لذتی دارد که مربوط به نهاد و ناخودآگاه ماست. ما از برتربودن لذت می‌بریم. این خود مثال ساده‌ای از پیوند جداناشدنی عصیان و لذت است.

لذت

شاید اگر از یک دانش‌آموز بپرسیم لذت چیست، به ما پاسخ خواهد داد؛ لذت، ننوشتن مشق‌هاست. اگر از یک انسان فقیر سوال شود؛

لذت چیست، لذت را تنها در به‌دست‌آوردن پول زیاد می‌بیند.اما واقعا پول به خودی خود لذت است؟ خیر، پول تنها ابزاری برای لذت محدود است. پس این‌ها تماما لذت‌های محدودی می‌باشند. زیرا ما نمی‌توانیم به لذت بی‌حدومرز دست یابیم. برای همین آن‌ها را محدود کرده‌ایم. این حدومرزها نیز توسط جامعه و طبیعت بر ما غالب می‌شوند. اما معنای انتزاعی لذت، ارضای بی‌حدومرز غرایزهاست. ارضایی که توضیح آن آسوده نیست. اما مسئله‌ی مهم، مساله‌ی مرز و گذشتن از مرز لذت‌هاست. هر چه مرز لذت‌ها تنگ‌تر باشد، لذت‌ها نیز محدودتر خواهدبود و هر چه مرزی نباشد، لذت بیشتری خواهیم‌برد و این در گرو آزادی فرد است. به بیان دیگر هر چه مرزهای آزادی فردی بیشتر باشد، مرزهای لذت نیز گشاده‌تر می‌شود و هر چه مرزهای آزادی فردی تنگ‌تر، لذت نیز به همان میزان کمتر می‌شود.

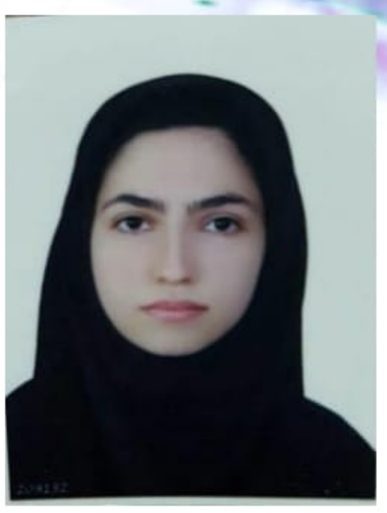
لذت و عصیان، دو خواهر جدا نشدنی

در ابتدا از محدودیت آزادی فردی توسط مرزهایی که به ما تحمیل‌شده‌است و ما آن‌ها را پذیرفته‌ایم؛ حرف زدیم و می‌دانیم هر چه این چارچوب‌ها را کنار بگذاریم؛ عملا لذت بیشتری خواهیم‌برد. زیرا دراین صورت آزادی فردی ما بیشتر خواهدشد و توانایی ما برای ارضای سایق‌ها و لذت‌ها بیشترخواهدشد. اما مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است؛ اصلا چرا به این چارچوب‌ها تن داده‌ایم و آن‌ها را قبول کرده‌ایم. چرا این‌ها را کنار نمی‌گذاریم و به کنج تنهایی خویش پناه نمی‌بریم. دراین‌جاست که مسئله کمی پیچیده‌تر می‌شود. زیرا لذت‌ها نیز بوسیله‌ی این سیستم و این چارچوب به‌دست می‌آید و شاید این مهم‌ترین عامل اجتماعی‌بودن انسان باشد. برای ساده‌تر فهمیدن این موضوع بهتراست از مثال استفاده می‌کنیم. برای مثال مردی که در یک کارخانه مشغول به‌کاراست؛ در حالی‌که می‌داند؛ همین کار برای او رنج محسوب می‌شود و در جامعه‌ای زندگی می‌کند که لذت‌های او را محدودکرده‌است. ولی او در قبال کار خود پول دریافت می‌کند تا دراین چارچوب به لذت برسد. اما اگر این چارچوب را کنار بگذارد، چه؟ آیا می‌تواند به این لذت‌های محدود برسد؟ جواب خیر است. پس مهم‌ترین عامل محدودکردن لذت‌های فرد عامل ثبات لذت‌های اوست. شاید در تنهایی و غیراجتماعی‌بودن نیز لذت وجود داشته‌باشد اما لذتی محدود است که این لذت نیز از آن چارچوب برمی‌خیزد که توضیح آن در این چند سطر نمی‌گنجد. حال بعد از چند سطر چنین می‌پنداریم که اگر این چارچوب را بشکنیم، لذتی نیز در کار نخواهدبود. اما اگر این چارچوب بسیار تنگ باشد، چه؟ اگر این چارچوب توسط فردی که تنها به‌دنبال لذت خویش است و این چارچوب را برای لذت خویش گذاشته باشد، چه؟ این‌جاست که چارچوب‌شکنی و لذت‌بخش‌بودن آن مطرح می‌شود؛ حتی اگر ناچیز و در حد توان خود باشد. پس این‌گونه عصیان لذت‌بخش می‌شود. زیرا خود راه رسیدن به لذت است. برای کسی‌که سال‌هاست توسط این سیستم، لذت‌هایش محدودشده‌است؛ شکستن شیشه‌های یک بانک یا آتش‌زدن آن لذت‌بخش خواهد بود. زیرا می‌داند اگر این سیستم و چارچوب را کنار بزند و چارچوب جدیدی ایجاد کند به لذت‌های بیشتری دست می‌یابد و این خود نیز لذت‌بخش است. حال فهمیدیم چارچوب‌ها را برای آن گذاشته‌ایم که در کنار یکدیگر با صلح زندگی کنیم و لذت ما عامل رنج دیگران نشود.

توضیح لذت تنهایی: چون ما نمی‌توانیم دراین چارچوب به ارضای بی‌حدومرز برسیم؛ پس خود برای لذت، مرز تعیین می‌کنیم. همین که رنجی نباشد؛ خود سعادت و لذت است و مهم‌ترین عامل رنج تعامل با دیگران است. پس وقتی به تنهایی پناه می‌بریم؛ در واقع مهم‌ترین عامل رنج را کنار می‌گذاریم. به‌همین دلیل تنهایی در خود لذتی دارد.

در پایان مطلب به این مسئله پی می‌بریم که عصیان تنها برای به‌دست‌آوردن لذت برمی‌خیزد و به‌همین دلیل لذت‌بخش است و لذت تنها عامل محرک برای زیستن است. زندگی می‌کنیم تا لذت ببریم و مرزهای لذت، همان مرزهای آزادی فردی است و این‌ها خط قرمز عصیان است.

قادین چی لیق



آرزو مرادی

دانشجوی کارشناسی شیمی محض

پدیده‌ی کودک‌همسری

پدیده‌ی کودک‌همسری از دیرباز رواج‌داشته ولی امروزه با گسترش علم و آگاهی بشریت و بررسی عواقب جسمی و روانی آن در زوجین و جامعه، چندی است که اسم پدیده کودک‌همسری بر سر زبان‌ها افتاده و به‌دنبال خود منتقدان و یا گاها طرفدارانی هم پیداکرده‌است. برای بررسی این مساله ابتدا نگاهی به تعریف کودک از دیدگاه مجامع بین‌المللی می‌پردازیم: مجامع بین‌المللی، حقوقی وعلمی از جمله یونیسف سن کودک را تا ۱۸ سالگی عنوان می کنند. کودک فردی هست که سن او کمتر از ۱۸ سال باشد (ماده ۱ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک) از میان بسیار مسائلی که حقوق کودک را به خطر می‌اندازد؛ ازدواج کودک می‌باشد که موضوع مهمی است و سبب می‌شود کودک از بسیاری از حقوق خود محروم بماند.

اما در ابتدا به تعریف ازدواج زودهنگام می‌پردازیم. ازدواج زودهنگام به ازدواجی گفته‌می‌شود که یکی از زوجین یا هردوی آن به سن ۱۸ سالگی نرسیده‌باشند. در این میان حتی اگر هر دو جنس در معرض این ازدواج باشند؛ پیامد ناشی از این ازدواج بیشتر شامل دختران خواهدبود. ازدواج در سن کودکی درحالی که کودک هنوز تجربیات وآموزش لازم و کافی را در مورد زندگی زناشویی، بارداری و حتی مادر بودن، چگونگی برخورد مناسب با شریک زندگی، نحوه برخورد با مشکلات در موقعیت‌های گوناگون را ندیده‌است، ظلم بزرگی در حق دختران می‌باشد و لازم به ذکراست که برای پسر نیز پذیرش مسئولیت زندگی و تامین آن دشوار است و این امر باعث می‌گردد زندگی مشترکشان در هاله‌ای از ابهام و ترس قرار گیرد.

اما در این میان به تعریف ازدواج اجباری می‌پردازیم. ازدواجی است که بدون توافق یکی از زوجین و یا هر دو، صورت پذیرد. بدین ترتیب به دلیل اینکه هر فرد زیر ۱۸ سال نمی تواند اطلاعات لازم و نیز قدرت تصمیم‌گیری کافی را در مورد سرنوشت خود(مانند ازدواج) را به دلیل عدم بلوغ ذهنی و عدم آگاهی یا بینش صحیح داشته‌باشد؛ ازدواج کودکان علاوه بر زودهنگام‌بودن اجباری هم محسوب‌می‌گردد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ازدواج دختران در سنین کودکی در خانواده‌هایی که والدین معتاد, بیمار،روانی، بی سواد ویا کودک تک‌والد یا والد ناتنی و یا سطح پایین از نظر اجتماعی و اقتصادی دارند؛ بیشتر می‌باشد. هر چند ناگفته نماند که ازدواج زودرس برای پسران نیز می‌تواند یک معضل محسوب گردد؛ زیرا به دلیل تحمل‌کردن بار اقتصادی و تامین خانواده از نظر مالی تحت فشار هستند واز منظر دیگر مجبور به ترک تحصیل هستند. در حالی که اگر مشکلات مالی حاکم نبود و یا هزینه تحصیل بالا نبود، ادامه تحصیل خود می‌توانست در نهایت منجربه بر اندازی فقر شود ولی اغلب خانواده‌ها به دلیل فقر، کودک را مجبور به ازدواج‌های زود هنگام می‌کنند تا به اصطلاح یک نان خور کمتر شود!!!!.

ازدواج قبل از بلوغ فکری، کودک را با دنیایی از نیازها و انتظارات برآورده‌نشده مواجه‌می‌کند که با گذشت زمان باعث برجاگذاشتن اثر سو روحی و روانی می‌شود. به دلیل اینکه نتوانسته‌اند؛ دوران کودکی خود را به درستی طی کنند و نیز عدم آمادگی روانی و آموزش کودکان در پذیرش خواسته یا ناخواسته و آگاهانه یا ناآگاهانه همسر، به‌خصوص پذیرش مردان بزرگسال یا جوان، از

سوی دختران در سنین کودکی، زمینه وقوع آسیب‌های روانی از جمله خودکشی، فرار از خانه، روسپی‌گری، افزایش کودکان مطلقه در جامعه به عنوان برخی از آسیب‌های ازدواج کودکان شمرده می‌شود.

دوران کودکی در ایران در سن ۱۳ سالگی، برای دختران و در سن ۱۵ سالگی برای پسران پایان می‌یابد، در همین حال و بر اساس موازین شرعی پسران در پایان ۱۵ سال و دختران در پایان ۹ سالگی بالغ به حساب می‌آیند. شرایطی که در چند سال پیش در قانون مندرج بود.

پیامدهای ازدواج زود هنگام: ۱) ادامه تحصیل: یکی از پیامدهای ازدواج زود هنگام ترک تحصیل دختران می‌باشد. علت ترک تحصیل این کودکان معمولا به ممانعت پدر یا شوهر و نیز افزایش مسئولیت‌های زندگی برمی‌گردد. بی‌تردید آموزش مطلوب به رشد دانش، مهارت‌ها و توانایی اعتماد به نفس، قدرت تصمیم‌گیری ولذت‌بردن از ارتباط سالم و ودرنهایت قدرت یک انتخاب آگاهانه را درپی‌دارد.

۲) عشق: زنان کودک همسر یا هرگز فرصت عاشق‌شدن نداشته‌اند ویا خاطره دوری از اولین کسی را دارند که به آنان ابراز عشق کرده‌است ودر رویای خود می‌پندارند که اگر همسر اولین عشق خود شده‌بودند؛ زندگی رضایت بخش‌تری داشتند.

۳) رابطه زناشویی وآسیب جنسی: ازدواج کودک از این منظر نیز می‌تواند مصداق آزار جنسی باشد؛ زیرا کودک هیچ اطلاع و آموزشی در این موارد نداشته ودر بسیاری از موارد حتی پیش از بلوغ و هنگامی که تمایلاتی از این قبیل را پیدا نکرده به همسری مردی بزرگتر از خود درمی‌آید که اطلاعات بیشتری نسبت به دختر دارد و به دست وی سپرده می‌شود تا هر گونه که تمایل دارد با وی رفتار کند. اما آنچه نگران‌کننده است؛ چون در برخی موارد شوهران، مردانی هستند که قبلا شریک جنسی داشته‌اند؛ درصد ابتلا به بیماری‌های مقاربتی بیشتر است.

۴) بارداری، زایمان، مادری: اکثریت کودکان در همان سن کم نیز باردار می‌شوند. آنان علاوه بر کودک همسر، کودک مادر نیز هستند. یعنی زمانی مادر شده‌اند که در دوره نوجوانی خود قرار داشتند.

لازم به ذکراست که متاسفانه تفکر مردسالارانه و اهمیت‌دادن به تولد فرزند پسر، بخشی از ظلمی است که در حق زنان انجام می‌پذیرد و زن تن به بارداری‌های مکرر می‌دهد تا فرزند پسر به دنیا بیاورد.

۵) آثار سو روانی: یکی از تاثیرات مخرب ازدواج کودک و درعین حال کم‌توجه، اثرات منفی است که بر روح وروان کودک می‌گذارد. به نحوی که در پسران کمتر از دختران تاثیرش مشاهده می‌شود. درواقع با چنین ازدواجی ارتباط کودک تا حدودی با دوستان وهم‌سن‌وسالان خود کم یا حتی قطع‌شده وبه تدریج از فعالیت‌های متناسب سن کودکی فاصله گرفته و مسئولیت خانه‌داری، بچه‌داری، مزید بر علت شده و فعالیتش محدود به خانه می‌گردد و به تدریج دچار اضطراب و افسردگی می‌گردد. معمولا کودکان به‌دلیل عدم تحمل بالا، درک نادرست از شرایط، قدرت تجزیه وتحلیل کم، فرصت محدود آموزش و...به‌طور معمول راه فرار از خانه، خود کشی، کشتن همسر را انتخاب می‌کنند. حتی در مواردی که دختر از ازدواج همراه با خشونت فرار می‌کند و به خانه بازمی‌گردد؛ ممکن است توسط والدین طرد و رانده‌شده و به عنوان همسر ناشایست طلقی شود.

از آنچه بیان شد می‌توان برداشت کرد که در سایه رعایت و احترام به حق وحیثیت ذات انسانی و برخورداری کودک از حق مشارکت و تصمیم‌گیری والدین واطرافیان نباید اقداماتی انجام دهند که در آن کودک متحمل آسیب‌های جسمی وروانی گردد. بر کسی پوشیده نیست که تبعات این اقدامات علاوه بر کودک بر اطرافیان و جامعه تاثیرخواهدگذاشت.

منابع:

از جنبش تا نظریه‌های اجتماعی ۱۳۸۵ چاپ سوم

مقدمه‌ای بر مطالعات زنان ۱۳۸۳

آسیب‌شناسی ازدواج‌های اجباری ۱۳۸۶

مجله حقوق پزشکی شماره ۴



آیسان نوری‌زاد

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی گیاهان دارویی

زنی که هست... زنی که تعریف می کنند !

اگر بخواهیم از تبعیض‌ها صحبت کنیم، تبعیض علیه زن فراگیرتر و جهانی می‌باشد. زیرا تبعیض علیه زن و برتردانستن جنس مرد نسبت به زن از دیرباز تاریخ بشریت وجودداشته و ایدئولوژی‌های زیادی علل آن را در گرو وضعیت بیولوژیکی و زیست شناختی زن(وضعیت جسمانی ضعیف، توانایی منحصر به فرد بازآوری زنان، سلطه‌طلبی ذاتی مردان و زور بیشتر مردان) توجیه می‌کنند و میخواهیم دیدگاهی کوتاه بر چگونگی جنس دوم شدن زن داشته‌باشیم.

در بحث حقوق زنان یکی از جنجال برانگیزترین جنبش‌های اجتماعی و فکری در سطح جهان در قرن بیستم، فمینیسم بوده‌است. فمینیسم یک موضع‌گیری سیاسی است. چون همانند تفکر مارکسیستی یا هر جنبش دیگری، هدفش تحول سیاسی جامعه است . همچنین ایدئولوژی فمینیستی برآیند تجربه‌های تک‌تک زنانی است که در برابر سلطه مردان مقاومت کردند و تنها یک هدف دارد و آن هم پایان‌دادن به سلطه نظام‌مند مردان بر زنان است. بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فکری در وضعیت زنان در جوامع مختلف را می‌توان در مرحله اول ناشی از این جنبش دانست. اگر بخواهیم در جامعه خود به برداشتی منصفانه و هر چند منتقدانه از ایدئولوژی فمینیستی برسیم، لازم است ابتدا آن را در شکل‌گیری تاریخی‌اش درک کنیم و زمینه‌ها و علل تحول آن را بشناسیم. دیدگاه فمینیسم، گاه با عنوان مبارزه برای حقوق برابر زنان برخواسته، گاه بر برتری زن نسبت به مرد تاکید داشته و یا گاهی هم تفاوت زن و مرد را نقطه عزیمت خود قرار می‌دهد.در این مورد بیشتر نظریه‌پردازان بر این باورند که محدودشدن زن به خانواده و تابعیت وی از شوهر به لحاظ عرفی و قانونی ریشه‌های طبیعی دارد و محروم‌شدن زنان از حقوق مدنی و سیاسی این‌گونه توجیه می‌شود که زنان فطرتاً برای فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در خارج از خانه مناسب نیستند ولی نظریه‌پردازان معاصر به طور تدریجی این عقاید را کنار گذاشته و پذیرفته‌اند که به زنان نیز مانند مردان همچون موجوداتی آزاد و برابر که قادر به تعیین حق سرنوشت خویش و دارای حس عدالت خواهی هستند؛ نگریسته‌شود و زنان نیز آزادند، آزادانه به عرصه اجتماع وارد شوند. ولی از نظر سیمون دوبووار ویژگی که زن را جنس دوم نموده، عبارت است از ۱) غنیمت‌گیری زن از دنیا کمتر است ۲) زن قربانی نوع است: بله این چنین می‌باشد، زن با اینکه در تولید مثل و آوردن نوع، بیشترین جایگاه را دارد ولی نتوانسته مقام اول را کسب نماید، چون بشریت عبارت از ایستایی نیست و گرایش بشریت به پویایی است و زن فرزندزایی و تحمل درد زایمان را بصورت انفعالی بعنوان سرنوشت بیولوژیک خود تحمل‌کرده ولی در این میان مرد است که نمی-خواهد خود را در زمان تکرار کند، بلکه حکم‌روایی در لحظه است و می‌خواهد طبیعت و زن را به خدمت خود درآورد.

می‌توانیم هزاران مثال از تبعیض علیه زنان در فرهنگ و جوامع مختلف بزنیم: از دیرباز مرد مالک زن بوده‌است و زن از ابتدا ارث پدر و بعد ارث شوهر محسوب می‌شد. ولی از سال ۱۷۹۰ در جوامع غربی پسران و دختران از لحاظ ارث برابر شدند، در فرانسه هنوز هم کلمه vir (مرد) به جای کلمه Homo(انسان) به کار می‌رود. در جوامع غربی هم بعد ازدواج، زن نام خانوادگی شوهر را به خود می‌گیرد و در برخی جوامع حقوق ماهانه زنان کمتر از مردان است و یا اسطوره‌های قدیم در دریا و زمین را که تجلی ترسناکی و ظلمات است، زن می‌دانند ولی آسمان و خورشید را مرد و حتی در

هند شخم زدن بر زمین را درست نمی‌دانند و این کار را به معنای خنجر زدن بر دل مادر می‌دانند. در جامعه خودمان نیز هزاران مثال از قبیل حق ورود زنان به ورزشگاه‌ها و غیره را می‌توانیم ذکر کنیم. در کل زنان حق تعیین سرنوشت خود را ندارند. در نظام‌های توتالیتر، زن شی ممتاز به شمار نمی‌رود و مذهب و قهرمان‌هایی که مردان ترسیم کردند را می‌پرستند. در اینجا سخن فرانسیس فریزر جالب توجه است که می‌گوید؛ خداوند مردان را می‌سازد و زنان آنها را می‌پرستند. مانند اینکه فرشتگان فاقد جنسیت هستند ولی اسم مرد را دارند و ماموران خدا در زمین نیز مرد هستند. یا نظریه‌های دانشمندانی همچون ارسطو، فیثاغورت، هگل و ... که معتقدند در طبیعت دو نوع داریم. یکی ضعیف و انفعالی یا همان زن و دیگری فعال و قوی یا همان نر. در نتیجه برتری مرد یک سراب کودکانه نیست و واقعیت اقتصادی و اجتماعی است و پدرسالاری نه تصادف است و نه نتیجه یک انقلاب شدید بلکه از ابتدای بشریت امتیاز بیولوژیک بوده‌است که اجازه داده نر حکم‌رانی کند و حاضر نباشد قسمتی از هستی را به زن و طبیعت بدهد و زن محکوم به نمایشگر دیگری شده‌است.

همچنین جالب است که هیچ یک از دو جنس، یکدیگر را تحمل نمی‌کنند. یکی برای پوشاندن استبداد خود و دیگری برای پنهان‌داشتن عدم شهامت خود. ولی به نظر من اگر دختر بچه از اول مانند پسربچه تربیت می‌شد و برخی صفات بیولوژیک زن دلیل بر ضعیف‌بودن وی تلقی نمی‌شد، زن هیچ‌گاه قاعدگی خود را تبعیض به حساب نمی‌آورد و تخمدان‌های خود را باری سنگین نمی‌دانست. در آخر می‌توانم بگویم که تاریخ و فرهنگ بشریت در طول تاریخ دست به دست هم دادند تا زن موجودی انفعالی و ضعیف دانسته‌شود و مانع برابری زن و مرد شده‌اند.

سیمون دوبووار: هیچ کس یک زن بدنیا نمی‌آید، بلکه یک زن می-
شود.

مریم عزیزی

دانشجوی کارشناسی علوم اجتماعی

نخستین کار اشتراکی زنان در جامعه

زنان نخستین کار اشتراکی خود را به شیوه‌ای کاملا متواضعانه شروع کردند. از این رو ، مورخان بسیاری صنایع مربوط به زنان را (صنایع خانگی) یا (صنایع دستی) صِرف ارزیابی کردند. واقعیت این است که پیش از اختراع و تکامل ماشین‌آلات، به جز صنایع دستی هیچ صنعتی وجود نداشت. پیش از توسعه کارخانه‌های تخصصی در شهرها و شهرک‌ها، هیچ کارخانه‌ای به جز صنایع خانگی در کار تولید نبود. بدون صنایع خانگی و صنایع دستی زنان، صنف‌های بزرگ قرون وسطی نمی‌توانستند پدید آیند.

زمانی که زنان کار را شروع کردند، بشر را از قلمرو حیوانی به انسانی بردند. آنان آغازکننده کار انسانی و پدیدآورنده صنعت شدند. پیشگامانی بودند که نوع بشر را از حالت میمون انسان‌نما

بیرون آوردند. همراه با کار آنان سخن پدید آمد. همان‌طور که انگلس اظهار می‌کند: توسعه کار به ضرورت کمک کرد که اعضای جامعه از طریق افزایش نمونه‌های حمایت متقابل و کار مشترک به یکدیگر نزدیک شوند. منشاء پیدایی زبان از کار در فرایند کار، تنها تئوری درست است؛ اول کار پدید می‌آید، بعد همراه با آن سخن شمرده و رسا. (نقش کار درگذر از میمون به انسان).مردان بدون شک برخی از سخنان را در رابطه با شکار سازمان‌یافته توسعه دادند، اما رشد زبان مدیون فعالیت کار زنان است. همان گونه که میسون می‌نویسد: زنان همه هنرهای صنعتی را تمام روز و هر روز حفظ بودند، بنابراین باید زبان را آن‌ها اختراع و تثبیت‌کرده‌باشند. دکتر برنیتون در نامه ای خصوصی می‌گوید که در بیشتر زبان های اولیه نه تنها یک سری اصطلاحات زنانه وجود دارد، بلکه در مکان های گوناگون زبان زنانه‌ای می‌یابیم که کاملاً از زبان مردان آن‌جا متفاوت است.

مردان وحشی در شکار و ماهیگیری، تنها نگهداری می‌شوند و باید ساکت باشند و این سبب کم‌گویی آنان است. اما زنان اغلب با هم هستند و تمام طول روز پرحرفی می‌کنند. غیر از مراکز فرهنگی، زنان هنوز بهترین واژه نامه‌ها، نامه‌نویس‌ها و سخنگویان هستند.(مادران) آن چه کار و سخن می‌نماید این است که تولد انسان اشتراکی پیش از همه و بالاتر از هرچیز دیگری می‌باشد. حیوانات مطابق قانون طبیعت مجبورند در رقابت فردی با یکدیگر باقی بمانند. اما زنان در روند کار روابط طبیعی را تغییر دادند و روابط جدید انسانی کار اشتراکی را پدید آوردند.

خانوار اولیه همه اجتماع بود. روش زندگی آنان به جای فردگرایی، اجتماع اشتراکی بود. گوردون چایلد دراین زمینه می‌نویسد: صنایع نو سنگی را مثابه صنایع خانگی نشان داده‌اند. در حالی که سنت-های صنایع، فردی نبوده بلکه اشتراکی بوده است. تجربه و عقل همه اعضای جامعه همواره جمع می‌شد و از والدین به صورت نمونه یا دستور اخلاقی به کودکان می‌رسید. دختر به مادر در ساختن ظروف کمک می‌کرد، از نزدیک کار او را تماشا می‌کرد، رفتار او را تقلید می‌کرد، از زبان او دستورات و هشدارها و نصیحت‌ها را دریافت می‌کرد. علوم کاربردی عصر نو سنگی توسط آن‌چه که ما امروز آن را نظام کارآموزی می‌خوانیم به دوره‌های بعدی انتقال‌یافته‌است.

در دهکده مدرن آفریقایی، زن خانه برای ساختن و حرارت‌دادن ظروف به خلوت فردی نمی‌رود. همه زنان دهکده با هم کار می‌کنند، با هم حرف می‌زنند و تبادل نظر می‌کنند، حتی به همدیگر یاری می‌رسانند. حرفه عمومی است، مقررات آن نتیجه تجربه مشترک است و اقتصاد نو سنگی در کل نمی‌توانست بدون کوشش مشترک ادامه یابد. (انسان خود را می‌سازد)

پس دستاورد مهم کار زنان ایجاد و استحکام نخستین اجتماع بزرگ اشتراکی انسان است. با جایگزینی کار و زندگی اشتراکی به فردگرایی حیوانی، زنان شکافی بزرگ بین جامعه انسانی و قلمرو

حیوانی بوجودآوردند. آنان نخستین پیروزی بزرگ بشر، یعنی انسانی و اجتماعی‌کردن حیوان را، در تاریخ به نام خود ثبت کردند. در درون و از میان این کار بزرگ بود که زنان نخستین کارگران، کشاورزان، عالمان، پزشکان، معماران، مهندسان، معلمان، پرستاران، هنرمندان، مورخان و انتقال دهندگان میراث فرهنگی و اجتماعی شدند. خانه‌هایی که آنان اداره می‌کردند، آشپزخانه‌ها و اتاق‌های دوخت و دوز ساده نبودند، بلکه نخستین کارخانه‌ها، آزمایشگاه‌های علمی، مراکز پزشکی، مدرسه‌ها و مراکز اجتماعی بودند. قدرت و اعتبار زنان که ناشی از وظایف مادری‌شان بود با سابقه درخشان فعالیت نیروی کار مفید اجتماعی به اوج می‌رسید.

مسئله زنان در جامعه

بررسی‌های 《باشوفن》 ، 《مورگان》 و دیگر محققان کاملا نشان‌داده‌است که چگونه زمان پیدایش ستم اجتماعی بر زنان منطبق بر زمان پدیدآمدن مالکیت خصوصی در جامعه است. تضاد موجود در خانواده بین مرد که دارای مالکیت خصوصی و زن که فاقد مالکیت خصوصی است؛ بنیان وابستگی اقتصادی و شرایط اجتماعی‌ای را سامان می‌دهد که باعث تضعیف و پایمال‌شدن حقوق اجتماعی زن می‌گردد. به عقیده انگلس در تضییع حقوق زن یکی از قدیمی‌ترین شکل حاکمیت قدرت نهفته است که در اصل چیزی جز تضاد طبقه‌های اجتماعی نیست. انگلس اعتقاد دارد که در درون خانواده، مرد بیشتر نقش بورژوا و زن نیز نقش کارگر را ایفا می‌کند.

مسئله زنان تنها در درون طبقه‌های اجتماعی‌ای قرار دارد که محصول تولید سرمایه‌داری هستند. به همین دلیل در مناسبات جامعه فئودالی که طبقه دهقان با وجود سطح نازل رشد اقتصاد طبیعی در تنگنای معیشتی قرارداشت، چیزی به نام مسئله زن، وجود اجتماعی نداشت. از این‌رو، مسئله زن تنها در میان طبقه‌هایی مشاهده می‌شود که آفریننده مستقیم شیوه تولید نوین سرمایه‌داری هستند. مسئله زنان برای زنان کارگر، بورژوازی متوسط، خرده‌بورژوا، قشرهای روشنفکری و بورژوازی بزرگ به تناسب کیفیت و چگونگی شرایط طبقاتی‌شان ویژگی‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. تا این جا فقط رئوس اصلی و جنبه اقتصادی موضوع را بیان کردیم. اشتباه خواهدبود اگر جنبش زنان بورژوا را تنها در چهارچوب عامل‌های اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم. این جنبش دارای بُعد عمیق‌تری نیز می‌باشد که عمدتاً وجه اخلاقی و معنوی آن مورد نظر است. زن بورژوا تنها خواستار تأمین امرار معاش خویش نیست بلکه خواهان حیات معنوی و رشد شخصیت اجتماعی خود نیز می‌باشد. به طور دقیق در لایه‌های اجتماعی این قشرها است که شاهد صحنه‌های به شدت غم انگیز و از نظر روان‌شناسی جالب توجه زنان هستیم که از زندگی عروسکی خویش در خانه عروسکان به ستوه آمده‌اند و می‌خواهند در رشد و اعتلاء فرهنگ نوین جامعه سهمی بسزا داشته باشند. خواسته‌های زنان طرفدار جنبش بورژوایی زنان، همان طور که به لحاظ اقتصادی توجیه پذیر است، از دید معنوی و اخلاقی نیز کاملاً موجه می‌نماید.

هرگز نباید مسئله زن به تنهایی در جامعه مطرح شود، بلکه باید همراه با سوسیالیسم در جامعه ارائه گردد. فقط جامعه سوسیالیستی توانایی حل برخوردهایی خواهد بود که اکنون ریشه آن‌ها را در فعالیت‌های اقتصادی و حرفه‌ای زنان می‌یابیم. وقتی خانواده به مثابه یک واحد اقتصادی از بین رفت و به جای آن خانواده چون واحد اخلاقی پدیدار شد، زن خواهدتوانست خود را به عنوان همراه و دوست، دوش به دوش مرد، با حقوق قضائی، حرفه و خواست‌های برابر به حرکت آورد و وظایف همسری و مادری خود را به نیکی کامل انجام دهد. زنان کارگر باید کاملاً آگاه باشند که کسب حقوق مدنی نمی‌تواند با معیارهایی چون مبارزه زنان علیه مردان و بدون در نظرگرفتن اختلافات فاحش طبقاتی انجام گیرد. بلکه فقط باید با مبارزه طبقاتی تمام استثمارشدگان بدون در نظرگرفتن اختلاف جنسیت علیه تمام استثمارگران بدون در نظر گرفتن اختلاف جنسیت انجام یابد.تاریخ گذشته و حال به‌درستی به ما می‌آموزد که مالکیت خصوصی آخرین و اساسی‌ترین عامل پیدایش برتری اجتماعی مرد نسبت به زن است. پیدایی و تثبیت مالکیت خصوصی سبب گردید که زن و کودک، چون بردگان در مالکیت مرد قرار گیرند و با پدیدآمدن جامعه طبقاتی، تحقیر اجتماعی زن در خانواده و زندگی اجتماعی پدیدار شد. مردم‌گرایی، عامل رهایی زن، نمی تواند با مبارزه مشترک تمامی طبقات در ایجاد اصلاحات نظام بورژوایی و در جهت خواسته‌های جنبش بورژوایی و با مبارزه علیه موقعیت اجتماعی برتر مردان تحقق عملی یابد. مبارزات اجتماعی و طبقاتی زنان همچون مبارزات کارگران باید در سطوح متفاوت بین المللی مورد توجه و اهمیت قرار گیرد.

رقابت جنسی پدیده ای طبیعی یا اجتماعی؟

پژوهش‌های علوم زیست‌شناسی و انسان‌شناسی به وضوح تأیید می‌کنند که رقابت جنسی بین زنان در طبیعت و جامعه‌های اولیه وجودنداشته‌است. تنها پس از ظهور جامعه طبقاتی پدیدآمده‌است و پیش از آن یعنی تقریبا پس از گذشت یک میلیون سال از تکامل انسان هنوز ناشناخته بود. عدم وجود رقابت بین جنس ماده در طبیعت یکی از عللی بود که زنان را قادر ساخت رهبری نظام اجتماعی اولیه را به دست گیرند. نظم اجتماعی آفریده آنان برای رفع نیازهایشان از روابط ویرانگر رقابت عاری بود. نبودن رقابت جنسی یا حسادت بین زنان ابتدایی حتی توسط بسیاری از انسان‌شناسان محافظه‌کار نیز به‌طور ضمنی پذیرفته‌شده‌است، اگرچه آنان اغلب با شگفتی آن را ویژگی توحش یا رسم جالب در نظر می‌گیرند. بعدها جامعه طبقاتی پدیدآمد که بر اساس روحیه ثروت اندوزی و رقابت بود، زنان در آن به سبب وابستگی به مردان مورد تحقیر اجتماعی واقع می‌شدند. در کنار مبارزه رقابت‌آمیز مردان برای کسب دارایی و ثروت اجتماعی، مبارزه رقابت‌آمیز زنان برای تصاحب مردان ثروتمند و دارای قدرت شکل گرفت. اما این بلای اجتماعی رقابت جنسی تحمیل شده بر زنان هیچ چیز طبیعی درباره آن نداشت. کاملاً (ساختگی) بود و به ضرورت شرایط و تاریخ آفریده‌شده‌بود. رقابت جنسی بین زنان با ظهور سکس یا (بازار) ازدواج به‌وجودآمد. بازار جنسی جزئی از بازار کالا است که در کل بنیان جامعه طبقاتی سرمایه‌داری را می‌سازد. با توسعه جنبش به مثابه کالا، معیار زیبایی زن بتدریج از زیبایی طبیعی به شکل مصنوعی یا مد درآمد. البته این فرآیند غیرطبیعی در جامعه معاصر به اوج خویش رسیده‌است. در دوران نخستین مبادله پایا پای، زنان را با گله¬های گاو مبادله می‌کردند. زیبایی و سلامتی زنان همانند گله گاو در افزایش درآمد مؤثر بود. هردو برای تولید و بازتولید زندگی جامعه مورد نیاز و تحسین بودند. سالم‌ترین و زیبا¬ترین آنان بهتر می‌توانستند وظایف مربوط به خویش را انجام دهند. سپس، با تحکیم پدرسالاری و جامعه طبقاتی، مردان ثروتمند زنان را به مثابه جزئی از دارایی تلقی کرده و اطراف خویش جمع کردند. رسم آرایش زنان در جامعه به‌وجودآمد و معشوقه‌ها را با تزئینات و آرایش‌هایی به همان روش و دلیل کاخ، آراستند. این مورد اخیر در کاخ‌های آسیایی و حرمسراها به حد اوج خود رسید. زنان دارایی جنسی بودند و شاهزاده‌ها و خان‌ها هر چه قدر بیشتر از این کالاهای لوکس داشتند گواه بر قدرت بالا و توانمندی ثروت آنان بود. دراین مرحله، رقابت جنسی بین زنان تحت تاثیر رقابت مردان برای گردآوری چنین دارایی در سایه قرار گرفت. زنان خودشان چون کالاها یا دارایی محسوب شدند. به محض آن که تک‌همسری جایگزین چند همسری شد و ملاحظات مالی اساس ازدواج گردید، زنان ثروتمند در رقابت جنسی با زنان فقیر امتیازات بیشتری به دست آوردند. وارث زن ثروتمند، بدون توجه به زیبایی و سلامتی او، برای مردی که ثروت جمع می‌کرد، همسر محبوبی بود. برعکس، مرد اگر به انتخاب خویش بود زن زیباتر را برمی‌گزید، اما ملاحظات مالی همیشه در درجه اول انتخاب بود. این ازدواج‌ها که با در هم آمیزی دارایی دو طرف انجام می‌گرفت، بین خانواده‌های زوج با رسوم کاسبانه برگزار می‌گردید و به تمایلات و آرزوهای فردی طرفین تنها اشاره‌ای ناچیز داشت. این نوع ازدواج ها از طریق گفت و شنود میان خانواده یا واسطه انجام می‌گرفت و عموماً به ضرورت در سراسر دوران کشاورزی که زمین دارایی محسوب می‌گردید، عمدتاً به قدرت خویش باقی بود. سپس نظام سرمایه داری، روابط پولی و تجارت آزاد پدیدآمد. در این مرحله، تجارت آزاد نه تنها در رقابت (کار آزاد) و رقابت تجاری، بلکه در رقابت جنسی زنان نیز مؤثر واقع گردید.

دنیای مد و لوازم آرایش با امکانات نامحدود در عمل معدن طلای سرمایه‌دار شد. بازرگانان تنها می‌بایست به طور مرتب مُدها را عوض کنند تا وسایل کمک به زیبایی را بیشتر و تازه¬تر به بازار عرضه کنند و پولدار تر و پولدارتر شوند. از این رو در سرمایه‌داری مدرن فروش زنان به مثابه کالاها، جای خود را به فروش کالاها به زنان داده‌است. مطابق با این، این افسانه را شایع کرده‌اند که زیبایی به مد بستگی دارد و چون زنان مد یکسان دارند. بنابراین به زیبایی یکسان نیاز دارند.

منبع

کولنتای، الکساندر، انگلس، فردریک، زتکین، کلارا، رید ، ئولین،۱۳۸۱، زنان در جامعه، اصغر مهدی زادگان ،انتشارات نگاه، تهران



سحر شکری

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات ترکی آذری

یئنی نفس..

باشینی قاشیماغا واقت تاپانمیردی و هر آن چالیشماق دایدی، گئجه گوندوزون‌دن وازکئچمیشدی.

نئیه کی گوندوز چالیشماق دا کئچنده، گئجه‌سی‌ده یورقونلوق‌دا کئچیردی

دئمک اولار هئچ زامان بونا دوشونمه‌میشدی ندن گرک من بو یورقونلوق‌لارا صاحیب اولام و جانیمین سیزیلتی‌سین‌دان ساققال‌لاریمین آغارماسینی گؤرمه‌یم!!!

آمما اؤز-اؤزونه دئدی: نه یاخشی اولوب عؤمرومده اولان زامانیم ایش باشین‌دا کئچیب! نئجه‌کی دئییبلر کیشی هر نقدر جانین‌دان مایا قویسا ایش باشیندا غیرتدن دیر و قرار دئییل ایشینین آزما-چوخونا باخاسان ایش اولسا قالانی حل اولان‌دیر...

دالدان قادینی الینی چیگین‌لرینه قویوب دئدی: کیشی نه‌یه دوشونورسن؟؟؟

کیشی ایسته‌دی دوشوندوک‌لرینی قادینینادا آچیقلایا آمما قادینی اونو قاباق لاییب دئدی :

_او گوللری گؤردون قاپی قاباغیندا؟؟؟

_گؤرسم‌ده فیکیر وئرمه میشم، حواسیم اولمایيب.

قادینی الین‌دن یاپیشیب اونو چکدی آپاردی قاپی قاباغین‌دا اولان گوللرین یانینا دئدی بونلاری دئییردیم.

کیشی گولومسه‌ییب دئدی: موبارک دی!

قادینی سؤیله‌دی: بیلیرم حتتا بونون کؤهنه و تازا اولدوغونون فرقین‌ده گؤره-گؤره بیلمه‌دین.

نئجه کی بونلاری اولدوقلارین‌دا قاپی قاباغین‌دا ایلک اولاراق گؤرمه‌دین، قالا نئجه‌لیگین گؤرسن کیشی!!!

کیشی دیققت‌له گوللره باخا-باخا قالدی...

قادینی دئدی: بو گوللری قونشوموزون آغاسی گتیرمیشدی بیلیرسن دا اساسی اویان بویاندان آشغال پلاستیک‌دن زاتدان ییغار بونلاری‌دا اورالاردان تاپیب گتیریب ائولرینه، آمما خانیمیسی یووب تمیزله‌ییب گتیردی بونلاری منه دئیه بیلرم اؤزونون بونلارا منن چوخ نیازی وارایدی آمما بیلیردی من چوخدان‌ایدی سئویردیم قاپی‌نین قاباغینا گول قویام گؤزللیگی اوچون...

یانی بونلارین یوخسول‌لاریق‌لاریندادا یئنه بیر وارلیق‌لاری وار باغیشلاماغا و بو اؤزو یاشامین آنلامی‌دیر...

کیشی باشین قاشیا-قاشیا دئدی: بیلیرسن ناوار بوگون کرخانا صاحابی‌نین اوبئلم واری اولا-اولا بیر آجی چایی‌دا ایشله‌ین لره وئرمک‌دن چکینیردی

یانی بونلارین وارلاری اولا-اولا یوخسول‌لوق لاریندادیلار، بونلارین اولدوقلارین‌دا اؤلوم یاتیب‌دیر اوندا.

قادینی گؤزلرین بیر آن قاپساییب دئدی نه یه دوشونوردون بایاق؟

کیشی یورقون لوق دان دیزی اوستونده اوتوروب دئدی: ائله‌بیر دونن‌ایدی من دیلک‌لریم اوستون‌ده دوشونوردوم و اونلارین چاتماغینا مین بیر جوره یول-یؤندم قویوردوم آمما ایندی ساققال‌لاریما قدر آغاریب حتتا اؤزوم‌ده اولان باجاریقلاریدا اونوتموشام و ایندی حتتا الیمدن هئچ ایش گلمیر بیر ایشلمک‌دن سونرا نئیه کی الدن ایش گلمه‌گی ایشلمک‌ده آنلام‌لاندیرمیشیق یانی ایش... ایش...و یئنه ایش...

قادینی گول‌لره ال چکه-چکه دئدی: یئنه سن ایشلمک لرین و باجاریقلارینی اونوتموسان آمما من ذهنیمده حتا بویا-باشا چاتدیرمامیش اؤلدورموشم....

کیشی‌سی بیرداها قادینینی ایزلمک ایسته دی، چوخدان‌ایدی قادینینی قادین گؤرموشدو آمما بو سئری اونو بیر اینسان باخیشین‌دا گؤررکن گؤزلریندن قالخان یانقینی لمس ائدیردی و بو اورگینی داها آرتیق سؤکوردو، و بونا گؤره اونون‌لا دردلش‌میش اولا ال‌لرینی ال‌لرینه آلدی آمما او ال‌لر داها کئچمیش تک گنج دئییل‌دیلر، بوزوشموش دیلر، سانکی ال‌لریندن قالخان هونرلر یارانمامیش سونوجا چاتیردی... اولمایا گوناه من‌دن ایدی؟؟؟

کیشی بونا دوشونرک ال‌لرینین قابار چالمیش یئرلرینین ایزینه باخیب دئدی: من اؤزوم اؤزوم‌ده هله قالمیشام....

عؤمور بویو دوشوندوک‌لریمیز بو گون عؤمروموزون سون‌لاریندا بوشلوق‌لارا چاتماق دادی...

ایش اولسون ایشله دئیه‌رک خوشبخت‌لیق‌دان تکجه وار آنلامین آلدیق آمما وارا چاتان لاردا بیزلر اولمادیق و حتتا بو سورقونو سوروشمادیق ندن بیز؟؟؟ ندن اونلار یوخ؟؟؟؟

بیلیرسن سنله من شاید مین‌لردن بیری‌لری اولاق بو ندنی سوروشدوق عؤمروموزون سون‌لاریندا آمما داها زامان باجاریقلاریمیزا اودوزوب.

قادینی بوغساماق‌لارین اودقونماق اوچون دوداق‌لارینی بوزه-بوزه دئدی بو اینسان لار هارا گئدیر بیلمیرم!!!!

آمما دئیه بیلرم یئنی نفس ظهور ائتمه‌لی‌دیر اینسانا....

تاریخ



زهرا نریمانی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

بررسی «تشیع سیاسی» در بستر آذربایجان

مقدمه:

اینکه آذربایجان در قرون اخیر، از پایگاه‌های مهم تشیع بوده‌است، شکی نیست.

هدف این نوشته، بررسی «تشیع سیاسی» در بستر آذربایجان می‌باشد.

به‌علت گستردگی موضوع، در نوشته حاضر، سعی‌شده تا موضوع بحث از لحاظ تاریخی تا اوایل دوره‌ی صفویه بررسی شود.

درآمد:

آذربایجان در دوران قبل از صفویه شاهد ظهور فِرق گوناگون شیعی و حضور شیعیان در مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده‌است که در نهایت به رسمیت تشیع انجامید.

چون این صفویانِ آذربایجانی بودند که این رسمیت را بخشیدند و با توجه به جایگاه و کارکرد تشیع سیاسی در زندگی امروزین ما، مقوله تشیع‌سیاسی اهمیتی فراوان می‌یابد. پیش از هر پژوهشی، ابتدا نیاز به تعریف اصطلاحات و مفاهیم به‌کاررفته در آن تحقیق وجود دارد.

دو واژه مهم در این نوشته، آذربایجان و تشیع‌سیاسی می‌باشد.

مطالعه‌ی تاریخ اندیشه‌ی سیاسی با دو رویکرد امکان‌پذیر می‌باشد: رویکرد نخست بر این اعتقاد است که اندیشه‌ی سیاسی در هر دوره‌ای از تاریخ، از عناصر ماهوی، اصیل و منطقی برخوردار است که به آن نوعی انسجام داده‌است و آن را از مناسبات تاریخی و شرایط سیاسی - اجتماعی زمانه جدا ساخته‌است. در این رویکرد تقدم ذهن بر عین پذیرفته‌شده‌است.

در مقابل، رویکرد دوم در مطالعه‌ی تاریخ اندیشه‌ی سیاسی بر آن است که تفکر، جدا از شرایط تاریخی، قابل ارزیابی نیست بلکه اندیشه‌ی سیاسی، در حقیقت تفکر سامان‌یافته و صورت‌بندی‌شده‌ای است که اندیشمند سیاسی برای حل بحران‌ها و پاسخ به مشکلات زمانه با چیره‌دستی ارائه می‌دهد. از این‌رو اندیشمند، هیچ‌گاه در خلأ نمی‌اندیشد و فهم او مبتنی بر اکتشاف مناسبات تاریخی است. بنابراین واقعیت‌های‌عینی تاریخی را بر یافته‌های ذهنی مقدم می‌شمرد.

نوشته‌ی حاضر با رویکردی تلفیقی به بررسی ادوار مختلف اندیشه‌ی سیاسی تشیع، اختصاص دارد. رویکرد کلی این نوشته، آن است که در شکل‌گیری اندیشه‌ی سیاسی تشیع، علاوه بر آن‌که اصول ثابت و همیشگی در اندیشه‌ی تشیع نقش داشته‌است، شرایط خاص تاریخی هر دوره نیز عاملی بسیار مهم و تاثیرگذار بر شکل‌گیری اندیشه‌ی سیاسی در ادوار مختلف تاریخی بوده‌است و این امر ناشی از مسئله‌محوربودن فقهای شیعه با تاکید بر حفظ اصول می‌باشد.

اگر بخواهیم تصویری کلان از اندیشه‌ی سیاسی شیعه ارائه کنیم، می‌توانیم آن را به دو دوره تقسیم کنیم: دوره‌ی اول عصر امامت است که در آن امام معصوم در میان شیعیان حضور دارد و هدایت و رهبری آن‌ها را بر عهده دارد و دوره‌ی دوم عصر غیبت امام معصوم است که در این عصر وظیفه‌ی رهبری شیعیان طبق روایات وارده از ائمه، بر عهده فقها می‌باشد؛ بنابراین از این عصر تعبیر به عصر مرجعیت می‌شود.

با آغاز دوران غیبت امام دوازدهم، شیعیان در بحران مذهبی ـ سیاسی ویژه‌ای فرو رفتند. عدم حضور امام در جامعه، پرسش‌های مذهبی بسیاری را درباره‌ی آینده‌ی زندگی سیاسی شیعه برانگیخت. تلاش در تحلیل ماهیت غیبت امام و پاسخ به پرسش‌های برآمده از چنین پدیده‌ی مهم مذهبی ـ سیاسی مقدمات لازم را برای شکل‌گیری نظریه‌های مختلف نظام سیاسی شیعه در دوره‌ی غیبت فراهم‌نموده‌است. براساس اعتقاد شیعه، امام سه وظیفه‌ی قضاوت، مرجعیت دینی و حکومت را بر عهده دارد که در غیبت کبری به‌لحاظ غیبت امام معصوم، تمام وظایف و مناصب ایشان متوقف‌شده‌است. حال وظیفه‌ی شیعیان چیست؟ آیا انجام همه‌ی وظایف فوق مشروط به وجود و حضور امام است و باید تا زمان ظهور او به تعویق بیفتد؟ یا به لحاظ اهمیت وظایف فوق، موٴمنان یا بعضی از آنان باید به‌گونه‌ای هرچند ناقص این وظایف را انجام دهند؟ در این صورت چه کسانی و با کدام مجوز موظف به انجام وظایف امام هستند؟ آیا وظایف سه‌گانه‌ی ذکرشده تفکیک‌ناپذیرند و یا این‌که می‌توان برخی از آن‌ها را در زمان غیبت تعطیل کرد؟ به‌طور خلاصه، آیا در دوره‌ی غیبت، نظام سیاسی مشروع برای شیعیان که جایگزین امامت معصوم باشد، وجود دارد؟ اندیشمندان شیعه در پاسخ به این قبیل پرسش‌ها، نظریه‌های نظام سیاسی متفاوتی را طرح کرده‌اند که از آغاز غیبت کبری تاکنون عرضه شده‌است که در نهایت به شکل‌گیری و عرضه‌ی نظریه‌ی ولایت فقیه در همه‌ی امور دینی، سیاسی و اجتماعی منتهی گردید که در واقع تجلی توسعه و بسط دایره‌ی ولایت به‌شمار می‌آید. در ادامه به بررسی مهم‌ترین دوره‌ی اندیشه سیاسی شیعه بعد از شروع غیبت کبری تا عصر حاضر می‌پردازیم.

شیخ مفید که از برجسته‌ترین متکلمان و فقیهان شیعه می‌باشد، در شرایطی همراهی با حکومت ظالم را به شرط اجرای احکام خداوند که موجب اطاعت خداوند شود، جایز می‌شمارد.

۱ .دوران رویکرد به سلطان جائر

از سده‌ی چهارم به بعد که شیعه حیاتش را بدون حضور امام آغاز کرد، علی‌رغم اصرار قاطع بر اصل حق انحصاری و الهی حاکمیت معصوم از سوی خداوند و نامشروع شمردن ذاتی حاکمیت‌های غیرمعصوم، علمای شیعه در ادامه خط اعتدالی و مبارزات فرهنگی سیاسی دوره امامت حرکت کردند. فقیهان این دوره، حکومت‌های دوره خود را نمونه حکومت ستم می‌دانستند و برای آن‌ها هیچ ولایت شرعی باور نداشتند؛ لیکن از آن‌جا که دغدغه و هدف اصلی فقیهان در این دوره چگونگی نگهداری شیعه و پاسداری از مرزهای عقیدتی و فکری این گروه بود، پرسش‌هایی را به میان آوردند و به تلاش برخاستند تا پاسخ‌های آن‌ها را به‌درستی دریابند. پرسش‌ها و مسائلی از قبیل: پذیرش ولایت از سوی حاکمان ستم، داد و ستد با آن‌ها، استفاده از دارایی‌هایی که در اختیار دارند و این‌که آیا می‌توان با فرمان‌روای ظالم همکاری کرد؟ شیخ مفید که از برجسته‌ترین متکلمان و فقیهان شیعه می‌باشد، در شرایطی همراهی با حکومت ظالم را به شرط اجرای احکام خداوند که موجب اطاعت خداوند شود، جایز می‌شمارد. شاگرد او سید مرتضی همکاری با سلطان جائر را برای مصلحت و نفع مسلمانان جایز می‌شمارد و در رساله‌ی کوتاه اما مهم «فی‌العمل مع‌السلطان»، کار کردن برای سلطان ظالم را با شرایطی از جمله امر به معروف و نهی از منکر و اقامه‌ی حق و دفع باطل، جایز و گاه واجب می‌شمارد. توجیه وی برای چنین کاری این است که در ظاهر این ولایت از جانب ظالم ولی در واقع و باطن از جانب امامان معصوم است. وی در درون حکومت عباسیان نقابت طلاب، امیری حجاج، و ولایت مظالم و... را می‌پذیرد و برادرش شریف رضی نیز همان مناصب را در دوران خلافت القادر بالله عهده‌دار بود.

فقیهان بعد از شیخ مفید و سید مرتضی در چگونگی برخورد با دولت‌های ستم، دیدگاه‌هایی نزدیک به دیدگاه آن دو دارند.

تعریف آذربایجان / تعریف شیعه

آذربایجان

در رابطه با نام آذربایجان، نظریات فراوانی مطرح است. برخی از محققان نظیر زریاب خویی اعتقاد دارند؛ آذربایجان از «آتروپات» مشتق شده‌است.

به اعتقاد برخی از تورکولوژها نیز آذربایجان، از اتنونیم قوم «آز» اخذ شده و به صورت «آز+ار+بای+گان» به معنای محل زندگی مردمان دلیر آز درآمده‌است.

محدوده تاریخی آذربایجان

حدود آذربایجان در قرن سوم هجری از حد برذعه تا زنجان بوده و از جانب شرق به دیلم و طارم و گیلان بوده‌است.

در قرن چهارم جغرافی‌نویسان، آذربایجان را شامل آران و ارمنیه دانسته‌اند.

ابن‌حوقل دلیل این امر را حاکمیت یک حکومت بر این سه سرزمین می‌داند.

در قرن هفتم، آذربایجان مملکتی وسیع میان عراق عجم و آران توصیف‌شده که شهرها و رودخانه‌های زیادی را شامل می‌شد.

در قرن هشتم نیز آذربایجان، طبق گزارش مستوفی با ولایات عراق عجم و گرجستان و ارمنستان پیوسته بوده‌است. دارالملک این زمان تبریز معظم‌ترین بلاد کشور توصیف شده‌است.

به‌طور کلی محدوده آذربایجان در دوران اسلامی با تغییرات اندک، از شمال، دربند، از جنوب، همدان، از غرب، ارزنجان و از شرق گیلان را مشتمل بوده‌است.

شیعه در لغت و اصطلاح

»شیعه» در لغت به معنای گروه، گروه همدل، گروه یاران، اتباع و انصار و پیروان است که بر امری یک سخن و یک داستان شوند. واژه شیعه اگر تنها و بدون قیدی به دنبال آن به کار رود، بر افرادی اطلاق می‌شود که دوست‌دار اهل‌بیت بوده و به امامت آنان اعتقاد دارند.

»تشیع» نیز در لغت به معنای خود را شیعه دانستن و دعوی مذهب شیعه‌کردن است. به مذهب شیعه نیز «تشیع» اطلاق می‌شود. در قرآن‌کریم نیز در چند آیه شیعه به معنای پیروان و یاران آمده‌است.

آغاز تشیع

نظرهای متفاوتی درباره‌ی شروع تشیع ابراز شده‌است. به‌طور کلی می‌توان این نظرات را به دو دسته تقسیم کرد: الف) برخی معتقدند، تشیع ریشه در دوره رسول خدا دارد. این گروه معتقدند تشیع در دوران حیات پیامبر شکل گرفته و در همان زمان کسانی از صحابه به عنوان طرفداران علی شناخته می‌شدند.

ب) شماری دیگر از نویسندگان و محققان بر این نظر هستند که تشیع پس از درگذشت پیامبر ایجاد شده‌است. دو نمونه از این نظرها در ذیل ذکر شده‌است:

برخی معتقدند شیعه پس از رحلت پیامبر و در مخالفت با انتخاب ابوبکر به‌عنوان خلیفه شکل گرفته‌است. روایت نوبختی درباره پیدایش شیعه را می‌توان برای استناد بر این نظریه به‌کار برد. بر پایه گزارش او، امت اسلامی پس از درگذشت پیامبر به چند دسته شدند: فرقه‌ای که طرفدار علی بودند و «شیعه» نام گرفتند؛ گروهی که طرفدار سعد ابن عباده خزرجی بوده و مدعی حکومت شدند که همان انصار هستند و گروهی که با ابوبکر بیعت کردند. بر اساس نظری دیگر، شیعه به‌عنوان یک حزب یا گروه مشخص در دوره پایانی خلافت عثمان، یا در پی قتل او رخ نمود. قائلان به این نظریه معتقدند با کشته‌شدن عثمان بود که اسلام به دو حزب شیعه‌ی علی و شیعه‌ی معاویه تقسیم شد.

فِرَق شیعی

اصلی‌ترین دلیل انشعاب در تشیع، سلسله‌ی امامان و چگونگی انتقال امامت و تعیین امام بعدی بود.

زیدیه:

اصحاب زید ابن علی می‌باشند. فرقه‌ی زیدیه در پی قیام زید شکل گرفت. زید در سال ۸۰ق در مدینه متولد و به‌سال ۱۲۱ق به شهادت رسید.

اصول آموزه‌های زیدیان به زید ابن علی نسبت داده می‌شود و نخستین اندیشه‌های این فرقه را در خصوص امامت هم، او القا کرده‌است. همچنین، قیام وی انگیره‌بخش قیام‌های دیگر شد. چنان‌که به برپایی دو دولت در شمال ایران و دیگری در یمن شد.

اسماعیلیه

اسماعیلیه که با عناوین دیگری نظیر قرامطه، باطنیان و الدعوه نیز خوانده می‌شوند؛ پس از رحلت امام صادق بر سر جانشینی وی در میان شیعیان اختلاف افتاد. اختلاف منجر به شکل گیری شش فرقه شد که دو گروه از آنان نخستین جمعیت‌های اسماعیلیه را تشکیل

دادند. ایشان مدعی بودند امامت بعد از امام صادق به فرزندش که قبل از امام فوت کرده بود، رسیده‌است.

اثنی عشری

شیعه‌ی امامیه که در اصطلاح عامه «شیعه» و در فقه «امامیه» نیز خوانده می‌شود.

یکی از فرق شیعی‌ست که به آن «مذهب جعفری» یا «اثنا عشری» نیز اطلاق می‌شود.

از اوائل سده دوم هجری، امامیه از سوی مخالفان با نام نکوهش‌آمیز «رافضه» خوانده‌شدند. امام باقر به تدقیق تعالیم شیعه احتمام ورزید و آموزش دینی تشیع از زمان ایشان شروع شد.

دوره امامت امام صادق همراه بود با دوره انتقال سیاسی که فضایی مناسب برای فعالیت‌های فرهنگی و عصر تدوین علوم اسلامی مقارن بود.

پس از شهادت امام صادق پیروان آن حضرت متفرق شدند و گروه‌های مختلفی را تشکیل دادند. استمرار جریان امامیه با تمسک به نص ایشان، به امامت موسی کاظم باور داشتند.

کلیات اندیشه شیعه اثنی عشری دارای رویکرد عقل‌گراست و بر پنج اصل سامان یافته که عبارتند از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.

شیعه نبوت را از مصداق‌های لطف خدا می‌داند.

اصلی‌ترین وجه تمایز امامیه، دیدگاه خاص آن در مورد امامت است.

دیدگاه ایشان بر چند اساس متکی است. از جمله وجوب و وجود امامت در هر زمان، نص و تعیین، عصمت، غیبت و آگاهی از غیب و تفویض.

هم‌چنین عقیده به رجعت است که تشیع را از سایرین تمایز می‌دهد.

منابع:

۱ .اشپولر، برتولد(۱۳۸۶)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

۲ .شاهمرادی، سیدمسعود(۱۳۶۱)، تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۳ .زرین‌کوب، عبدالحسین(۱۳۸۹)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیر کبیر

۴---------- .، دو قرن سکوت

۵ .قلی‌یف، علی اوسط(۱۳۸۸)،تاریخ آذربایجان(از پیدایی انسان تا رسایی فئودالیسم)، اقتباس و ترجمه: ح. م. صدیق،

:تبریزیاران

۶ .نجفلو، توفیق(۱۳۹۰)، قاراقوینلوها و آغ قویونلوها، ترجمه نوشتهٔ پرویز زارع شاهمرسی، تبریز: اختر

ادامه مطلب را در شماره‌ی بعدی نشریه بخوانید.



علی گنجه‌لو

دانشجوی کارشناسی تاریخ

انقلاب فرانسه

مردم دارای چه حقوقی هستند؟ این حقوق از کجا ناشی می‌شود؟ چه کسی حق دارد برای دیگران تصمیم بگیرد؟ بر چه مبنایی؟ ما چطور می‌توانیم جامعه را طوری سازماندهی کنیم که نیازهای مردم برآورده‌شود؟ این‌ها پرسش‌هایی بودند که در بهبوهه‌ی انقلاب فرانسه، ذهن یک ملت را به خود مشغول کرده‌بود. از میانه‌های سده هفدهم تا پایان سده هجده، اروپا دستخوش یک تغییرعمیق فکری و فرهنگی قرارگرفته‌بود که امروزه با نام روشنگری شناخته‌می‌شود. در فرانسه اساس آموزه‌های روشنفکران، آزادی فردی و مدارای مذهبی، در تقابل با پادشاهی مطلقه و تعصبات ثابت کلیسای کاتولیک رم بود. به گفته ی "هاشم صالح"، در واقع رابطه‌ی میان انقلاب فرانسه و عصر روشنگری، دیالکتیکی است، نه یک سویه. انقلاب فرانسه عصر روشنگری را به گونه‌ای واپس‌گرایانه و فرافکنانه به منظور ایجاد توجیهی فرهنگی برای خود رقم زد و به دنبال آن بود تا جامه مشروعیت بر تن کند و از این رو، چیزی بهتر از روشنگری به عنوان فلسفه‌ای فعال و توانا، برای رویارویی با مشروعیت مقتدر کلیسای کاتولیک نداشت که کاملا انقلاب را ناپسند و زشت می‌انگاشت و به هر ترتیب در پی عقیم‌کردن آن بود.

دقیقا به پشتوانه همین علت فلسفه روشنگر، تصویر الگویی‌گیرایی از عصر روشنگری و به طور خاص از شخصیت‌هایی نظیر ولتر، روسو، مونتسکیو، دیدرو ایجاد کرد و از شهرت و مقبولیت آنان برای مقابله با دشمنان خود بهره‌برداری کرد.

انقلاب فرانسه یکی از چند انقلاب برجسته در طول تاریخ بوده و دارای چنان اهمیتی است که آن را سرآغاز عصر جدید در تاریخ معاصر می‌نامند. پس از این انقلاب سرمایه‌داری در مقیاس اروپا و سپس در مقیاس جهان با سرعتی فزون‌تر بسط یافت و طیف دیگری، یعنی کارگران صنعتی به صحنه تاریخ وارد شدند و نبرد بورژوازی و فئودالیسم به تدریج به نبرد بورژوازی و پرولتاریای صنعتی تبدیل شد. همچنین انقلاب فرانسه باعث تغییر نظام سلطنتی به جمهوری دموکراتیکی فرانسه شد.

خود انقلاب چنین آغاز شد:

هنگامی که فرانسه به خاطر حمایت از انقلاب آمریکا و جنگ‌های طولانی مدت با انگلستان غرق بدهکاری شد و نیز ولخرجی‌های دربار، اشراف و روحانیون از یک سو و بحران کشاورزی در زمستان 1788 و از سوی دیگر، پادشاهی مستبدانه لوئی‌شانزدهم، بر دامنه بحران‌های مالی و نارضایتی افزود و به شورش‌های دهقانی دامن زد. در چنین شرایطی، لوئی‌شانزدهم، دستور برگزاری مجلی طبقات سه گانه(اتاژنرو) را که به مدت 175 سال تعطیل شده بود، صادر کرد. سرانجام جلسه، عامه، خود را "مجمع ملی" اعلام داشت. این نخستین مشتی بود که بر قدرت مستبد فئودال کوبیده شد. روز 9 ژوئیه 1789 مجمع ملی خود را "مجمع موسسان" خوانده و عملا به مدت سه سال در قدرت شاه شریک بود. در 12 ژوئیه مردم پاریس شعار "سلاح بردارید" را سرداده و برخی افراد گارد مسلح دولتی هم به مردم پیوستند. معمولا هجوم مردم به زندان باستیل را که در 14 ژوئیه 1789 انجام گرفت؛ سرآغاز انقلاب می‌دانند؛ زیرا این زندان را نماد و مظهر استبداد سلطنتی می‌شمردند. دژ باستیل پس از چهار ساعت مقاومت و پس از کشته‌شدن فرمانده آن به دست خود سربازان، گشوده شد. شب 14 اوت، اشرافی که

در مجمع موسسات بودند؛ وقتی خیزش دهقانان و مردم را سخت توفنده یافتند. البته به قصد بازداشتن سیل انقلاب یک سلسله از حقوق درجه دوم فئودالی را لغو کردند. این شب را فرانسویان "شب معجزه" نامیدند. پس از شب معجزه، یعنی از 4 الی 11 اوت، مجمع موسسان تصمیمات دیگری گرفت: مانند لغو مالیات جنسی، لغو نظام اجباری، لغو مالیات کلیسا ولی مجمع برای همه این‌ها بازپرداختی معین ساخت که ادای آن برای حداکثر دهقانان دشوار بود و لذا مایه خرسندی آنان نشد. ولی در 26 اوت مجمع، "اعلامیه حقوق بشر" را تصویب کرد که علی‌رغم یک سلسله محدودیت‌های بورژوایی آن سند بسیار مهم و معتبر تاریخی است. در این سند برابری حقوقی و سیاسی همه مردم در قبال قانون اعلام شد و آزادی، برابری و برادری، به عنوان شعار اصلی جامعه مقرر گردید. در ماه اکتبر باشگاه "برتون" با انتقال به صومعه ژاکوبن، خود را "کلوب ژاکوبن‌ها" اعلام داشت که هدفش تنظیم یک قانون اساسی برای فرانسه انقلابی است. سال پر حادثه 1789 پایان گرفته و سال 1790 آغاز گردید. در آوریل همین سال در کلوب ژاکوبن‌ها انشعابی روی داد. عده‌ای از سرمایه‌داران و متحدان این کلوب، حساب خود را از دیگراعضای گروه جدا کردند. بقیه اعضای کلوب ژاکوبن‌ها زیر رهبری ماکسیمیلیون روبسپیر گردآمدند. وی وکیل جوانی بود که سخت تحت تاثیر اندیشه‌های روسو درباره حق خلق‌ها به گزینش حکومت مورد علاقه خود قرار داشت و شدیدا ضد اشرافیت بود. در 12 ژوئیه اصلاحی در کلیسا انجام گرفته و روحانیت که متحد سلطنت و اشراف فئودال بود به تبعیت دولت درآمد. انقلاب وارد سال 1791، سال سوم خود شد. اولین حادثه قابل ذکر این سال در ماه فوریه، لغو نظام قرون وسطایی صنفی و امتیازات آن بود که شاگردان پیشه ور را مانند رعایای روستانشین تابع استادان و کلانتران می‌ساخت. در اثنا این حوادث لویی شانزدهم درصدد فرار برآمد ولی موفق نشد. در ناحیه "وارن" مامور پست او را شناخت و مردم کالسکه‌اش را برگرداندند و او را به خیانت متهم کرده و در ملأ عام گردن زدند و بدین ترتیب به عمر سلطنت فرانسه خاتمه داده شد و انقلاب به پیروزی کامل دست پیدا کرد. ۹ ماه بعد ماری آنتوانت، ملکه منفور که به خاطر ریخت و پاش‌های بسیارش به مادام کسری بودجه معروف شده‌بود نیز اعدام شد. اما انقلاب فرانسه در این‌جا به پایان نرسید. برخی از رهبران به تغییر حکومت راضی نبوده و خواهان اصلاحات کلی جامعه فرانسه، از جمله دین، تقویم و... بودند. با پدیدآمدن تفرقه بین گروه‌های انقلابی، "کلوب ژاکوبن" که تحت رهبری روبسپیر بودند، یک دوران ترس و وحشت را به راه اندختند تا کوچک‌ترین اختلاف نظرها را سرکوب کنند. آن‌ها تا پیش از سرنگونی خودشان، بیش از 20 هزار نفر را اعدام کردند. در همین اثنا پادشاهی‌های همسایه برای خفه کردن انقلاب پیش از شیوع آن به بیرون از فرانسه، با این کشور وارد جنگ شدند. در میانه جنگ، سرداری به نام ناپلئون بناپارت ضمام امور را بدست گرفت و درحالی که مدعی دفاع از ارزش‌های مردم‌سالارانه انقلاب بود؛ به امپراتور این کشور بدل شد.

به طور کلی انقلاب فرانسه ظرف مدت ده سال، شاهد سه قانون اساسی و پنج دولت بود که با چند دهه کشمکش و جابه‌جایی قدرت بین خاندان پادشاهی و شورشیان همراه بود تا اینکه بالاخره در سال 1871 جمهوری فرانسه به ثمر نشست.

منابع:

تاریخ قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، آلبر ماله و ژوال آیزاک، ترجمه رشید یاسمی

انقلاب کبیر فرانسه و پیامدهای آن، جورج روده، ترجمه مجید امین موید.

انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، الکسی دوتوکویل، ترجمه محسن ثلاثی

تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب خویی



علی گنجه‌لو

دانشجوی کارشناسی تاریخ

نبرد ملازگرد

در اواخر قرن چهارم هجری ترکان کوچ‌های گسترده‌ای در آسیای مرکزی انجام دادند، شاخه‌ای از این قبایل ترک، اوغوزها یا غزها نام داشتند که در منطقه‌ای بین دریاچه آرال و دریای خزر زیست می-کردند و به دنبال اختلاف سرکرده‌شان سلجوق با ملک ترک و نیز در پی کسب مراتع وسیع برای احشامشان به سوی مرزهای ایران گسیل شدند. آنها با پذیرفتن دین اسلام وارد قلمرو سامانیان شده و مدتی در بین نواحی بخارا و سغد سمرقند اقامت گزیدند. سلطان محمود غزنوی با احساس خطر از جانب این قوم سلحشور که در نزدیکی سرحدات کشورش تجمع کرده بودند و مکرر درخواست-هایی را برای استفاده از چراگاه‌های سرزمین غزنوی به او ارسال می‌کردند، تدابیری اندیشید و با وجود مخالفت‌های جدی از سوی بزرگان حکومت و مشاورانش با بخشی از انتظارات سلجوقیان موافقت کرد و تا حدودی توانست آنها را بی‌خطر سازد. ولی فرزندش سلطان مسعود با سیاست خشن و سرکوب‌گرانه خویش سلجوقیان را به مقاومت و طرح درخواست‌های بیشتر سوق داد که در نهایت منجر به جسورتر شدن و پیدایش فکر تشکیل حکومت در اذهان آنها شد. در سال (430ه.ق) سلجوقیان با پیروزی در جنگ تمام عیار دندانقان، به ریاست طغرل اولین امپراطوری اسلامی را که از سیحون تا مدیترانه و از قفقاز تا یمن گسترش یافته بود، پی افکندند و با زمامداری آلپ ارسلان پیروزی چشمگیری بخصوص در نبرد ملازگرد در مقابل بیزانس بدست آوردند. این مقاله درصدد است این رویداد مهم تاریخی را مورد بررسی قرار دهد.

نبرد ملازگرد

پس از مرگ طغرل در سال (455ه.ق)، آلپ ارسلان در مرحله اول چشم طمع به مصر داشت و ایدهٔ او این بود که بعد از سرنگون کردن دولت فاطمی در مصر، که سبب گسترش مذاهب اربعه سنی می‌شد، با ضبط آناتولی به بحرالجزایر راه یابد و با فتح این مناطق اروپا را در تیررس خود قرار دهد. (بهجت، هیکل آبادی، 1384، 97)، بنابراین آلپ ارسلان از بیم اتحاد احتمالی فاطمیان و دولت روم برآن شد تا پیش از پرداختن به کار فاطمیان، با تسخیر ارمنستان خویشتن را از خطر رومیان مصون گرداند. بدین ترتیب در زمان او، پیشروی به سوی غرب با اسلوب و نقشه معینی که توسط خواجه نظام الملک و امیران سپاه طرح ریزی می‌شد، ادامه یافت. سلطان سلجوقی با یورش‌های سخت توانست شاهزاده‌های محلی ارامنه و گرجی و ابخاز را که از دولت بیزانس اطاعت می‌کردند مغلوب نماید و تفلیس و آنی و قارص را بدست بگیرد. بدین ترتیب، بتدریج شهرهای آسیای صغیر چون قیصریه، ملطیه، سیواس، عموریه و قونیه دستخوش غارت گردید.(حلوایی، 1381، 34) در چنین موقعیت خطیر، سیاستمداران قسطنطنیه مشغول دسیسه و توطئه بر علیه یکدیگر بودند، بی آنکه درصدد رفع خطر باشند. با مرگ امپراتور کنستانتینوس (1067م) اوضاع روم شرقی در هرج و مرج حزن انگیزی فرو رفت. سپاه امپراتوری که در آسیای صغیر بی پول و بی مواجب مانده بودند، برای تأمین معاش سربازان مجبور گردیدند که شهرها و روستاها را غارت کنند. افشین در سال (1067م) بدون آنکه با سپاه اصلی روم شرقی برخورد کند، قیصریه مرکز کاپادوکیه را مورد تعرض قرار داد. ژنرال بتانیاتس که مأمور شده بود مانع از هجوم عده‌ای از سواره نظام سلجوقی به کیلکیه شود، نتوانست کار مهمی از پیش ببرد. امپراتوریس که اوضاع را نابسامان دید، تصمیم گرفت در برابر تهدید سلجوقیان و سرو سامان دادن به کارهای امپراتوی با یکی از سرداران معروف روم به نام رومانوس دیوکنس ازدواج کند. در سال (1068م) رومانوس به طور

رسمی بر مسند امپراتوری روم شرقی تکیه زد و بلافاصله به تصفیه دامنه داری دست زد و دو ماه از سلطنتش نگذشته بود که در مارس (1068م) شروع به جمع آوری سپاه از فرانکها، اوزها و مقدونی‌ها نمود و با سرعت برای مقابله با سلجوقیان به طرف آناتولی حرکت کرد. کاتاتوریاس به فرمان بیزانس راه‌هایی را که به کیلیکیه منتهی می‌شد مسدود کرد تا رومیان بتوانند سواره نظام سلجوقی را منهدم سازند، ولی سپاهیان سلجوقی توانستند از راه جنوب، راهی به حلب باز کنند. در سال (1070م) امپراتور اردوی بزرگی ترتیب داد تا ایالات از دست رفته را بازستاند اما درباریان با رفتن رومانوس مخالفت کردند و او مجبور گردید ریاست اردو را به ژنرال مانوئل کمننوس محول کند و خود در قسطنطنیه بماند. سپاه روم شرقی در نزدیکی‌های سیواس با اردوی سلجوقیان روبه رو شد و به شدت شکست خورد و سردارشان مانوئل به اسارت افتاد. (بهجت، هیکل آبادی، 1384: 97،98) امپراتوری روم، بار دیگر برای اینکه متصرفات روم شرقی را نجات بدهد و مسئله سلجوقیان را به نفع امپراتوری حل نماید در 13 مارس (1071میلادی/462هجری قمری) با اردوی بزرگی به طرف شرق حرکت کرد و سعی نمود از تمامی توانمندی‌های بالقوه و بالفعل قلمرواش در بسیج سیاسی و نظامی کمک بگیرد. اقداماتش نشان داد که وی به نوعی رهبری جنگ مذهبی علیه مسلمانان را بر عهده دارد. قبل از حرکت مراسم دینی و مناسک آیینی گسترده‌ای در کلیسای ایا صوفیه برپا داشت، از کشیشان مذهبی خواست تا برای پیروزی عالم مسیحیت دعا کنند و صلیب طلایی بزرگ را زیارت نمود و در راستای تقویت روحیه مذهبی سربازان و ایجاد انگیزه برای مبارزه «روحانی بزرگ کشور و صلیب مخصوصشان» را همراه خود حرکت می¬دادند. (امامی خوئی، 1384، 51) در این زمان سلطان آلپ ارسلان برای فتح دمشق حرکت کرده بود، اما خبر پیشروی سریع رومانوس او را از ادامه راه بازداشت و با سرعت برای مقابله با خطر به سوی آذربایجان حرکت کرد تا در آنجا به بسیج سیاسی و نظامی جدید دست بزند. سلطان سلجوقی قبل از اینکه به جنگ با رومانوس بپردازد، اهل و عیال خود را به همراهی خواجه نظام الملک به همدان فرستاد. (شیخ نوری، 1384، 196) تعداد سپاهیان سلطان سلجوقی در منابع به مراتب کمتر از سپاهیان روم گزارش شده است. اکثر منابع تعداد سپاه وی را 12 تا 15 هزار سپاهی ذکر کرده‌اند (امامی خوئی، 1384، 53) و تعداد سپاه رومانوس دویست هزار سپاهی ذکر شده است (شیخ نوری، 1384، 196) که علاوه بر نیروهای بیزانسی، از اهالی بالکان، یونان، آناتولی، ارامنه، اسلاو، ترکان، خزر، بلغار، ژرمن، فرانک، گرجی، ترکان پچنگ، اوغوزها، قپچاق، ابخاز و سپاهیان مزدور دیگر تشکیل شده بود.(امامی خوئی، 1384، 52) اولین مرحله جنگ در روز چهارشنبه 24 آگوست، مصادف با چهارم ذی¬القعده 463ق روی داد که به شکست فرمانده بیزانس منجر گردید، در این نبرد صلیب سپاهیان روم به دست مسلمانان افتاد. این غنیمت و پیروزی مقدماتی موجب افزایش روحیه سپاهیان آلپ ارسلان شد. این صلیب برای خلیفه ارسال گردید تا مسلمانان را خوشحال کند و سلامت اسلامیان را بشارت دهد.(امامی خوئی، 1384، 54) اردوی روم وقتی به صحرای زهره در 10 یا 12 کیلومتری ملازگرد رسیدند با مشاهده طلایه داران سلجوقی در اطراف تپه ها به برپا کردن اردوگاه اقدام کردند و آلپ ارسلان از شهر اخلاط که در تصرف رومیان بود، به سوی ملازگرد پیشروی نمود و در جنوب شهر ملازگرد و در صحرای رها نیروهایش را در دامن کوه در منطقه‌ای استراتژیک مستقر کرد. به طوری که دو طرف مخاصمه همدیگر را از دور مشاهده می‌نمودند و شاخه‌ای از رودخانه مراد نیروهای دو طرف را از هم جدا می¬ساخت، به نظر می‌رسد تا عصر همان روز جنگ و گریزهایی که با شبیخون سواره نظام سلجوقیان توأم بود اتفاق افتاده است.(امامی خوئی، 1384، 54؛ بهجت، هیکل آبادی، 1384، 101) آلپ ارسلان که احتمال مغلوب شدن را می‌داد از امپراتور درخواست صلح نمود، ولی امپراتور آن را رد کرد. امام عبدالملک بخارایی که سلطان را همراهی می‌کرد به وی گفت: «شما در راه خدا جهاد می‌کنید، لذا تمام مسلمین در نماز جمعه در مساجد به شما دعا می‌کنند. لذا روز جمعه را برای نبرد انتخاب کنید، من فتح ظفر خداوند را به نام تو امید دارم» خلیفه عباسی نیز خواندن دعا را در تمام مساجد مسلمین برای پیروزی سلجوقیان درخواست نمود. سپاه سلطان از روز پنج‌شنبه تا صبح جمعه با به راه انداختن صداهای طبل، دهل و تکبیر، نیروهای بیزانسی را در حیرت و بی خوابی نگه داشتند. آلپ ارسلان روز جمعه قبل از شروع جنگ سپاهیان خود را جمع‌آوری نمود و خطبه‌ای ایراد کرد و در آخر لباس سفید خود را پوشید، تنگ اسب را محکم نمود و به رسم قدیمی ترکان دم اسب خود را بست، تیر و کمان را انداخت، گرز و شمشیر به دست گرفت و گفت همین لباس سفید کفن من باشد.

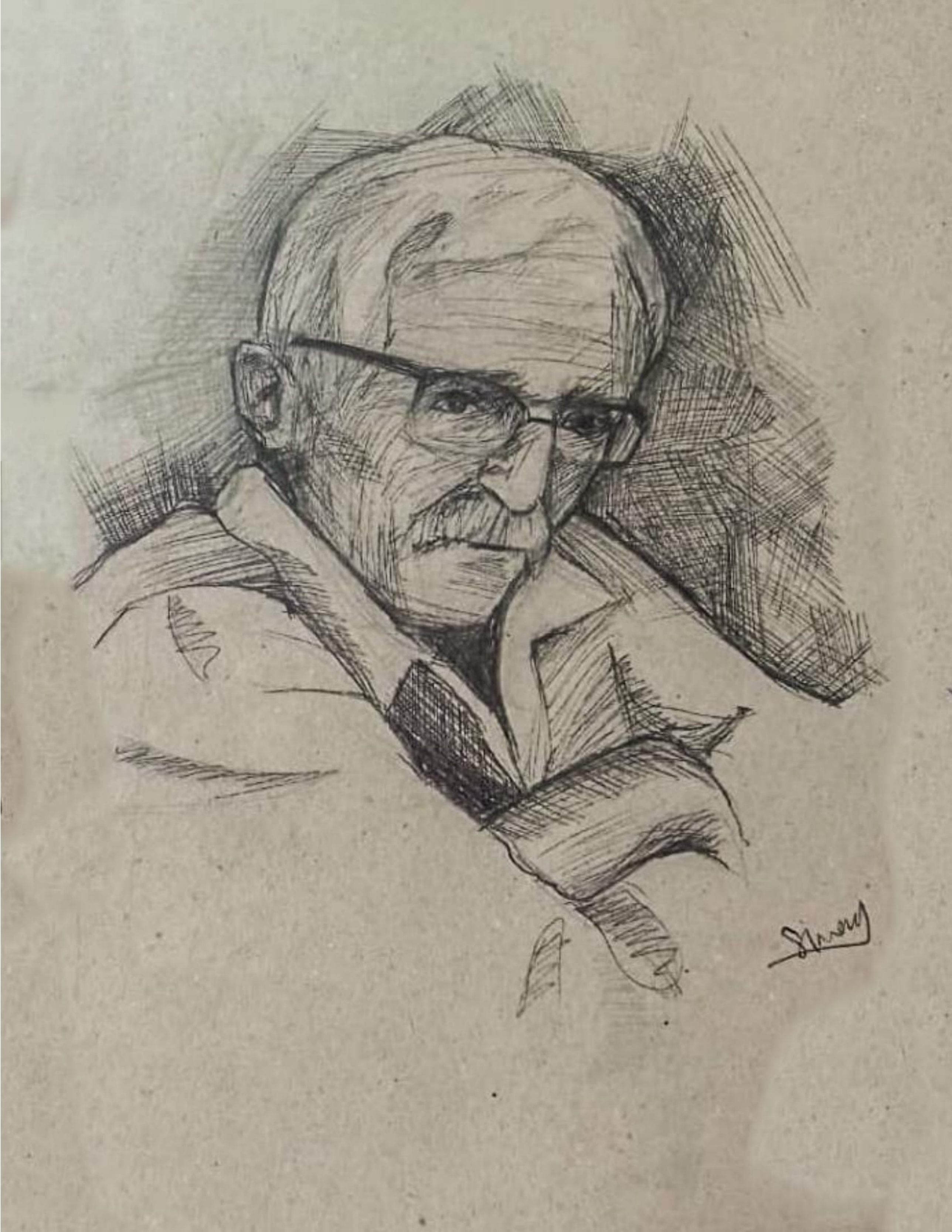
امپراتوری بیزانس نیز در کلیسای چادری کشیشان مشغول انجام مراسم دعا و نیایش بود و پس از اتمام آیین مذهبی با صدای ناقوس آماده جنگ گردید. نیروهای دو طرف چندین روز روبه‌روی هم قرار داشتند، اما هیچ کدام اقدام به حمله نمی‌کردند. در این موقع ترکان پچنگ و اوغوز از سپاه بیزانس جدا و به نیروهای سلجوقی ملحق شدند. این عملکرد ترکان باعث اضطراب نیروهای بیزانسی و شکست مقاومت آن‌ها گردید. نیروهای ارامنه نیز به علت اختلافات مذهبی و سیاسی دیرین با بیزانسی‌ها، تمایلی به نبرد نداشتند، لذا از جبهه-ها فرار می‌کردند.(امامی خوئی، 1384، 56) گم‌شدن امپراتور در گیر و دار جنگ و اشتباه استراتژیک آندره نیکوس با اعلام مرگ امپراتور، سرنوشت اصلی جنگ را رقم زد. امپراتور نیز با مشاهده پریشانی لشکر خود به درگاه قبلی عقب نشینی نمود. حملات تعرض آمیز سلجوقیان آغاز شد و نیروهای بیزانسی شکست خوردند و امپراتور و بسیاری از فرماندهانش اسیر شدند. امپراتور پس از اسارت به نزد آلپ ارسلان آورده شد. سلطان با او همانند یک پادشاه رفتار کرد و به جان او امان داد و معاهده صلحی میان طرفین منعقد گردید که از مفاد آن ابدی بودن صلح میان طرفین، آزادی اسرای طرفین، پرداخت روزانه هزار دینار و دادن یک میلیون و پانصد هزار دینار فدیه برای آزادی خود و گذاردن ده هزار سپاهی در اختیار سلطان در موقع نیاز و ازدواج فرزندان طرفین بود. ولی امپراتور در برگشت به کشور خود با استقبال مواجه نشد، بیزانسی‌ها او را طرد کردند و اعلام نمودند که مسیح از او برتافته است. در نتیجه چشمانش را میل کشیدند و امپراتور پس از مدتی درگذشت. (امامی خوئی، 1384، 57)

پیامد های پیروزی نبرد ملازگرد

فتح ملازگرد یکی از مهم ترین رویدادهای حکومت سلجوقیان و تاریخ آسیای غربی است. با این فتح، قسمت‌های شرقی و مرکزی آناتولی در اختیار ترکان قرار گرفت و آسیای صغیر که روزگاری یونانیان آن را آناتوله (آناتولی) می‌نامیدند، از کف ایشان بدر رفت و تمدن یونانی و آداب عیسوی رو به زوال نهاد و آداب اسلامی و زبان فارسی متدرجاً جای آنها را گرفت. (امامی خوئی، 1384، 57؛ رجبی، 1387، 95؛ مشکوتی، 1343، 8) چنانکه ذکر شد، به دلیل اینکه ترکان، اسلام را ترویج و تبلیغ می‌کردند، آداب عیسوی رو به ضعف نهاد و این رویداد که باعث خشم و غضب مسیحیان اروپای غربی و بویژه پاپ روم شده بود، زمینه جنگ‌های صلیبی را فراهم نمود.(امامی خوئی، 1384، 57؛ حلوایی، 1381، 37) از دیگر پیامدهای این فتح، این بود که ترکان از شرق و مرکز آناتولی به عنوان پایگاه تهاجم به غرب آناتولی و قلمرو امپراتوری بیزانس و سایر حکومتگاه‌های محلی بهره گرفتند، که در کوتاه مدت زمینه تأسیس امپراتوری سلجوقیان روم توسط سلیمان، نواده قتلمش بن ارسلان اسرائیل شد. سلیمان از فرصت فروپاشی خط دفاعی مرزی روم شرقی و درگیری‌های داخلی آن‌ها بهره گرفت و باقی مانده استحکامات بیزانس در آناتولی را وادار به تسلیم نمود و تا کرانه‌های دریای اژه تاخت و تاز کرد و شهر نیقیه را که در جنوب اسکودار قرار داشت تصرف کرده و به پایتختی برگزید. سلجوقیان روم با حضور فعال در منطقه آناتولی، حکومت گسترده‌ای تشکیل دادند و عمر نسبتاً طولانی یافتند، به طوری که زمینه شکل‌گیری امپراتوری مقتدر عثمانی را در این منطقه فراهم کردند، که باعث شد مرزهای جهان اسلام تا شبه جزیره‌ی بالکان گسترش یابد.(امامی خوئی، 1384، 57؛ رجبی، 1387، 95؛ مشکوتی، 1343، 8؛ حلوایی، 1381، 37)

منابع و مآخذ

- امامی خوئی، محمد تقی، «نبرد ملازگرد یا خندق دوم دنیای اسلام»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزاهرا، سال 15، ش 53، بهار 1384.
- بهجت، اکبر، هیکل آبادی، صغری، تاریخ سلسله سلاطین سلجوقیان، تبریز، هماذر، 1384، ج 1.
- رجبی، پرویز، سده های گمشده(آشتی با تاریخ سلجوقیان)، تهران، پژواک کیوان، 1387.
- شیخ نوری، محمد امیر، تاریخ بیزانس، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، 1384.
- مشکوتی، نصرت الله، از سلاجقه تا صفویه، تهران، بسرمایه کتابخانه ابن سینا، 1343.
- یوسفی حلوایی، رقیه، روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان، تهران، امیر کبیر، 1381.





پیمان دادرس

دانشجوی کارشناسی عمران

من آرازین او تایینا / حسرت‌ایله باخان گؤزم

من آرازین بو تایین‌دا / اورک‌لرده قالان سؤزم

اورگیم‌ده وطن تکین / پارچا پارچا پارچالانیب

پارچالانمیش اورگیم‌ده / قاراباغ‌دان بیر داغ قالیب

ارمنی گول‌له باغلایان / کؤرپه منم قادین منم

خوجالی انتقام‌چی‌سی/دوشمنی خار ائدن منم

وطنیمه گؤز تیکنین /ایکی گؤزون چیخاردارام

تانیمیان‌لار تانیسین/محّمدخانِ قاجارام

من بابکم من تومروسام/من نادیرم من باقیرم

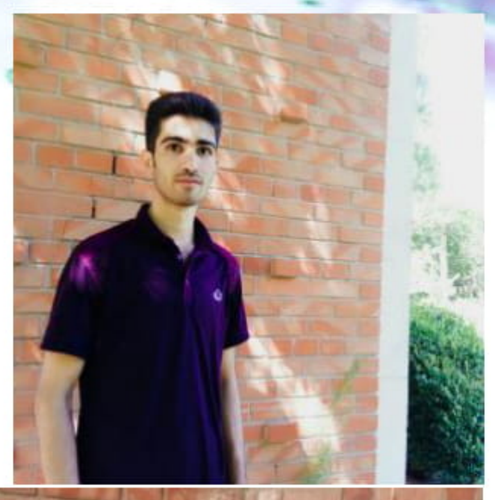
من ستارام من چنگیزم /من غزنوی من سلجوقام

تاریخ‌لرین بویون‌دایام/افسانه یوخ من دوغرویام

من ائلین آیریلیق سسی/من ائلی بیرلدن سسم

من آزربایجان عسگری/وطن فدائی‌سی منم

گردشگری





محمدرضا عبداللهی نخجوانلو، ائلناز صفریان

چالش‌های گردشگری در آذربایجان

انسان‌ها مسافت‌های طولانی را از طریق خشکی و آب برای دیدن آن چیزی می‌پیمایند که وقتی در معرض دیدن آنهاست، توجهی به آن نمی‌کنند. دلیل آن می‌تواند این موضوع باشد که طبیعت چنان نظمی دارد که ما را به دیدن پدیده‌های دور دست ترغیب می‌کند و این در حالی است که از دیدن مناظر نزدیک خودمان غافلیم، البته هر نیازی که به آسانی برطرف شود، جذابیت خود را از دست می‌دهد. مسافران قرن بیست‌ویکم در حالی‌که با سختی در حال حمل چمدان‌های خود به سمت هواپیما و سفر به مقصدهای دورند، با خود می‌اندیشند که تجربه آنها تجربه‌ای مدرن و منحصربه فرد خواهد بود. اما در صف طولانی سفرها از عهد باستان، آنها در زمره آخرین‌ها هستند. اختراع پول توسط سومرها و فعالیت‌های تجاری اولیه در حدود 4 هزار سال پیش زمینه را برای شکل‌گیری دوران جدید از گردشگری فراهم ساخت. قدیمی‌ترین اشکال گردشگری مسافرت‌های اشراف و شاهزادگان جوان به نقاط مختلف برای آشنایی با شیوه‌های حکومتی و زندگی مردم بود. در قرون وسطی نیز سفرهای دور و دراز در انحصار بازرگانان و دریانوردان جهت عرضه کالاهای خود و دادوستد قرار داشت. گردشگری را می‌توان فرآیندها، فعالیت‌ها و برون‌دادهای حاصل از روابط و تعاملات بین گردشگران، عرضه‌کنندگان، جوامع محلی، حکومت‌ها و محیط‌های اطراف آن تعریف کرد که در جذب و میزبانی از بازدیدکنندگان تاثیر گذارند. در صنعت گردشگری علاوه بر تعریف ارائه شده چهار عامل گردشگر، کسب و کارهای ارائه‌کننده کالاها و خدمات گردشگری، دولت‌های میزبان و جامعه میزبان نقش قابل توجهی در مفید یا مضر و یا هم مفید و هم مضر بودن تعاملات گردشگران را ایفا می‌کنند. بی تردید گردشگر و تجربه سفر، قلب پدیده گردشگری است که هنگام بازدید از یک مقصد گردشگری درپی به دست آوردن آن است. همین گردشگر با انگیزه‌های گوناگون خود برای سفر فعالیت‌ها و اجراهای مختلفی را با خود درگیر می‌کند. محیط زیست و منابع طبیعی، روان‌نگاری و امنیت خدمات گردشگری، اقامتگاه‌ها، کسب و کار سفر، جاذبه‌ها، تفریح و سرگرمی، حمل و نقل، فناوری اطلاعات، روح مهمان‌نوازی و ... رویدادها و برنامه‌هایی است که باعث انتخاب نهایی گردشگر و تمایز بین یک مقصد از سایر مقصدها می‌شود. اهمیت و پیچیدگی صنعت گردشگری سبب شده برای درک آن از چند دیدگاه مورد توجه قرار گیرد. نخست از لحاظ اقتصادی صنعت گردشگری باعث وارد شدن ارز(درآمد)، اشتغال‌زایی و توسعه کشور و تسهیلات می‌شود. از طرفی بهبود خدمات و زیرساخت‌ها و افزایش تولید ناخالص ملی، توزیع عادلانه درآمدها و کاهش فقر را در پی خواهد داشت. افزایش آگاهی، افزایش تعاملات فرهنگی بین افراد و افزایش رفاه اجتماعی از تأثیر جنبه فرهنگی صنعت گردشگری به حساب می‌آید. اما مهم‌ترین جنبه صنعت گردشگری وجه سیاسی آن است که دیگر جنبه‌های صنعت گردشگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سیاست کلی هر حاکمیت علاوه براینکه میزان ارزش‌گذاری آنها نسبت به قطب صنعت گردشگری نشان می‌دهد، باعث بهبود چهره عمومی کشور در مجامع بین‌المللی، بهبود تعاملات کشور و نیز افزایش درآمدهای دولت می‌شود. با همه این تفاسیر در حال حاضر صنعت گردشگری یکی از بهترین و پرسودترین راه‌های سرمایه‌گذاری در

دنیا محسوب می‌شود. در دنیای امروز در کشورهای توسعه یافته و نیز در کشورهای درحال رشد بزرگترین امتیاز برای هر صنعت داشتن تفکر کارآفرینی موجب اشتغال‌زایی و در نهایت رفع بیکاری و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی می‌گردد. برای مثال، بخش اقامت نیازمند مشاغلی همچون کارمندان پذیرش، نظافت و خدمات است. بخش غذا و نوشیدنی نیازمند آشپز، پیش خدمت، کارمند آشپزخانه و ... است. از طرفی بخش جاذبه‌ها نیازمند اپراتورها و متصدیانی است که رویدادها و سرگرمی و حمل و نقل را اداره می‌کنند. بخش تفریحات، ورزش‌ها و فعالیت‌های محیط باز نیز به راهنمای گردشگری و سرپرست گشت‌ها نیاز دارد. بخش‌های تجارت سفر و خدمات گردشگری نیز باید دارای کارمندانی باشند که در برنامه‌ریزی سفر و برطرف کردن نیازهای اطلاعاتی مسافران و کسب تجربه لذت‌بخش از سفر به مسافران کمک کنند. همان طورکه می‌بینیم گردشگری می‌تواند توسعه روند کار آفرینی را تسهیل کند و در مقایسه با سایر بخش‌ها بابت هر واحد سرمایه‌گذاری تعداد بیشتری نیروی انسانی را به کار گیرد. از این‌رو با برنامه‌ریزی و ارزش‌گذاری مناسب شهرهای دبی، نیویورک، لندن، سنگاپور، بانکوک، پاریس، توکیو، تایپه، سئول و بارسلون در صدر پر درآمدترین شهرها از صنعت گردشگری هستند. اما وضعیت گردشگری در کشور با توجه به امکانات و زیرساخت‌های موجود شرایط مطلوبی را سپری نمی‌کند. به طوری‌که گردشگری در کشور با ارزش 10.2 میلیارد دلار در سال 2017 سهمی ما بین 2 تا 5 درصد در اقتصاد کشور داشته است. نکته جالب اینکه در آمد گردشگری کشورهای آمریکا، اسپانیا، تایلند، چین، فرانسه، ایتالیا، انگلستان و آلمان در سال 2016 بیش‌از درآمد حاصل از فروش نفت کشور بوده که این غفلت و راحت‌طلبی‌مان را به ما گوشزد می‌کند. در کنار وضعیت گردشگری در کشور، گردشگری در آذربایجان به مراتب وخیم‌تر است. آذربایجان در طول تاریخ فراز و نشیب خود همواره به دلیل جایگاه و موقعیت جغرافیایی محل کشمکش‌های تاریخی و رویدادهای مهمی بوده است. از طرفی با وجود آب و هوای مطلوب، خاک حاصل‌خیز و ذخایر طبیعی این منطقه دارای پتانسیل گردشگری و جاذبه‌های فراوان توریستی می‌باشد. از مقبرةالشعرا و موزه آذربایجان گرفته تا ارک علیشاه و عصرآهن که گویای قدمت تاریخی تبریز است، از منطقه زیبای گردنه حیران آستارا گرفته تا جنگل‌های سرسبز قاراداغ، از قلعه بز(بابک) کلیبر گرفته تا جام حسنلو سولدوز، از گنج‌نامه و غار علی‌صدر همدان گرفته تا گنبد سلطانیه زنجان، از گنبد سرخ مراغه گرفته تا شهر یئری اردبیل، از کندوان اسکو گرفته تا دریاچه اورمیه، همه و همه بخشی از جاذبه‌های توریستی و گردشگری آذربایجان می‌باشد که نشان از پتانسیل عظیم و قدمت تاریخی این منطقه دارد. به جرأت می‌توان گفت منطقه‌ای با شرایط آذربایجان جایگاه و درآمدی شایسته و بالاتر از وضع موجود را می‌طلبد. اما آذربایجان همانند دیگر مسائل خود در مسئله گردشگری‌اش نیز با چالش‌هایی روبه‌روست. چالش نخست آن، نگاه‌های حاشیه‌گرایان و تبعیض‌آمیز است که از سیاست مرکزگرایانه نشأت می‌گیرد. طوری‌که با وجود ذخایر معادن و ارزش‌های اقتصادی منطقه، جای خالی شهرهای آذربایجان در برخورداری از زیرساخت‌هایی مثل فرودگاه، جاده، ورزشگاه مدرن و نیز سرمایه‌گذاری گردشگری و توسعه شهری به چشم می‌خورد. از طرفی با وجود اینکه مسئله تبلیغ و اطلاع‌رسانی یکی از شاخصه‌های مهم در صنعت گردشگری است، اما با تأثیرپذیری از سیاست آسمیلاسیون و یکسان‌سازی در مکان‌های گردشگری آذربایجان مناطق دیگر مثل پاسارگارد، تخت‌جمشید و ... در بلیط و بورشورها تبلیغ می‌گیرد. به طبع عدم شناخت گردشگر از جاذبه‌ها بازدید کمتری را موجب خواهد شد. دومین چالش گردشگری در آذربایجان مسئله بی‌تدبیری و فرصت‌سوزی مسئولان ذی‌ربط می‌باشد. به عنوان نمونه تبریز در سال 2018 پایتخت گردشگری کشورهای اسلامی بود و از طرفی تبریز پایتخت فرش جهان را به یدک می‌کشد. اما با وجود امتیازات فوق، استقبال کم‌رنگ توریست‌ها و وضعیت نابه‌سامان مکان‌های تاریخی_گردشگری مثل مقبرةالشعرا و آسفالت خیابان‌ها نه‌تنها میزبانی مطلوبی به عمل نیامد، بلکه فرصت جذب درآمد و شناساندن فرهنگ و تمدن آذربایجان از دست رفت. چالش سوم گردشگری در آذربایجان عدم حراست و حفظ منابع طبیعی و تاریخی آذربایجان بنابه دلایل مختلف است. خشک شدن دریاچه اورمیه از یک طرف و بذل و بخشش منطقه توریستی و گردشگری گردنه حیران آستارا از سوی مسئولان مرکزنشین و خیانت‌کار به منطقه، تخریب خانه‌های تاریخی و آثار شهریئری اردبیل، قطع درختان جنگل‌های سرسبز قاراداغ و نیز کند و کاو به بهانه‌های ایجاد پارکینگ و مرمت در اطراف ارک علیشاه تبریز و گنبد غفاریه مراغه و ده‌ها آسیب و ندانم کارها ضربه سختی بر پیکر صنعت

نامعلوم گردشگری آذربایجان وارد می‌آورد، طبیعی است این موضوع مهاجرت و بیکاری نیروی انسانی را در منطقه به دنبال دارد. همان طورکه پیشتر اشاره گردید صنعت گردشگری افراد را با مهارت‌های گوناگون به اشتغال در می‌آورد و می‌تواند یکی از راه‌های مؤثر برای رفع بیکاری و گامی در راستای سیاست مقاومت اقتصادی باشد. با این وجود مسئولان منطقه بجای استفاده از پتانسیل‌های منطقه و جذب سرمایه به فکر نگه داشتن صندلی خود و عمل در راستای سیاست‌های مرکزگرایانه هستند. با درنظر گرفتن همه این تفاسیر می‌توان گفت برای تحقق یافتن اقتصاد رو به رشد و جامعه پویا لازم است تخصص و تعهد در اولویت کارها و مسائل قرار گیرد. حال آذربایجانی که هنوز در به رسمیت شناختن و تدریس زبان ترکی‌اش در مدارس و دانشگاه عاجز مانده، ناکامی آن در سایر عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چیزی دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. چرا که لازمه پیشرفت و ترقی در گام نخست اعتقاد به وجود هویت و توانایی‌های خود است و زبان به عنوان رکن اساسی فرهنگ جامعه این نقش را ایفا می‌کند.

منابع: 1) کتاب شناخت صنعت گردشگری، چارلز آر گولدنر، جی آر برنت‌ریچی، ترجمه: حمید ضرغام بروچینی، مرتضی بذر افشان و حمید ایوبی یزدی، چاپ اول 1392

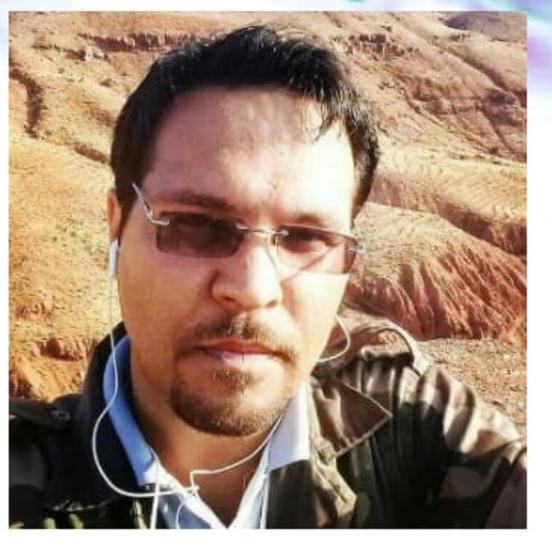
(2 خبرگذاری ایسنا، صنعت گردشگری

3) travel and tourism competitiveness report 2017

4) turkStat, central bank, ministry of culture and tourism

5) Organasion for economic cooperation and development

زبان و هویت



جواد جهانگیرزاده

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی

بررسی اجمالی زبان مجازی

(موردی ایموجی‌ها) و تأثیرگذاری آن‌ها بر روابط بین انسان‌ها

در این مقاله، هدف بررسی اجمالی زبان مجازی (موردی ایموجی‌ها) و تأثیرگذاری آن‌ها بر روابط بین انسان‌هاست.

ایموجی‌ها در کلیت خود به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول که معمولاً به شکل دایره‌های زرد رنگ بوده و بیانگر حالات مختلف یک فرد حقیقی در فضایی مجازی می‌باشند و دسته‌ی دوم طیفی از سایر موجودات زنده، خوراک ها، ابزارها و علائم و... هستند که هر طیف به نحوی با زندگی بشری در ارتباطند. در این میان بیشترین تأثیر را ایموجی‌های دسته اول می‌گذارند که بیانگر حالات مختلف در لحظه‌های خاص زندگی‌اند. چنین بنظر می‌رسد که ایموجی‌ها به نوعی خط تصویری محسوب گردیده و در نگاه اول تصور می‌شود که بدون در نظر گرفتن میزان کیفیت و اختصاص واژگان نهایی به خود، می‌توانند همه افراد بشری را صرف نظر از نژاد، زبان، فواصل جغرافیایی، فرهنگ، جنسیت، سن و... تحت لوای یک ابزار ارتباطی مؤثر و بیان احساسات آنها دور هم گردآورد. زیرا ایموجی‌های نوع اول درصدد ارائه زبان واحدی فراتر از تقسیم بندی‌های طبیعی و غیرطبیعی و تفاوت‌های فوق هستند.

در این حالت یک مرد میانسال پاکستانی که صاحب قهوه خانه است، در ابراز حالات مختلف خویش مانند خوشحالی، ناراحتی، عصبانیت، ابراز علاقه و... تفاوت چندانی با یک دختر اهل تهران و دانشجوی پرستاری نخواهد داشت. در واقع می‌توان گفت که این دسته از ایموجی‌ها یک نوع خاص از ابراز حقیقی را به صورتی متفاوت از نوع حقیقی آن ابراز به بصر فرد حقیقی دیگری که خود غیرحقیقی گشته است،می‌رساند و این به نوبه خود نگرش و تصور فرد مقصد را نسبت فرد مبدأ شکل داده و کلیشه‌سازی می‌کند. زیرا انواع ایماژها و آزادی‌هایی که در حقیقت می‌توانسته برای تجلی یک ابراز بکار گرفته شود را محدود و ذهنیت فرد مقصد را هم دچار نوعی یکسان سازی ایماژی کرده و زبان بدن وی را تا حدودی در عالم واقع شکل داده و محدودتر می‌کند. این محدودسازی و یکدست‌سازی می‌تواند عواقب چند بعدی را در روابط حقیقی انسان‌ها به دنبال داشته باشد.

به ویژه در دوره‌هایی که جنبش‌های برابری نژادها و جنسیت‌ها مطرح است این سؤال اساسی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید که تکنولوژی نسل اخیر می‌خواهد زنان را به سطح مردان برساند یا مردان را به سطح زنان؟!

یا این سوال که این‌گونه ارتباط‌سازی در پی یکدست و برابرسازی ذهنی نژادها و ملت‌ها است یا تلقین نوع خاصی از زبان بدن که تحت مدیریت فرهنگ غرب می‌باشد؟

کما اینکه اگر آگاهی کاملی از فضای واسط پالایشگر و کلیشه‌ساز مجازی، توسط افراد حاصل گردد، خود می‌تواند موجد نوعی احساس پوچی در روابط و گرایشات نهیلیستی باشد و یک پیامد رسیدن به این سطح از آگاهی، شکسته شدن پل‌های اعتماد و یا به تحلیل رفتن سرمایه‌های اجتماعی می‌تواند باشد.

بعد دیگر این قضیه در حالت کلان خود، می‌تواند کاهش تولید و روی آوردن به اقتصاد مبادله‌ای و واسطه‌ای باشد، کما اینکه تأکید صاحب‌نظران غربی بر اقتصاد جهانی مبتنی بر تکنولوژی ارتباطی ظنی را مبنی بر این که سرمایه‌داری جهانی در صدد سوق دادن

پیرامون به اقتصاد مبادله‌ای و خلع ید پتانسیل‌های تولیدی و زیربنایی آنها بوده و از این طریق در پی سلطه بر جهان می‌باشد (تضعیف عمل گرایی در کلیت آن). البته اظهار نظر در این مورد هنوز زود است و در کل نیز اگر ما از زمان یکجانشینی بشر تا به امروز را دوازده ساعت در نظر بگیریم، در این صورت از زمان انقلاب صنعتی به این سو احتمالا چند دقیقه از این دوازده ساعت را شامل گردد و این متأخر بودن خود هر گونه قضاوت‌های ارزشی مثبت را نسبت به صنعتی شدن سلب می‌نماید .(ذکر این مطلب ذیل بررسی ایموجی‌ها اجالتاً ضروری می‌نمود.)

در حقیقت ایموجی‌ها توسط یک شخص حقیقی و بر حسب احساسات وی برای شخص دیگری بکارگیری میشوند. ولی در حقیقت میتوان گفت که یک حقیقت سومی هم علاوه بر فرد مقصد و مبدأ در این میان حضور دارد و این حقیقت مجازی است. فضای مجازی از خویشتن خویش یک حقیقتی را ایجاد می‌کند که به محض ارتباط‌یابی دو فرد شروع به ابراز می‌نماید و این خود در نگاه نخست تا حدودی ساخته‌شدن حقایق را باز نمود می‌کند ولی حقایقی از جنس مجازی...

اگر قرار باشد مجازی و ایموجی‌های بیانگر آن یک حقیقت محسوب گردند، حتی از نوع مجازی آن، در این صورت مجازی صرف ماندن آن ضروری است و اصولاً بایستی مستقل از محیط حقیقی زندگی در نظرگرفته شود و این خود یکی از راهکارهای ممانعت از بروز بحران در روابط و معنا و حتی هویت‌ها است. یعنی در این حالت انسان‌ها مجبوراً دو نوع هویت مجازی و حقیقی خواهند داشت که غیر قابل استناد به یکدیگر هستند.

البته گذر از این بحران و تفکیک ذهنی و عینی وجود مجازی از وجود حقیقی اضطراراً موجد بحران در معنا و هویت‌ها خواهد بود و این در میان نوجوانان بیشتر از میانسالان به چشم می‌خورد و احتمال روی آوردن به پوچ‌گرایی و فردگرایی افراطی و نیز بحران‌های فردی دیگری که معمولاً خود را در قالب عصبانیت و غرور متجلی خواهند کرد.

ولی باز هم اگر بنا به تشریح وضع موجود روابط مجازی بوده و بایدها و نبایدهای فلسفی را از راه علم تجربی ساینستیفیک جدا کنیم، بایستی تأکید کنیم که ابرازهایی از یک منبع حقیقی ترواش شده و در یک فضای واسطی حالات خاص خود را که متشکل از عکس‌های پروفایلی، بیوگرافی‌ها و ایموجی‌های یکدست و کلیشه‌ای است، می‌آید و به منبع حقیقی مقصد می‌رسد و قلب‌ها، احساسات، امیدها، آرزوها را مورد هدف قرار می‌دهد.

در آخر بایستی خاطر نشان کرد که تأثیرپذیری ملاک‌های مردانگی و زنانگی و همین طور نژادی و اقتصادی از این محیط که در بالا به صورت سوال مطرح شدند، خود نیازمند تحلیل‌های جداگانه‌ای هستند که حدالامکان در آینده بدان‌ها خواهم پرداخت و اصولاً هر گونه تحلیل در این عرصه نیازمند بینشی پست‌مدرنیستی می‌باشد ولی در قالبی ساینستیفیک(علمی - تجربی).



شایان انتظاری

دانشجوی کارشناسی ارشد عمران-خطوط راه‌آهن



همانطور که در شماره قبلی نشریه اشاره کردیم، در تقسیم بندی زبان بر اساس هویت، دو مؤلفه وجود دارد؛ یکی زبان ملی و دیگری زبان قومی. در ادامه تعامل این دو گفتار با هویت ملی را بررسی می‌کنیم.

- زبان ملی و هویت ملی

امروزه، ترسیم افقی برای آینده زبان و تأثیر آن در تحکیم هویت ملی، در مقایسه با گذشته بسیار مهم‌تر است؛ زیرا بررسی دقیق و عالمانه تأثیر زبان بر هویت ملت‌ها در آینده، ضرورتی ملی است.

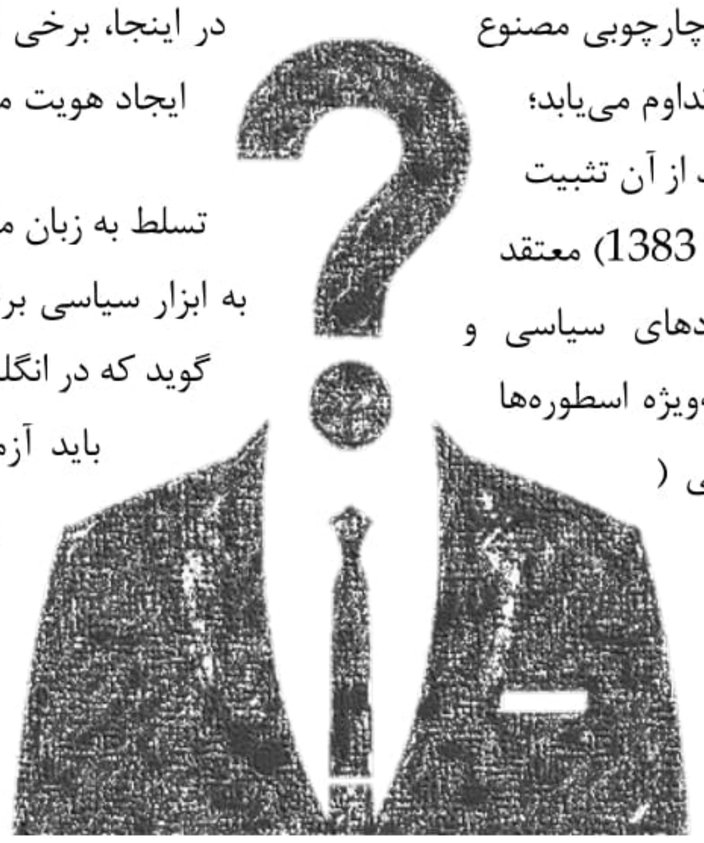
اگرچه نظریه‌هایی دال بر تأثیرپذیری زبان ملی از هویت ملی بیان شده است، بیشتر این نظریه‌ها بر نقش زبان ملی در پیوند ملت و تحکیم هویت ملی دلالت می‌کنند.

دیکشیت (Dikshit, 1995: 174) منشأ هویت ملی و روح ملی هر کشور را عوامل معنوی می‌داند. از نظر وی، روح ملی هر ملت، باعث پدید آمدن وحدت و انسجام در آن می‌شود.

برخی صاحب‌نظران، ایدئولوژی را عامل تشکیل هویت‌ها، به‌ویژه هویت ملی و زبانی دانسته‌اند و معتقدند که همه ایدئولوژی‌ها چون غیریت‌پردازند، هویت‌ساز نیز هستند. در سایه همین عقاید بوده است که خودفهمی‌ها و هویت‌های قومی، ملی، مذهبی و زبانی شدت یافته است. ایجاد هر هویتی در عین حال به معنی ایجاد مرز و حصار است. در نهایت، هویت همچون خانه‌ای دربسته تصور می‌شود که اغیار را در آن راهی نیست؛ بنابراین، هویتی که یک ملت را دربر می‌گیرد، هویت ملی نامیده می‌شود. هر ملت، یک زبان واحد دارد که به زبان ملی موسوم است. هویت ملی عالی‌ترین و برترین سطح هویت بشری است که در قرن بیستم و بعد از پدید آمدن نظام بین‌الملل (پس از جنگ دوم جهانی که کشورهای جهان وارد بلوک‌بندی خاصی شدند)، شکل گرفت. این قسم هویت، دارای ویژگی‌های منحصر بفردی است که برخی آن را هویت محوری می‌خوانند. از نگاه اشرف (اشرف، 145:1383)، هویت ملی مقوله‌ای کاملاً تاریخی و متعلق به عصر جدید است؛ احمدی بر این عقیده است که «هویت ملی، نوعی احساس تعلق فرد به یک سرزمین و دولت-ملت یا کشوری خاص می‌باشد و فاقد تنوع و گونه‌های خاص است و افراد فقط یک هویت ملی دارند» (احمدی، 1382: 9)؛ شیخاوندی هویت ملی را آخرین مرحله کسب هویت می‌داند و معتقد است فرد طی فرایند جامعه‌پذیری و از طریق خانواده، مدرسه و رسانه‌ها به این نوع هویت دست می‌یابد.

هویت ملی و زبان ملی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. از یک سو، هویت ملی بیشتر بر اساس زبان ملی شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، زبان ملی متأثر از هویت ملی است. رویکرد نوین زبانشناسان، حاکی از آن است که نظام شناختی و ادراکی انسان، از ساختار زبانی جدا نیست؛ به دیگر سخن، زبان نه تنها در بیان واقعیت‌ها و شناخت پیرامون، خنثی نیست، بلکه در ساخت واقعیت‌ها تأثیرگذار است و مفاهیم و تعامل انسانی از جهان را بازگو می‌کند. بنجامین لی ورف (1897-1941) اولین کسی بود که ارتباط میان زبان و شناخت را به‌طور جدی و تجربی بررسی کرد. وینگشتاین (1988-1951) نیز به ارتباط میان زبان و بیان واقعیت معتقد بود.

هویت ملی امری صرفاً طبیعی نیست؛ بلکه چارچوبی مصنوع است که از طریق تاریخ و به واسطه روایت، تداوم می‌یابد؛ سپس به‌صورت خاطره جمعی درمی‌آید و بعد از آن تثبیت می‌شود. معینی علمداری (معینی علمداری، 1383) معتقد است سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، نهادهای سیاسی و اقتصادی، عوامل محیطی و جغرافیایی، و به‌ویژه اسطوره‌ها به هویت ملی معنا می‌بخشند. دیلم صالحی (دیلم صالحی، 1385: 7) نیز در تأیید این نظریه می‌گوید که عوامل گوناگون نمادین، ارزشی، سرزمینی، اسطوره‌ای و زبان در ایجاد هویت ملی نقش دارد.



فرایند هویت‌یابی و بی‌هویتی مشمول زمان است؛ مقابله با معضل احساس بی‌هویتی به‌ویژه درباره مهاجران، نیازمند زمان است و اگرچه توجه به این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است، پرداختن به آن، مجالی دیگر می‌طلبد. ترغیب مردم به پذیرش هویت برتر، براساس نیاز آنها به زبان ملی صورت می‌گیرد.

زبان به‌مثابه عامل پیوند دهنده ملت عمل می‌کند و عامل اصلی ارتباط و جریان سیال فرهنگی است. هویت ملی با زبان ملی پیوند تاگسستنی دارد. رحمان (Rahman, 2007: 2) جامعه شناس پاکستانی، خاطرنشان می‌کند که در این کشور، دیدگاه رسمی آن است که پاکستان ملتی با فرقه‌های اسلامی متعدد دارد که به وسیله دین و زبان ملی اردو با یکدیگر پیوند خورده‌اند. زبان ملی کمک می‌کند آنان موجودی متحد و واحد تصور شوند. در هند، جعفرخان پیش‌تاز روند زبانی به نام جریان پشتو شد که نماد هویت پختون به شمار می‌آید (Rahman, 2007: 4) تایید این نظریه در کلام هابس باون (Hobsbawn, 1996: 18) مشهود است:

کشورهای مستعمره که بعد از جنگ جهانی دوم استقلال یافتند، به‌طور خودجوش در اندیشه یک زبان ملی منبعث از درون ملت بودند تا بعنوان اساس آموزش و فرهنگ ملی عمل کند؛ اردو در پاکستان، هندی در هند، سین‌هالا در سری‌لانکا، عربی در الجزایر ...

در اینجا، برخی نظریه‌ها و مصداق‌های بیانگر نقش زبان ملی در ایجاد هویت ملی را بررسی می‌کنیم.

تسلط به زبان ملی به مثابه معیار شهروندی، چند صباحی استکه به ابزار سیاسی برخی دولت‌ها تبدیل شده است. هابس باون می‌گوید که در انگلستان، برای اینکه مهاجران شهروند شوند، نخست باید آزمون انگلیسی بدهند. چنین سیاستی در دولت ژاک شیراک در فرانسه برای رد هویت شهروندی برخی مسلمانان به کار گرفت و در انتقاد از تندروها، وزیر کشور وقت اعلام کرد: «فقط حدود ده درصد از ائمه جماعات مساجد فرانسه، شهروند این کشورند؛ نیمی از آنها فرانسه هم بلد نیستند» (قمری 1385: 98)؛ گویی اگر آنها شهروند آن کشور باشند یا زبان فرانسوی بلد باشند، کمتر تندرو خواهند بود و سخن نگفتن به زبان ملی، به معنی رد هویت شهروندی یا ملی است!.

هابس باون (Habsbawn, 1996: 4) این نظریه را، که هویت ملی و زبان ملی متأثر از یکدیگرند، تأیید می‌کند و معتقد است زبان‌های ملی، در نتیجه افزایش سطح سواد و مشارکت سیاسی گسترده پدیدار شدند؛ زیرا مردم نیاز داشتند در فضایی مردم‌سالار به صورت کامل‌تری با یکدیگر مراوده کنند.

تحقق تمامیت هویت ملی صرفاً به زبان محدود نمی‌شود و عناصر فرهنگی دیگری همچون جغرافیا و مذهب نیز در آن نقش دارند. چنین برداشتی در کلام معینی علمداری (معینی علمداری، 1383) مشهود است: نمی‌توان انکار کرد که در میان مؤلفه‌های هویت ملی، قلمرو جغرافیایی نمود بیشتری دارد و هایدگر سرزمین را عامل بنیادی هویت ملی می‌داند؛ از این‌رو، هویت ملی دارای عناصر سازنده‌ای از جمله ارزش‌های ملی، دینی، اجتماعی و انسانی است. هرکدام از این ارزش‌های ملی، تمام مشترکات فرهنگی اعم از سرزمین، زبان، نمادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات را دربر می‌گیرد (کار کنان نصر آبادی، 1384). درباره شناخت نقش زبان ملی در هویت ملی، همین بس که مشکل می‌توان تصور کرد که شخصی ادعای آذربایجانی بودن داشته باشد و ترکی نداند!.

بنابراین، دو مؤلفه سرزمین و مذهب در کنار زبان، نقشی عمده در فرایند هویت‌سازی ایفا می‌کنند.

درنهایت لازم است تفاوت بین «ملت» و «امت» مورد بررسی قرار گیرد تا شبهات موجود در این زمینه رفع گردد:

ملت را میتوان یک واحد بزرگ انسانی تعریف نمود که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است. از این پیوند است که احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن واحد پدید می آید. از جمله ویژگیهای هر ملت اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک و تکلم به زبانی واحد و مشترک است و احساس دلبستگی و وابستگی به سرزمین معین.

پیوند مستقیم مفهوم ملت با دولت امر تازه ای است که تاریخ آن از پیدایش ناسیونالیسم جدید فراتر نمیرود و مربوط به تحولات فکری و سیاسی و اجتماعی اروپا در دو سده اخیر است.

در زمینه مفهوم حقوقی و سیاسی ملت دو مکتب معروف وجود دارد: مکتب آلمانی و مکتب فرانسوی. متفکران آلمانی بر عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب تکیه می کنند در حالی که بر اساس بینش نظریه پردازان فرانسوی مفهوم "ملت" بر اصل اراده زیست دسته جمعی استوار است. این مکتب عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب را در شکل گیری ملت انکار نمی کند اما به عناصر معنوی و فرهنگ و تمدن یک مجموعه انسانی که باعث هویت ملی آنان است نیز توجه ویژه ای معطوف می‌دارد.

به هر حال آنچه امروز در کاربرد واژه "ملت" اراده میگردد همان معنی جدید است که پیشگامان دو تعریف جدید و احیاناً متضاد آن یعنی "نظریه عینی" (گوبینوی فرانسوی و هوستون چمبرلینِ انگلیسی که در آلمان طرفداران بسیاری پیدا کرد) و "نظریه شخصی" (که خواست مشترک انسانها را در تشکیل جامعه ملی مؤثر میداند و از سوی فلاسفه و متفکران فرانسوی دنبال گشته است) مطرح نموده‌اند.

مفهوم "امت" صرفاً مفهومی عقیدتی است که از ریشه اَمَّ، یَؤُمُّ مرادف قَصَدَ، یَقْصُدُ می باشد . اطلاق "اُمّ" بر مادر نیز بدان جهت است که کودک در زمینه نیازمندی‌های خود یا به جهت احساس آرامش او را قصد می‌کند. در واژه "اُمّ" حالت زایندگی که در واژه "والده" وجود دارد نیست بلکه مقصد و مقصود بودن و ملجأ بودن مادر نسبت به فرزند مطرح است. بر این اساس "امت" به مجموعه ای از انسانها اطلاق می گردد که هدف و مقصد واحدی آنان را گرد هم جمع نموده باشد. مرز میان "امت ها" مرزی عقیدتی است. همه آنان که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز گشته اند، امت واحده اسلامی را تشکیل میدهند. از نظر اسلام "امت" مهمترین ملاک تقسیم بندی جوامع بشری است. امت، مجموعه انسان‌هایی هستند که دارای دین واحد می‌باشند. به‌طور مثال امت اسلامی یعنی مجموعه انسان‌هایی که دارای دین مشترک اسلام هستند. پس می‌توانند دارای ملیت‌های گوناگونی باشند. بصورت خلاصه :



امت به گروهی از انسانها اتلاق می‌گردد که برعکس ملت لزوماً در یک کشور زندگی نمی کنند بلکه ساکن کشور های مختلف می باشند. افراد یک امت در زمینه اعتقاد و التزام به ایدئولوژی و عقیده، مشترک هستند و خاک کشور هایشان چندان تاثیری بر آنها ندارد. به عبارت دیگر امت را میتوان یک کتله متحد و بزرگ انسانی تعریف کرد که دارای وحدت عقیدوی، فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و تاریخی بوده که در این کتله احساس تعلق، همدردی و وحدت به اساس قوت تقوا و ترس از الله متعال صورت می‌گیرد. امت، هیچ قلمرو و مرز را جز قلمرو اسلام و مرز عقیده نمی شناسد و در کل این امت

یا دارای نظام واحد بر اساس عقیده شان هست و یا در پی ایجاد آن می باشد.

پس تفاوت بین ملت و امت در تعریف و پارامترهای مشخص آنهاست. یک ملت می‌تواند جزئی از یک امت باشد؛ ولی یک امت نمی تواند صرفاً معرف یک ملت باشد؛ به این معنی که افرادی که یک ملت را تشکیل می‌دهند و دارای زبان مشترک و اشتراکات قومی و نژادی هستند، می‌توانند پیروان ادیان مختلف باشند و به‌عبارتی جزئی از امت دیگر باشند، ولی افرادی که دارای دین مشترک هستند و یا به‌عبارتی یک امت را تشکیل می‌دهند، نمی‌توانند صرفاً تشکیل دهنده یک ملت باشند. بطور مثال افرادی که در هند زندگی می‌کنند و اشتراکات زبانی و قومی دارند، یک ملت واحد بنام هند را تشکیل داده‌اند؛ هرچند در این کشور پیروان ادیان مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند.



منابع

اشرف، احمد. (1383). *((بحران هویت ملی و قومی در ایران))*. *ایران: هویت، ملیت، قومیت*. (مجموعه مقالات). به کوشش حمید حمیدی. تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

احمدی، حمید. (1382). *ایران: هویت، ملیت، قومیت*. تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

معینی علمداری، جهانگیر. (1383). هویت، *تاریخ و روایت در ایران: هویت، ملیت، قومیت*. مجموعه مقالات به کوشش حمید احمدی. تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.

قمری، محمدرضا. (1385). ((نقش زبان در تأمین امنیت ملی)). *فصلنامه‌ی دانش نظامی*.

دیلم صالحی، بهروز. (1385). ((اسطوره و حماسه، دو بنای هویت ایرانی)). فصلنامه‌ی مطالعات ملی. س 7. ش 3. ص 3-25



سحر شکری

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات ترکی آذری

ویژگی های بارز زبان ترکی آذربایجانی

زبان ترکی یکی از زبان‌های گروه زبان‌های اورال آلتائیک و از دسته زبان‌های التصاقی یا پیوندی می‌باشد.

زبان‌های شناخته‌شده روی زمین از نقطه نظر شکل ساختمانی کلمات و الفاظ به سه دسته تقسیم می‌شوند:

زبان‌های تک‌هجایی، زبان‌های التصاقی یا پیوندی و زبان‌های تحلیلی

در زبان‌های تک هجایی، کلمات از یک هجا به وجود می‌آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تک‌هجایی تشکیل می‌شود و معنی آن در همان رشته تسلسل کلمات مفهوم میگردد. همانند زبان‌های چینی و تبتی و ژاپنی.

زبان‌های تحلیلی نیز از الحاق پسوندها و پیشوندها به اول یا آخر ریشه‌های یک یا چندهجایی تشکیل می‌شوند. منتها در جریان و ترکیب و تصریف غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگرگونی‌هایی روی می‌دهد. در بعضی از این زبان‌ها درهم ریختگی به یک دگرگونی کامل مبدل می‌شود و هیچ اثر و نشانه‌ای از ریشه اصلی بر جای نمی‌ماند. زبان‌های هندواروپائی و زبان‌های سامی و از این میان زبان‌های فارسی و عربی جزو این دسته هستند. مانند رفتن: نرو

در زبان‌های التصاقی یا پیوندی علاوه بر ریشه کلمات که از یک یا چند هجا تشکیل می‌یابند، ادات پیوندی در آخر ریشه وجود دارد. چنان‌که آسیبی به ریشه فعل نمی‌زند. بلکه با افزودن پسوندهای توصیفی و تصریفی کلمات جدیدی در معنا و مفهوم مختلف تشکیل می‌شود. بدینوسیله بر میزان ذخیره کلمات افزوده می‌شود. زبان‌های اورال آلتائیک و از آن میان زبان‌های گروه ترکی، من‌جمله زبان ترکی آذربایجانی جز زبان‌های التصاقی پسوندی هستند.

گئتماق :گئتمه جمعیت ترک زبانان دنیا بالغ بر 150 میلیون نفراست که در ترکیه، آذربایجان، قفقاز، ترکمنستان، چین، روسیه، اوکراین و قسمت‌های زیادی از ایران، عراق، بالکان، قبرس و غیره پراکنده‌اند. مردم آذربایجان از نظر نژاد و زبان متعلق به ترکان اوغوز هستند. اوغوزها در قرن ششم و اویغورها در قرن هشتم میلادی دنیای ترکان را بدست گرفتند. اوغوزها از مهم‌ترین قبایل ترک بودند. ترکان غربی یعنی ساکنین شرق دریای خزر، ایران، ترکیه، آذربایجان، عراق و بالکان از قبایل اوغوز هستند. اقوام ترک با 29 لهجه سخن می‌گفتند که از اینان 22 لهجه دارای گرامر و ادبیات مستقل بود. مهم‌ترین ویژگی‌های زبان ترکی به این ترتیب هستند: اصل هماهنگی اصوات: در زبان ترکی آذربایجانی 9 مصوت وجود دارد و درزبان فارسی 6 مصوت و در زبان ترکی استانبولی 8. در زبان ترکی همانند زبان فارسی مصوت‌ها به دو گروه بلند و کوتاه تقسیم نمی‌شوند؛ چرا که در زبان ترکی مصوت بلند وجود ندارد و این سبب‌شده‌است که در وزن عروض دچار مشکل شویم. در زبان ترکی بیشتر وزن هجایی با قاعده و اصول زبان ترکی هماهنگ است؛ چرا که همه مصوت‌ها در ترکی کوتاه هستند و براساس هجا، وزن آن‌ها به دست می‌آید.

وجود 3 مصوت بیشتر در زبان ترکی، که حاکی از غنای آن است؛ در مقابل زبان فارسی، موجب شده‌است که ترک‌ها زبان فارسی را با لهجه‌ای خاص و شیرین تکلم کنند.

در زبان ترکی قانون هماهنگی اصوات یکی دیگر از ویژگی‌های طلایی این زبان به شمار می آید. طبق این قانون طلایی؛ هرگاه در هجای اول مصوت ستبر(قالین) بیاید، بقیه مصوت‌ها در این کلمه طبق این قاعده باید ستبر بیایند. برای مثال: آنلادیم، قالپاق و هرگاه هجای اول دارای مصوت نازک (اینجه) باشد بقیه مصوت‌ها دراین کلمه باید دارای مصوت نازک باشند، برای مثال: گئرچک ،گئتدیم.

اصل کوتاهی صائت‌ها: همانگونه که در بالا گفتیم، خصوصیت دیگر زبان ترکی، کشدار نبودن اصوات صائت رایج در این زبان است. منظور از کوتاه یا کشیده بودن یک صائت، فرق فاصله زمانی میان شروع و پایان تلفظ آن می‌باشد. به عبارت دیگر وقتی یک صائت به شکل انفجاری از حنجره خارج می‌شود؛ شکل کوتاه و هرگاه به صورت کشدار ادا می‌شود؛ شکل کشیده آن‌را خواهد داشت. زبان ترکی از نظر عمومی، زبانی کوتاه صائت است. این ویژگی از وجوه تمایز زبان ترکی می‌باشد.

اصل نبودن علامت جنس: در زبان ترکی جنسیت گرامری وجود نداشته و جنس هر اسم از مدلول آن معلوم می‌شود.

تنوع و نظم افعال: زبان ترکی از نظر وسعت و تنوع افعال، از زبان‌های غنی است. زبان ترکی از نظر تصریف افعال با قاعده‌ترین زبان دنیاست. دستور زبان ترکی بسیار با قاعده بوده و در آن استثنائی وجود ندارد.

اصل توالی پیوندها: یکی دیگر از جنبه‌های تمایز زبان‌های ترکی، اصل توالی منطقی پیوندها در این زبان‌هاست. به موجب این اصل در زبان‌های ترکی پیوندها به دو نوع عمده توصیفی و تصریفی قسمت می‌شوند/ پیوندهای توصیفی در جهت معنا و مفهوم بخشیدن جدید نقش بسزایی دارند. چنانچه این پیوند از ریشه فعل می‌تواند معنا و مفهوم جدیدی بسازد. برای مثال :

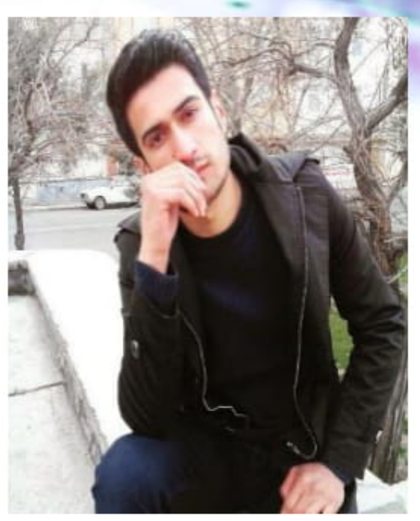
ایش: ایشله/ایشچی/ایشلین

باش: باشلا/باشچی/باشلانقیج/باشلانیش

اما در پیوندهای تصریفی شکل و ظاهر کلمه را تغییر می‌دهند ولی کلمه تازه‌ای نمی‌سازند و فقط بین کلمه‌ها رابطه برقرار می‌کنند.

برای مثال: جمع،حال،منسوبیت،شخص و...

هنر و فرهنگ



هادی حیدری راد

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی و توسعه

جامعه‌شناسی "هنر"

در گذشته، هنرها را بر اساس ذوق و طبع نویسنده و خالق اثر هنری تبیین می‌کرده‌اند. "تاریخ ادبیات به ویژه هنر تا این زمان بیشتر توجه خود را منحصرا به اثر هنری و شخص هنرمند معطوف داشته‌است." (شوکینگ۱۳۷۳)

مثلا برای مردمانی که در عصر نسیمی یا خاقانی می‌زیسته‌اند، "هنر و ادبیات" تافته‌ای جدابافته از زندگی و محیط اجتماعی بود که نوعی "اشرافیت فرهنگی" توجیه‌کننده‌ی آن است.

اما مدت زمان زیادی نیست که محیط، زمان و مخاطبان آثار هنری نیز در بررسی‌ها و نقدهای هنری جایگاهی یافته‌اند.

بررسی ادبیات و هنر با توجه به عوامل بیرونی و آن نهادهایی که خارج از ادبیات و هنر قرار دارند و بر آن تاثیر می‌گذارند و یا از آن تاثیر می‌پذیرند، از قرن نوزدهم آغاز می‌شود. چرا که قرن نوزدهم دوره قوت گرفتن تفکرات اجتماعی‌ست.

در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، مارکس و انگلس با نوشتن رساله‌ای درباره هنر و ادبیات، آموزه‌های جامعه‌شناختی تازه‌ای درباره هنر و ادبیات ارائه کردند که بعدها با گسترش مارکسیسم و اشاعه آن در سطح جهان، زمینه رشد و شکوفایی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات نیز مهیا شد.

افکار مارکس و فلسفه اجتماعی اندیشه او نقش به‌سزایی در پیدایش و پیشرفت جامعه‌شناسی هنر ایفا کرد.

در قرن بیستم، متفکران زیادی در تحکیم جامعه‌شناسی هنر و ادبیات کوشش کرده‌اند. متفکرانی مثل: جورج لوکاچ، لوسین گلدمت، مارکس شلراز و... از جمله بنیان‌گذاران این رشته یعنی جامعه‌شناسی هنر می‌باشند.

جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی است که وظیفه‌ی آن بررسی ساخت و کارکرد اجتماعی هنر و ادبیات و رابطه میان جامعه و هنر و قوانین حاکم بر آن‌ها می‌باشد.

براساس این تعریف می‌توانیم؛ مساله‌های اصلی جامعه‌شناسی هنر و ادبیات را توضیح دهیم. برخی سوال‌هایی که از بدو تولد جامعه‌شناسی هنر همواره فراروی دانشمندان و پژوهشگران این رشته جدید علمی وجود داشته و معرف موضوع این رشته‌ی علمی‌ست عبارتند از: چگونه هنر و ادبیات بر ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، ساخت طبقاتی، تصمیم‌گیری‌های سیاسی، آموزش و پرورش، شیوه زندگی و به‌طور کلی شیوه‌های نگرش بر جهان، موثر واقع می‌شود؟ به همین ترتیب چگونه تمام عوامل مذکور و همچنین جامعه بر تکوین، رشد و توسعه‌ی هنر اثر دارد؟ آثار هنری و محصولات هنری تا چه حد به وسیله‌ی جامعه شکل می‌گیرد، اشاعه می‌یابد و برعکس، چگونه آثار هنری بر شکل‌گیری توسعه و تحول جامعه اثر می‌گذارد؟ رابطه بین واقعیت و زیبایی در تکوین آثار هنری چگونه است؟ در واقع کار جامعه‌شناس هنر، پیش‌گویی و صدور بیانیه درباره هنر نیست بلکه وظیفه او فهمیدن این مطلب است که چرا و چگونه انسان‌ها به طبع چنین آثاری به طرز معناداری به افکارشان جهت می‌دهند؟ (فروند۱۳۶۲)

از نظر وبر، دیگر وظیفه‌ی جامعه‌شناس هنر، تبیین روابط محتمل میان فنون هنری و انگیزه‌های جامعه‌شناختی و یا دینی است که الهام‌بخش هنرمندان در دوره‌های مختلف تاریخی بوده‌است.

کالایی شدن هنر

هنر "متعهد" به معنای هنر سیاسی است! البته نه به این مفهوم که مستقیما به سیاست بپردازد و سیاست‌مداران را به نقد بکشد بلکه باید راجع به موضوع، سیاسی باشد. یعنی باید به نحوی سوال بپرسد که مشروعیتِ زیرساخت‌ها و ساختارهای سیاسی را به زیر سوال ببرد. چنان‌که این ساختار سیاسی می‌تواند در خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی ما هم جاری باشد. مثلا اگر من در یک رابطه شخصی، از مردسالاری سوال بکنم و همین رابطه‌ی شخصیِ دو نفره را برمبنای چیزی غیر از مردسالاری پایه بگذارم؛ این مسئله ناظر بر امری سیاسی‌ست. چرا که ساختار قدرت ساختار مرد سالاری‌ست.

هنر متعهد هم دقیقا به این معنا، یعنی در هر سطحی که می‌تواند، به نحوی باید از ساختارهای قدرت سوال کند!

در جامعه‌ای که هنر کالایی نباشد؛ هنر متعهد به نحوی راه خودش را باز می‌کند و جریان می‌یابد و این سیالیت به نحوی تاثیر خود را در پرورش و تربیت عامه مردم می‌گذارد. اما بنابر دلایلی که یکی از آن‌ها را در این نوشته تشریح خواهیم‌کرد، امروزه نه تنها "هنر"، بلکه آموزش هنر هم کالایی شده است. بدین مفهوم که هنر در انحصار قشر خاصی از جامعه قرارگرفته که در آن هنر نه به مثابه‌ی ذات هنری و تعهد بلکه برای مشروعیت بخشیدن به طبقه خود، شهرت و نوعی خودجلوه‌گری ظاهر می‌شود.

کالایی‌شدنِ "آموزشِ هنر" یعنی پولی‌شدن آن و تشکیل قشری از هنرمندانی که صرفا پول دارند نه استعداد و علاقه و تعهد!

یکی از اساسی‌ترین دلایل کالایی‌شدن هنر و آموزش آن در ایران، ظهور طبقه‌ای جدید موسوم به "نوکیسه‌ها"ست. طبقه‌ای نوظهور اقتصادی!

طبقه‌ای که منبع اصلی کسب درآمد آن از راه گردش مالی، رانت و زد وبند اقتصادیِ ناشی از اتصال به بدنه قدرت است، نه از راه تولید و سرمایه‌گذاری!

بوردیو سرمایه را به ۴ نوع تقسیم‌بندی می‌کند:

۱_سرمایه نمادین

۲_سرمایه اقتصادی

۳_سرمایه فرهنگی

۴_سرمایه اجتماعی

که در این نوشته مجال توضیح آن‌ها نیست. اما در جامعه، این سرمایه‌ها به‌نحوی با هم مبادله می‌شوند. این طبقه‌ی نوظهور، فاقد سرمایه فرهنگی بوده و با توسل به پول‌خود، درصدد کسب آن برمی‌آید. در نتیجه آموزشگاه‌هایی را می‌طلبد که به شکل پولی در آن هنر یاد بگیرد. هنری که با آن بتواند؛ صرفا، ضعف فرهنگی خود را تقویت نماید. بدین صورت این طبقه خود را جایگزین طبقه متوسط فرهنگی می‌کند. طبقه متوسط فرهنگی یعنی طبقه‌ای که تولید می‌کرده و کارکردهای زیادی از هر لحاظ داشته اما چون از لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر شده؛ اکنون مجبورا به طبقه‌ی پایین سوق پیدا کرده و به انزوا رفته‌است. در واقع هنر و آموزش آن به دلیل طلب طبقه نوظهور، "کالایی" و پولی می‌شود و هنر متعهد نه از راه سانسور بلکه از سرچشمه‌ی آن خاموش می‌گردد.

اما این، همه‌ی آسیبِ این طبقه به هنر و فرهنگ نیست. این طبقه از لحاظ ایدئولوژیک وابسته به شخصیت‌های دوگانه و ضعیفی‌ست که جایگاه طبقه‌ی متوسط فرهنگی را گرفته و فرهنگ و هنر را به گند می‌کشند. مثلا ظهور پسرهای غیرتی و ظهور شخصیت‌هایی که حرف از فمنیسم می‌زنند؛ درحالی‌که ذاتا به شدت مردسالاراند. شخصیت‌هایی که تمام امتیازات مدرن را از زن‌ها می‌گیرند اما هیچ‌کدام از وظایفِ سنتی خود را انجام نمی‌دهند.



امیر بدری

دانشجوی کارشناسی مهندسی مواد و متالورژی

فیکرت امیروف

فیکرَت امیروف در ۲۲ نوامبر سال ۱۹۲۲ در شهر گنجه متولد شد. پدر او مشهدی جمیل امیروف و مادرش دوردانه‌خانیم نام داشت. او به کارهای پدرش از جمله موسیقی علاقه‌ی زیادی داشت و دلیل اصلی شکل‌گیری او بعنوان آهنگ‌ساز، محیط هنرمندان آن دوره بود. او در مورد تار آذربایجان در خاطرات خود چنین می‌گوید: چیزی که مرا آهنگ‌ساز کرد؛ تار آذربایجان بود. تار، چشم تمامی آلت‌های موسیقی آذربایجانی است. تار فقط ابزاری برای هماهنگی، تایم و قدرت نیست بلکه جایگزینی برای یک ارکستر است.

بعد از مرگ پدرش در سال ۱۹۲۸، او سعی کرد راه پدر را ادامه دهد. به همین دلیل با خواهرش شروع به همکاری کرد. فیکرَت، آهنگ‌های خوانده شده توسط خواهرش، یاخشی‌خانیم، که یک سال از او بزرگ بود، را با تار همراهی می‌کرد.

آن‌ها در اولین المپیک کودکان شرکت کرده و آهنگ «آذربایجان خالق ماهنی‌سی» را اجرا کردند. اوزئیر حاجی‌بی‌اوف که برای انتخاب برترین استعدادها به آن‌جا رفته‌بود؛ تحت تاثیر آن دو قرار گرفت و بعدها وقتی که فیکرَت و خواهرش به باکو رفته بودند؛ آن‌ها را به شاگردی پذیرفت و از آن به بعد دوران دانش‌آموزی آن‌ها آغاز شد. در سال ۱۹۳۰ به توصیه استاد دیگرش، بولبول، و همچنین اوزئیر، ترانه‌ها و رقص‌های عامیانه در هنرستان را یاد گرفت و سپس اجرا کرد. در سال ۱۹۴۰ به دلیل برگزاری کنسرت‌های زیاد، به‌خصوص کنسرت در فلارمونیک جمهوری آذربایجان، او با آهنگ‌سازهای روسی و غربی آشنا شد. در سال ۱۹۴۱ به خدمت سربازی رفت و در جنگ مجروح شد. طبق برخی منابع، فیکرَت که در بیمارستان بود؛ از زخم معده جدی رنج می‌برد. اما بعد از بهبودی توسط گروه نوازندگان که آنجا حضور داشتند و او رئیس آن‌ها بود؛ آهنگ‌های قومی روسی اجرا می‌کرد. همچنین اجرای موسیقی‌های آذربایجانی نیز باعث تشویق مردم برای ادامه‌ی جنگ می‌شد. در سال ۱۹۴۲ به دلیل بیماری از ارتش جدا شد. ابتدا به گنجه رفت ولی بعداً به دلیل علاقه شدید به آهنگ‌سازی و خلاقیت به باکو برگشت.

بعد از بازگشت به باکو و همزمان با دوران دانشجویی، او مهم‌ترین آثار خود را خلق و آهنگ‌سازی کرد. لازم به ذکر است که آهنگ‌های ساخته‌شده توسط فیکرَت به دلیل فوق‌العاده‌بودن، باعث می‌شد که خواننده‌ها و آوازخوان‌ها، آهنگ‌های او را برای آوازخوانی انتخاب کنند.

فیکرَت تا دوران سربازی فقط آهنگ بی‌کلام اجرا می‌کرد؛ اما بعد از دوران سربازی و با شروع دوران دانشجویی خود، آهنگ‌سازی برای آواز را شروع کرد. ونیز، ایکی ساحیل، اولدوز، سن‌سیز، جانان از جمله این آثار می‌باشد.

در سال 1945 ، فیکرت امیروف "کنسرت مضاعف" برای ویولن و پیانو و "تار" را برای ارکستر ملی پیانو، به همراه ذوالفقار حاجی‌بَی‌اوف نوشت که در تاریخ موسیقی آذربایجان جایگاه ویژه‌ای دارد.

در سال ۱۹۴۴ یک تئاتر کمدی جدید موسیقی به نام جلیل ممداغلوزاده در جمهوری افتتاح شد . تئاتر تازه ایجادشده، نیاز به یک اپراتور ملی جدید داشت. اولین فصل این تئاتر توسط آهنگ‌ساز جوان برگزار شد. بعدها نیز دومین کمدی موسیقیایی فیکرَت با نام «گؤزون آیدین» در سال ۱۹۴۶ به روی صحنه رفت و در سال ۱۹۵۷ برای دومین بار ویرایش شد.

در سال ۱۹۴۸، فیکرَت، موغامِ سمفونیک «شور» را خلق کرد. مقدمه سمفونیک، نخستین بار در ماه آگوست همان سال توسط استاد ماضیه نیازی در تالار فیلارمونیک دولتی جمهوری آذربایجان اجرا شد و بعداً در سالن‌های کنسرت در سراسر جهان اجرا شد. بیشتر نوازندگان خارجی من‌جمله پروفسور فیشر، اوستینگو و دیگران درباره موغام‌های سمفونیک امیروف و بویژه «شور» نظرات مثبتی داشتند. آن‌ها این آثار را گامی جدید در توسعه "سمفونی شرقی" می‌دانستند.

فیکرَت امیروف کتاب« لباس آذربایجان» را در سال ۱۹۵۰ نوشت.

در سال ۱۹۵۳، اپرا " سئویل" را نوشت. این اپرا دو نیروی اجتماعی متضاد را به نمایش می‌گذارد که توسط گروهی مترقی از شخصیت‌ها(سئویل و دوستانش) و جهان در حال مرگ(بالش و محیط او) در قلب درگیری دراماتیک تشکیل شده‌است. اپرا " سئویل " فیکرت امیروف که نخستین اپرای آذربایجانی است؛ در آهنگ‌سازی ترانه-روانشناختی مدرن سروده شده‌است؛ به یک نقطه عطف مهم در توسعه اپرا در آذربایجان تبدیل‌شده و بار دیگر ایده‌های نوآورانه این آهنگ‌ساز را به نمایش گذاشته‌است. اپرا "سئویل " فیکرت امیروف، پس از اپرا " کوراوغلو" اثر اوزئیر حاجی‌بَی‌لی، یکی از موفق‌ترین و بهترین‌های تاریخ به حساب می‌آید.

در نهایت فیکرت در ۲۰ فوریه ۱۹۸۴ در باکو درگذشت و در کوچه‌ای بنام «فخری خییاوانی» به خاک سپرده شد.

در پایان مقاله‌ای از رضا براهنی تحت عنوان شور امیروف:

مثل کف دست، مثل خطوط کف دست، آشناست. شور امیراف را نمی‌گویم. از تبریز تا ساوالان را می‌گویم. از شمس تا زرتشت را. کوه‌های انسانی با هم سخن می‌گویند. من سخن نمی گویم. خاکم، آغشته به عطر و کندر گام‌های آن‌هایی است که گذشته‌اند. دویست کیلومتر بیشتر نیست. از آن بالاتر که دشت مغان موهای طلایش را در برابر باد می‌خواباند، می‌گویم هیچ خاک دیگری در جهان قلمروی به نام دشت مغان ندارد. اساس جادو هم از همان مغان است. بعد از سبلان تا جاهایی که نفت به روی خاک می‌رسد و سه هزار سال پیش‌تر آتش می‌گیرد. باز، همان خاکم، آغشته و خیس از عطر پای آن‌هایی که گذشته‌اند.

دزدان آتش آنجایند. و (باکو) ریشه‌اش بادکوبه نیست گرچه بادهایش هراسان می‌وزند. ریشه‌اش همان (باکوس)، خدای شراب است، با ریشه بغ که به همه زبان‌های کهن آسیا خداست. شور امیراف را نمی‌گویم. از کله و کلاله بادهای بی در و پیکر که بروی، اگر اسیر گیسوان خزر نشده‌باشی که بعدها در امیراف، تصویر صوتی شده. دوباره به سوی تصویر رجعت خواهد کرد و تو شکافتن سخت، اما دل‌انگیز موج‌ها را خواهی شنید. اگر همان دویست تا دویست تا و سی صد تا سی صد تا بروی، به حضور خویش پیامبر دیگری بازیابی. عملا خونین جگر که سینه را به جرم پیش‌بینی و پیش‌گویی، آماج منقار عقاب خدا کرد. بزرگ‌ترین دزد آتش عتیق و همه اعصار شور امیراف را نمی‌گویم. ناگهان خیز برداشتن صدا درحنجره‌های پیش تاریخ را می‌گویم. به خون او که بشویندم نیازی به شستن در هیچ آب زمزمم نیست. کوه‌ها با هم عشق می‌ورزند. از آن بالاهای پرومته‌ای که یکی از مغان ماست، می‌بینی که کوه با کشتی بالای کوه مغازله می‌کند. دو بخش موسیقی از هم می‌شکافت . کشتی نوح می رود که بالای آرارات بنشیند و در این‌جا آن دویست، سیصد، یا چهارصد کیلومتر را باید به طرف غرب رفته‌باشی و سرازیر شو به طرف اکباتان و بابل و نینوا، و اگر دوربین به دستت بدهم؛ دی‌اِن‌اِی حضرت آدم را از دور در شنزار بهشت تلف‌شده شاهد شوی. از گنجه تا بغداد کوه‌های نظامی و فضولی به یکدیگر سلام می‌کند. بغداد هم نام خدای می‌گسار را دارد، و بهار نام دیگر خضر و باکوس با هم است، چون برسد، فرهاد خل مدنگ کوه را بر سر خود خراب خواهد کرد. زمین و زبان‌ها مثل کف دست، مثل خطوط کف دست ، آشنایند. هنوز نمی‌گویم. خمار شکنی از دست معشوق می‌طلبم. شور امیراوف را نمی‌گویم. از همان آغاز آشناست. ملودی آشناست. بُعد آدم را درگیر می‌کند . در چنان غمی که نوعی هم هست، به همان تعبیر که (بارت) هم می‌گوید. (کریستوا) می‌گوید و (دریدا) می‌گوید: لذت. ولی از آن بالاتر است. نوعی مجذوبی است؛ حیرانی است؛ حیرت است. می‌خواهد اوج بگیرد. نمی‌گیرد. منتظر نگهت می‌دارد . برایت تله می‌گذارد. بر می‌گردند به طرف همان موتیف غم، غمی که همان لذت است. ولی موتیف غم دیگری، از آن زیرمیرها، موتیف قبلی را همراهی می‌کند. با طیف‌اندوه طرفیم. وحشت اوج با آن غم‌های عجیب حرکت می‌کند. مضامین همه، غم‌ها را در بر می‌گیرند. ترکیب‌های مقامی لحن‌ها را می‌آورند. باید هزار بار بشنوی و هر بار که می‌شنوی،

می‌بینی سراسر پائین کوه‌های قفقاز دست کم تا برج بابل کهن با تو حرف می‌زنند. این موسیقی حرف می‌زند و بالاتر از حرف را هم می‌زند. با من که چنین کاری می‌کند. باز هم موتیف، و از ته، موتیف‌های آتش بازی درون می‌آیند. آتش آذری که مخصوص روح سرکوب‌شده توست. دیوانه‌ای که منم، نمی‌دانم که موقع شنیدن این چه بکنم. باید گوشم را جر دهم تا همه صداها در آن جا بگیرند. من مرز گوش و چشم و شمال و جنوب را جر می‌دهم. آخر من این تمها را از سینه مادرم، درست از توی اعماق خزر و دریاچه ارومیه و ریشه اصلی کوه که فرات را به سوی جنوب می‌فرستند، درست از توی چهره‌های سفید و برجسته و قهوه‌ای و درخشان وسینه امواج و آدم‌ها، و اسب‌هایی که هیجان را صدا می‌زنند، شنیده‌ام. باید سینه‌ام را جر دهم تا این‌ها همه در آن، دوباره ، به این شکل ترکیبی و بدیع جا بگیرند و ریتم‌ها که تند می‌شوند من دستهای مردها و پاها و زنها، را نمی‌بینم، می‌شنوم. وقتی که می‌چرخند، چهره می‌چرخانند و بعد ناگهان غم همه جا را می‌فشرد.

من خواهر این موسیقی بوده‌ام. جنس دیگر آن بوده‌ام. از جنس‌های مختلف آن بوده‌ام. با آن وصلت کرده‌ام. خودم را به آن فروخته‌ام.

می‌شمسم از تو پرم شور و شمس مرا شور

بگذار بزنند. تجاوز صدا به روان دردمندی که همیشه این صدا= خدا را می‌خواسته. زیبائی جهان شانه‌های ما را با لذت گاز گرفته. فراموش کنیم همه چیز را . بچرخ، آری بچرخ، خود آن چرخ را بچرخ، آن گردن‌ها را بچرخ! آن ترکیب‌ها مدام تجزیه می‌شوند. به غم آواز پدر وقتی که به عشق اولش یا مرگ پسر سومش می‌اندیشد. بچه‌های کوچکی که از توی قبرها بیرون می‌آیند و بعد از بازارهای ثروت عبور داده می‌شوند. هجوم شبانه زن‌مردهای جهان به درون یکدیگر، قزلباش‌های جنسی، رمه‌های سفید و سیاه. بزن بزن بزن تا بگویم. من آدرس‌ها، نه، نشانی‌ها، نه، خانه‌های این صداها را می‌شناسم. چند بار از ضیافت این صداها خودم را انباشته‌ام. آشنا مثل بوی چادر سر مادر آدم، و چه لذت و شعف غمگینی دارد. چهره‌ام جغرافیایش را عوض می‌کند. برگشته‌ام تا پشت سر، تا گذشته را بگریم. آهسته می‌رود با این همه قایق، با این همه بره زنگوله به گردن: شمسانه من تمام تبم/ شمس شنیدم. مرا در گور این موسیقی دفن کنید. همه نشانی‌های دوستان من آنجا هستند. یک بار در باکو زدند. سالن پر. در سالن بزرگ. با آن همه آدم. فقط مخصوص من زدند. حتی سالن در موسیقی شرکت داشت. موسیقی می‌رود و بعد برمی‌گردد. ردیف و گوشه‌اش از هوش عاطفی یادهای من سرچشمه گرفته. این موسیقی تصور و توصیفی از نوعی دیگر است. کسی که بچه‌اش بمیرد، در یک لحظه تمام دانش بغل.کردن جنازه را می‌آموزد. در این موسیقی یک ملت زنده شده، مرده، چگونه بغلش نکنم؟ و حالا طوری بغلش کرده‌ام که زنده شده، شور امیراف را نمی‌گویم. شور امیراف را نمی‌گویم. وقتی که لحن‌های تغزلی حرکت می‌کنند، به طرف حماسه می‌روند آیا با این کلمات وصف آن حالات را می‌کنیم؟ تنها وصف ناتوانی خود وصف را می‌گوییم. سازها از ظرافت آتش گرفته‌اند. هم از ظرافت و هم از عطوفت. همیشه عاشق بوده‌ام و نمی‌دانسته‌ام. می‌بوسمت جوان شوم، از شانه‌های تو رستن می‌خواهم، سر برکشیدن تا آفتاب، که برگردم، بر می‌گردم تا بوسگریه. نگو نه، نگو، خودم، بر می‌گردم. نمی‌گویم، شور امیراف را نمی‌گویم. قهر صدای جهان هستم. قهر بی‌التفاتی دنیا، برگرد پیش من و رحم کن که این همه زیبایی، من جنازه خوش‌بوی آن نواها، آن سنج‌های خشمگین، آن لوله‌های مسین پیچاپیچ، عطرآگین، آن لب‌ها، آن سازها، آن زهها، زهازهها و آن شبح درونی عزای عظمای تاریخ هستم. گاهی انگار جنازه رستم را از کابل به زابل می بریم. همه با هم، و گاهی انگار ایستاده‌ایم، و شقه‌شدن جنازه بابک را در بغداد می‌بینیم و یا قطعه‌قطعه‌شدن منصور حلاج را. و ناگهان فواره‌های شادی بر ما می‌پاشد.

برگردم بروم برگردم بروم برگردم

برگردم بروم برگردم بروم برگردم

تو بگو من با من چه کنم با خود چه کنم با من با تو

با تو با من چه کنم بر

گردم گردم گردم بر

و بعد قصه این یکی تمام می‌شود، نه می‌رود که برگردد. عوض می‌شود که برگردد. قبلا باید یک تم از آن تم‌های عالی ساز کند تا من سینه‌ام مالامال این هوای خان و مال برانداز سفر شود. نمی‌دانیم چطور جنازه عزیزانمان را دم در خانه‌هامان گذاشتند. حجله بستیم، مویه کردیم، و تازه، از این حجله‌ها چه لذتی برده‌ایم! شانه‌هایمان

از لذت گریستن می‌لرزند. با آتش ترکیب می‌شویم. با آن رقص پاها ترکیب می‌شویم. آتشی که انگار نفت زیرپای سراسر آذربایجان آتش گرفته، نفت زیر کف دریای خزر آتش گرفته، تمام مهابت (هفت پیکر) و تیشه‌های فرهاد کوه‌شکن آتش گرفته. چقدر از تنهائی حرف می‌زند و چقدر پدر آدم را با زیبائی‌هایش درمی‌آورد. و بعد صدای قدم‌هاشان می‌آید. این شترها، اسب‌ها، قاطرها هستند که عطر عروسی‌ها را می‌برند، زن‌ها را می‌برند، و جرنگ جرنگ می‌برند به بازار.

تا تو نیایی من نتوانم تا تو نیایی من نتوانم

تا تو منی من نمنانم نمنانم نمنانم

تا تو تا تو تا تو نتوانم نتوانم

بدوم از تو بخود خود بدوم از تو به من

سنج قاطع نمی‌تواند مصیبت را قطع کند. انواع ملودی ترکیب می‌شوند. در این ملودی‌ها دو سه، چهار، ده آذربایجان نداریم. هزار آذربایجان داریم که در جهان ترکیب می‌شوند. این فکرت امیراف گنجوی چه کرده‌است! این شور امیراف را نمی‌گویم.

من با پادشاه خوابیده‌ام و به او گفته‌ام که سایه من باشد روی زمین، پرندگان کر و لال برکه‌های جهان را بلعیده‌ام تا بال‌هایم از اعماق ظلمت دفدفدف نبرندم تا آسمان هشتم عریان میان شما در لباس چشم‌های شما ظاهر شدم که ندیدیم. حال تنها یک بوسه روی سینه خود می‌نهید. خط بزن این می‌نهید را خطش زدم و شعرها را با یک فرمان از کتابهای جهان می‌شویید. آهو گوش من از ماه، پیغام داوری دریافت می‌کند. خط بزن این داوری را، خطش زدم. من در اطاعت خود هستم و زیبایی همچون زنی پاهایش را بر روی میز شاعر برهنه می‌افرازد.

میز شراع می‌کشد. اقیانوس با طوطیان پرپر خود می‌خواند. ندیدیدم گفتم که سایه من باشد روی زمین

سایه را خطش بزن، زدم. با بوسه‌ای بانوی خواب‌ها ادبم کرده، دو زانو نشسته‌ام در عرش این شعر را که گفتم می‌گویم.

فکرت امیراوف گنجوی با من چه کرده‌است. من پیر می‌شوم و همه با من‌اند. می‌میرم و همه با من‌اند. و راه می‌روم و جوان می‌شوم. و همه با من‌اند. بیچاره‌ام دیگر نزن. مثل بچه‌های سیب روی شانه‌های زن‌ها می‌رقصم، نمی‌افتم. در جان کنمت جای، نه در دیده و دل / تا با نفس بازپسین یار شوی.

حالا شما به سوی من از مستقیم میوه می‌آیید. خط با (مودلیانی) و دایره با من چه کرده‌اند.

وقتی لباس‌هایم را کندم دیدم نمرده‌ام

و بعد پوستم را دیدم نمرده‌ام

و بعد گوشتم را دیدم نمرده‌ام

و بعد استخوان‌هایم را دیدم نمرده‌ام

غایب شدم دیدم نمرده‌ام

مردم دیدم نمرده‌ام

صد بار مردم دیدم نمرده‌ام

هر کار کردم دیدم نمرده‌ام

خطم زدم دیدم که رو شده‌ام با هر خطم زدم

باید دوباره تو را می‌دیدم

آن دایره با من چه کرده‌است؟

شور امیراوف را نمی‌گویم

سیاست



نسرین دنیایی

دانشجوی کارشناسی علوم اجتماعی

هولوکاست

مفهوم هولوکاست

هولوکاست از واژه holocausts یونانی گرفته‌شده‌است. holes به معنای تمام، کاملاً یا همه و caustic به معنای سوازنده‌شده وقربانی‌شده برای خدا.

کتاب فرهنگ یهود نیز از هولوکاست به معنی سوزاندن با آتش که به طور کامل از میان برود، تعریف‌کرده‌است. در شعار ادیان ابتدایی یونان و روم، خدای زمین و جهان زیرین، خواهان حیوانات تیره رنگ و یا طلایی بوده‌است. این حیوانات به هنگام شب هدیه می¬شوند وکاملاً نیز سوزانده‌می¬گردند.

به عقیده زیگموت باومن، الگوی مدرن عقلانیت صوری، هولوکاست است. نابودی نظام‌مند یهودیان توسط نازی‌ها. باومن معتقد است هولوکاست به عنوان اقدام هدفمند پیچیده، ممکن است به منزله سرمشقی برای عقلانیت بوروکراتیک مدرن به‌کارآید. باومن به جای این‌که هولوکاست را مانند اکثر افراد رخدادی افراطی و غیرعادی ببیند، آن را از بسیاری جهات، جنبه‌ی عادی دنیای مدرن عقلانی به‌شمارمی‌آورد. به عبارت دیگر هولوکاست شامل اِعمال اصول اساسی صنعت به طور اعم و نظام کارخانه‌ای به طور اخص برای محو انسان‌هاست : بازداشتگاه آشویتس، بسط معمولی نظام کارخانه‌ای مدرن بود. به جای تولید کالا، انسان‌ها مواد خام بودند و محصول نهایی مرگ بود، طوری که تعداد واحد روزانه آن به دقت در دفاتر اداری ثبت می‌شد.

موفقیت نازی‌ها درانجام این کار، نتیجه گردآوردن دستاوردهای عقلانی صنعت و بروکراسی عقلانی در یک‌جا و سپس اختصاص آن برای نابودی انسان‌ها بود. مدرنیته به صورتی که در این نظام عقلانی تجلی‌یافته‌است، شرط کافی برای هولوکاست نبود. بدون مدرنیته و عقلانیت هولوکاست قابل تصورنبود.

بوروکراسی و متصدیان آن، خود پدیدآورنده هولوکاست نبودند و نمی‌توانستند هم باشند. عوامل دیگری هم لازم بود، یکی وجود کنترل بی‌چون و چرای دستگاه دولتی وانحصارش بر ابزار اعمال زور بر جامعه بود و دیگری وجود نوعی یهودی‌ستیزی مدرن و عقلانی آشکار بود که یهودیان را به طور منظم از بقیه جامعه متمایز می‌کرد. به زعم باومن هیچ‌کدام ازشرایط جامعه که بازداشتگاه آشویتس را ممکن ساخت؛ واقعاً از بین نرفته‌است و هیچ اقدام مؤثری برای جلوگیری از فجایعی همچون آشویتس صورت‌نگرفته‌است. جلوگیری از هولوکاستی دیگر مستلزم اخلاقیاتی قوی و نیروهای سیاسی متکثر است. اما بعید نیست؛ زمانی برسد که نیروهای واحدی قدرت را دردست‌گیرند و چیزی وجود ندارد که ما را به این باور برساند که نظام اخلاقی نیرومند درخوری درکاراست که مانع نقطه تلافی رهبری قدرتمند و بوروکراسی مشتاق و بی‌قرار گردد.

آشویتیس: این بازداشتگاه بسط معمولی نظام کارخانه‌ای بود که محصول آن مرگ و مواد آن آدمیان بودند که به وسیله مهندسان و مدیران بوروکرات طراحی‌شده‌بود. موارد مذکور را زیگموت باومن با عنوان طرح عظیم مهندسی اجتماعی درنظرگرفت.

ماجرای هولوکاست یا اسطوره کشتار یهودیان به ویژه اتاق‌های گاز، اولین بار در سال 1942در برخی محافل صهیونیستی آمریکا توسط فردی به نام الی‌ویزل، مطرح شد. البته در طی جنگ کسی بدان اعتنا نکرد. اما در اواخرجنگ وقتی متفقین صحنه‌های دلخراش بعضی از اردوگاه‌ها و اجساد روی هم انباشته اسیرانی که به علت

بیماری تیفوس یا گرسنگی جان داده‌بودند را دیدند، زمزمه‌های اتاق‌های گاز مجدداً ازسر گرفته‌شد.

هیتلرعقاید خود را از کجا به دست‌آورد؟

هیتلر نظیر بسیاری از آلمانی‌های دیگر، معجون عجیبی از عقاید و افکار ناهنجار ناشی از جنون عظمت‌طلبی را که از مغز متفکران آلمانی در قرن نوزدهم تراویده بود، به طریقی جذب کرده‌بود. او که غالباً آن افکار را از دست دوم و از فیلسوف‌نمای شوریده فکری چون آلفرد روزنبرگ و یا به وسیله دوست شاعر و می‌خواره خود دیتریش اکارت گرفته‌بود، آن عقاید را با شور و شوق آتشین کسی که تازه ایمان آورده‌باشد، پذیرفت و بدتر از آن مصمم شد که اگرزمانی فرصتی یابد آن‌ها را بکار ببندد. این افکار تراوشات مغز دسته شگفتی از فلاسفه و مورخان و معلمان نامتعادلی بود که درسده نوزدهم، پیش از هیتلر فکر ملت آلمان را تسخیرکرده‌بودند و عقاید آن‌ها همان گونه که بعداً هویدا شد، نه نتها برای آلمانی‌ها بلکه برای بخش بزرگی از جامعه انسانی نتایجی چنان شوم پدیدآورد.

شکی نیست که در میان آلمانی‌ها برخی از متفکرترین انسان‌های جهان غرب مانند لایبنیتس، کانت، هومبولت، هردر، سینگ، گوته، شیللر، باخ و بهتون وجود داشتند و به تمدن غرب یاری رساندند. لیکن فرهنگ آلمانی مسلط در سده نوزدهم که با ترقی آلمان پروسی قرین گردید و از دوران بیسمارک تا زمان هیتلر دوام یافت. به عقیده آرتوردو گوبینو، سیاستمدار و ادیب فرانسوی، مسئله نژاد همه مسائل دیگر تاریخ را تحت‌الشعاع قرارداده‌است. کافی‌ست به عدم تساوی نژادها توجه کنیم تا به تمامی سرنوشت ملت‌ها پی ببریم. سه نژاد اصلی وجود داشت: سفید، زرد، سیاه و نژاد سفید برتر بود. گوبینو، استدلال می‌کند که تاریخ نشان می‌دهد؛ تمامی تمدن از نژاد سفید سرچشمه می-گیرد و هیچ تمدنی بدون همکاری این نژاد نمی‌تواند وجود داشته‌باشد. گل سرسبد نژاد سفید انسان آریایی بود، به عقیده گوبینو سرچشمه پیدایش انسان آریایی معاصر، با نژادهای پست مخلوط‌شده‌است و با وجود این‌که آریایی‌ها، صددرصد خالص و بی‌غش نیستند، هنوز نژاد برتر هستند. این طبقه‌بندی شامل گروهی از فرانسوی‌ها، تمام انگلیسی‌ها و ایرلندی-ها، مردم هلند، لوکزامبورگ و سواحل رود راین و اسکاندیناوی‌ها می‌شد. با وجود این به عقیده گوبینو آلمانی‌ها محتملاً بهترین آریایی‌های جهان‌اند واین کشفی بود که نازی‌ها آن را نادیده نگرفتند.

بنابراین هولوکاست یک بستر اجتماعی است که امکان فراهم‌شدن آن در هر زمان و مکانی وجود دارد. در هولوکاست مطرح‌شده، فقط هیتلر یک جانی قاتل و شر مطلق محسوب نمی‌شود بلکه طبق نظریه باومن نظام بروکراسی عظیم چون مدیران، مهندسان و اعضای بروکرات و نظام کارخانه‌ای نیز مطرح بودند که موجب شکل‌گیری و بسط هولوکاست (کشتارمیلیون‌ها انسان) گردید.

توتالیتاریسم

تمامیت‌خواهی یا توتالیتاریسم اصطلاحی در علوم سیاسی و توصیف‌گر نوعی از حکومت است که معمولاً دارای این شش ویژگی است: یک ایدئولوژی کلی، یک سیستم تک حزبی متعهد به آن ایدئولوژی کلی که معمولاً توسط یک نفر رهبری می‌شود، دارای پلیس مخفی، انحصار درسلاح‌های مورد استفاده، انحصار وسایل ارتباط جمعی، انحصار اقتصادی که ممکن است لزوماً به طورمستقیم توسط حزب صورت نگیرد. این نوع حکومتی به نوبه خود به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که ازجمله می‌توان به خوکامگی، استبداد، جباریت، حکومت مطلقه، یکه سالاری و... اشاره نمود. نمونه‌هایی چون نازیسم، فاشیسم، مائوئیسم. دراین نوع حکومت‌ها دولت تقریباً بر تمام شئون زندگی عمومی و رفتارهای خصوصی شهروندان نظارت و کنترل دارد. به تعریف سیاست‌دانان برجسته، یک دولت تمامیت‌خواه می‌کوشد تا همه جمعیت زیردسته خود را برای تحقق‌بخشیدن به اهداف دولتی بسیج کند و فعالیت-هایی که همسو با این اهداف نباشد(تشکیل اتحادیه‌های کارگری و...) تحمل نمی‌شوند.

توتالیتاریسم در رأس قدرت، از دستگاه دولتی برای هدف درازمدت فتح جهانی و جهت‌دادن شاخه‌های خارجی جنبش استفاده می‌کند و پلیس مخفی‌ای ایجاد می‌کند تا به عنوان مجری و پاسدار تجربه داخلی جنبش در جهت تبدیل واقعیت به افسانه، عمل می‌کند و سرانجام اردوگاه‌های کار اجباری را به عنوان آزمایشگاهی برای تجربه عملی چیرگی تام برپا می‌دارد. بنابراین ماهیت‌های توتالیتر این است که خواستار قدرت نامحدود باشند. چنین قدرتی را تنها در صورتی می‌توان به دست‌آورد که همه انسان‌ها بدون استثنا در

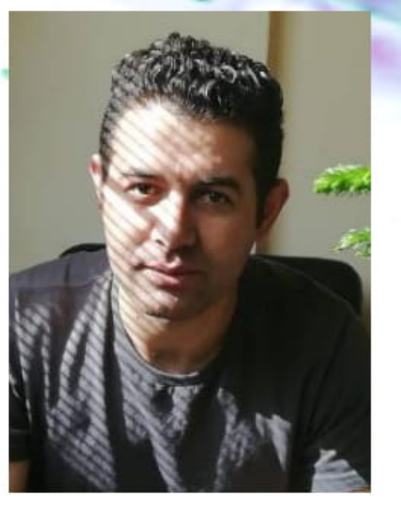
هر جنبه‌ای از زندگی‌شان تحت چیرگی قابلش اعتماد درآیند. هدف جنبش توتالیتر، سازمان‌دادن توده‌هاست نه سازمان‌دادن طبقات. تنها زمانی که خیل عظیمی از جمعیت اضافی وجودداشته‌باشند و بتوان بدون رویارویی با پیامدهای وخیم کاهش جمعیت آن‌ها را حذف کرد. فرمانروایی توتالیتر، به گونه‌ای متمایز از جنبش توتالیتر امکان‌پذیر می‌شود. در هر کجا که توده‌هایی وجودداشته‌باشند که به دلایلی به سازمان سیاسی گرایش پیداکرده‌باشند، شکل‌گیری جنبش‌های توتالیتر، امکان‌پذیر است. این توده‌ها بر اثر آگاهی از یک مصلحت مشترک، گرد هم نمی‌آیند. آن ها فاقد آن احساس تمایز طبقاتی ویژه‌اند که در هدف‌های معین و محدود و دسترسی-پذیر بیان می‌شود. اصطلاح توده‌ها، تنها به آن مردمی اطلاق می-شود که ماهیتاً چیزی بیشتر از مجموعه‌ای از انسانه‌ای بی‌هویت و بی‌تفاوت نیستند. ویژگی اصلی انسان توده‌ای، نه سنگ‌دلی و نه واپسگرایی است، بلکه انزوا و نداشتن روابط اجتماعی به هنجار، ویژگی اصلی این انسان را می‌سازد.

منابع

1-پهلوان، کیوان، 1387، هولوکاست (جنگ جهانی دوم) توهم یا واقعیت، انتشارات آرون، تهران.

2-آرنت، هانا، 1906-1975، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، نشرثالث، تهران.

3-ریترز، جورج، 1395، نظریه‌های جامعه شناسی، ترجمه هوشنگ نایبی، انتشارات نی، تهران.



حبیب نگهبان

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی و توسعه

سیویل اطاعت‌سیزلیک

ایلک دفعه ۱۸۸۴-جو ایلده آمریکادا Thoreau ثورو طرفیندن ایشله‌نیلن سیویل اطاعت‌سیزلیک مفهومی، ۱۹۸۰-جی ایللرده آوروپادا بؤیوک مباحثه‌لرین موضوعسو اولموشدور.

سیویل اطاعت‌سیزلیک ، «معین درجه‌ده» عادلانه مناسباتین حکم سوردویو دموکراتیک بیر سیستمده اورتایا چیخان جدّی حقسیزلیکلره قارشی، قانونی امکانلارین توکندیگی نقطه‌ده سون بیر چاره اولاراق اونا متوصل اولونان ، اؤزونه آنا یاسانی یا دا اجتماعی مقاوله‌ده [قرارداد] بیان اولونان مشترک عدالت مفهومونو تمل گؤتوره‌رک شدّتی رد ائدن، قانوندان کنار سیاسی بیر عملدیر.

آشاغیدا گلن سطیرلرده ایلک نؤوبه‌ده چالیشیلاجاق بو قیسا تعریف-توضیح آچیلسین، آردینجا سؤزو گئدن دموکراسی‌نین هانسی خصوصیتلره خصوصیت اولماسی ضرورتینه تاکید ائدیب سونرا دا بو خصوصیت‌لره خصوصیت اولمایان ، یعنی «معین درجه‌ده عادلانه» مناسبتلردن سؤز ائدیله بیلمه‌ین اؤلکه‌لرده و دؤنملرده سیویل اطاعت‌سیزلیگین تطبیق ائدیله‌بیله‌جگیندن و فونکسیونوندان بحث ائدیله‌جک.

۱ -سیویل اطاعت‌سیزلیک فنومنی‌نین اساس عنصرلری

الف- یاسادیشیلیق [قانوندان کناراولماق]

سیویل اطاعت‌سیزلیک، حقسیز بیر پراتیکه قارشی بوتون قانونی یوللار تجروبه ائدیلدیکدن سونرا ال آتیلان قانوندان کنار بیر اقدام‌دیر. آنجاق یاسا دیشی بیر ایشه ال آتماق قانوندان‌کنار تشکیلاتلانمانی یا دا قانوندان‌کنار اقدامی پرنسیپ کیمی مدافعه ائتمک معناسیندا دئییل. چونکی سیویل اطاعت‌سیزلیک آکتیویستی، مؤوجود اولان اساسی قانوندان ایرلی گلن نظمین تمل پرنسیپ‌لرینه یا دا اجتماعی قراردادا کؤکلودیبلی بیر اعتراضی یوخدور. ترسینه اولاراق، بو تمل مقاوله‌نین اوصولونون چئیننمه‌سیندن حیس ائتدیگی نیگارانچیلیغی دیله گتیرمک اوچون بو یولدان استفاده ائدیر. سیویل اطاعت‌سیزلیک بو معنادا قانوندان‌کنار، آنجاق مشروع بیر اقدامدیر.

ب- علنی‌لیک، حسابلاناابیلیرلیک

سیویل اطاعت‌سیزلیک ، قانوندان‌کنار اولماسینا باخمایاراق، گیزلی دئییل و آچیق-علنی بیر اقدامدیر. علنی‌لیک نه فقط ایجاب ائدیر کی، بو عملده ایشتیراک ائدنلر اؤزلرینی گیزلتمه‌سینلر بلکه اقدام اولونان عملین ده افکار عمومی طرفیندن باشادوشولمه‌لی بیر خصوصیتده اولماسینی لازم گتیریر. آنجاق علنی‌لیک مفهومی ایله رابطه‌ده بعضی محدودیتلر، استثنایی وضعیتلر واردیر بونلارین آن اؤنملیسی، اقدامین لاپ باشیندان علنی اولماسینا مربوطدور. دئمک بئله بیر نگارنچیلق وار کی، اقدامین لاپ باشیندان علنی اولماسی سیویل اطاعت‌سیزلیک عملی‌نین موفقیته چاتیلماسی‌نین قاباغینی بوتؤلوکله آلابیلسین. رولاند دوورکین Roland Dworkin بئله بیر دوروما اؤرنک اولاراق، خصوصیتیندن قاچان کؤله‌نی [قولو] ساخلایان فردین ایشیندن دانیشیر. تک بیر فردین عملی‌نین سیویل اطاعت‌سیزلیک آدلاندیریلیب یا دا آدلاندیریلماماسی مباحثه‌لی دیر. هانا آرئنت‌ین نظری‌جه سیویل اطاعت‌سیزلیک آنجاق بیر قوروپ حالیندا اقدام ائتمکده اؤزونو گؤسترير. اونا گؤره خصوصیتیندن قاچان کؤله‌نی ساخلایان فردین رفتاری دا، وجدانی اولاراق ردائدنین رفتاری دا، سیویل اطاعت‌سیزلیک اقدامی کیمی

آنلاشیلماز. حتا سیویل اطاعت‌سیزلیک موضوعسوندا یازانلارین مطلقاً مراجعه ائتدیکلری تورو-نون Thoreau عملی ده سیویل اطاعت‌سیزلیک کیمی تعریفلنمیر.

سیرا ایله وئریلن، باشقا خصوصیتلری داشییان، مخصوصاً علنی اولان، چاغیریش هدفی ایله اولونان فردی اقدام‌لارین سیویل اطاعت‌سیزلیک اولاراق تعریفلنمه‌سی مناسب دیر. مثلاً بیر عسگرین ساواشا گئتمه‌دیگینی، یعنی عمومی افکارا توضیح وئرن فردی رفتارینی، سیویل اطاعت‌سیزلیک آدلاندیرماق اولار. چونکی سؤزو گئدن آدام، نتیجه‌لری اعتباریله مطلقاً بیر عمله اقدام ائدیر، دئمک، اؤلدورمک عملینه قاتیلماق ایسته‌مه‌مگی ایله بللی بیر مفهومو (اؤلدورمک ایسته‌مه‌مک آنلاییشینی) ارائه وئریب، عمومی عدالت حیسینه مراجعت ائتمکله بونون قبول اولونماسینی گؤزله‌ییر.] بئله بیر وضعیتده هر شئیدن داها اؤنملی، عملین حیاتا گئچیریلمه‌سی سیرادا گیزلی قالماسیدیر. آنجاق گیزلی ساخلاماق ایشی سونا چاتدیقدان سونرا بونو مطلقاً عمومی افکارا تانیتدیریب تفهیم ائتمک گرکدیر.

حسابلانابیلیرلیک ایسه عملین سئیری و نتیجه‌لرینین، اقدامین باشیندا سؤیله‌ننلره اویغون اولماسیدیر. مثلاً سس‌سیز اوتورما عملینه اقدام اولوناجاقسا، اقدام اولوناجاق ایش فقط بودور، و اوندان سونرا باشقا بیر عمل یاپیلمایاجاقدیر. حسابلانابیلیرلیک عمله اقدام ائدنلرین هربیریسی‌نین صمیمیتی و ایناندیریجیلیغی‌نین، سؤیله‌دیکلری ایله عمل ائتدیکلرینین مطابق و بیر اولماسی‌نین ایفاده‌سیدیر. عینی زاماندا، عملین تئوریزه ائدیلمه‌سی، اونون باشقا شکیلده ارائه وئریلمه‌سی‌نین قارشیسیندا جدّی بیر مانع ایجادائدیر.

ج- سیاسی و حقوقی مسئولیتین بویونا آلینماسی (اوستله‌نیلمه‌سی)

سیویل اطاعت‌سیزلیک اقدامچی‌سی فرد یا قوروپ عملی‌نین سیاسی مسئولیتینی بوینونا آلیر. سیویل اطاعت‌سیزلیک اقدامچی‌سی باخیمیندان عمومی افکارین گؤزلرینین اؤنونده اولماق اساسدیر. بری باشدان اعتباراً هدف بللی اولموش، اقدامین نئجه جریان ائتمه‌سی معین‌لشمیش و آچیقلانمیشدیر. بونلارین اؤنجه‌دن نظرده آلینماسینا گؤره اقدامین سونوندا سیاسی مسئولیتدن قاچینماقدان (اجتناب ائتمکدن)، اقدامی انکار ائتمکدن دانیشماق یئرسیزدیر.

حقوقی (جزایی) مسئولیت موضوعسوندا ایسه فرقلی گؤروشلر واردیر. بیر پارا تئوریسین¬لر حقوقی مسئولیتی قبول ائتمگی، اقدامچی‌لارین صمیمیتلرینین ایفاده‌سی اولاراق ایدراک ائدیلیب، عملین چاغیرما (دعوت‌ائدیجی) تاثیرینین گوجلندیره‌جگی لوزومی ایله بئله بیر شئیی مدافعه ائدیرکن، باشقالاری مشروع سوییه‌ده گیریشیلن بیر ایشدن اؤترو جزالاندیرمانی قبول ائتمه‌نین دوزگون اولمادیغیندان مدافعه ائدیرلر.

د- شدّتین رد ائدیلمه‌سی

سیویل اطاعت‌سیزلیگین اصیل اؤزللیکلریندن بیری ده شدّتی رد ائتمه‌سیدیر. «سیویل اطاعت‌سیزلیک عملینده ایفاده‌سینی تاپان اخلال سمبولیک خصوصیتده‌دیر؛ بورادان دا پروتئستین باریشچی (شدّتی احتیوا ائتمه‌ین) وسایطه محدود اولونماسی قاعده‌سی چیخیر.» هابئرماس(Habermas) -آنجاق شدّتین نه اولدوغو، حدودونون هارادان باشلادیغی بحث اولونمالیدیر. مثلاً هر جور زور (فیشار) ایشلتمک شدّتمیدیر؟ پسیکولوژیک باسقی عینی کاتاقوری آلتیندا مذاکره اولونابیلر؟ بو موضوعدا عوموميتله قبول اولونموش ذهنیت بوندان عبارتدیر کی، اقدامین، مخالفلری‌نین یا دا واقیعه‌نین(اولایین) خاریجینده‌کی اوچونجو شخصلرین فیزیکی و پسیکولوژیک بوتونلوکلرینه ضرر دیمه‌سین. گاندینین تئوریسینده داها دا ایرلی گئدیلیب تکلیف ائدیلیر کی، یارالایان و ضرر ووران اقداماتدان علاوه، یارالایان و ضرر ووران سؤزلردن ده چکینیلسین و مخالف طرفینن مالینا بئله ضرر وورلماسین. سیویل اطاعت‌سیزلیک بیر مئتود اولاراق، عوموميتله دوشمنلیکلری درینلشدیرمگین یئرینه، دوشمنلیگی آرادان آپارماق، مخالفی‌نین یوخ ائتمه‌سی یئرینه، اقناع ائتمک مقصدی¬ ایله دوشونولموشدور. بونا گؤره ده شدّت قوللانماق سیویل اطاعت‌سیزلیگین هدفلریله تطابوقی یوخدور.

ه-اورتاق عدالت آنلاییشینا - عمومی وجدانا یؤنلمیش بیر چاغریش

سیویل اطاعت‌سیزلیک اکثریته مراجعه ائدن بیر چاغیریش، گؤندریلن بیر مئساژدیر. بو چاغریش توپلومدا اورتاق بیر عدالت آنلاییشی‌نین وارلیغینی اساس توتور. «بو آنلاییشین تمل پرنسیپ-لری‌نین اوزون مدت دوام ائدن عامدانه اخلالی، خوصوصیله ده برابر اساسی آزادلیقلار پرنسیپی‌نین آیاقلار آلتینا سالینماسی یا تسلیملیگه یا دا عصیانا یول آچار. سیویل اطاعت‌سیزلیک یولو ایله بیر آزینلیق قوروپ، چوخونلوغون یاپدیقلارینین بو شکیل‌ده آنلاشیلماسینی ایسته‌ییب ایسته‌مه‌دیگینی گؤزدن گئچیرمگه یا دا اورتاق عدالت آنلاییشینا اویغون اولاراق آزینلیغین طلبلرینی تانیماق ایسته‌ییب ایسته‌مه‌دیگینه زورلار) «.راولز (Rawls. راولزین بورادا سؤزونو آچدیغی اورتاق عدالت آنلاییشی قاورامی، قوردوغو اجتماعی مقاوله مدل¬یندن قایناقلانیر. آنجاق بئله بیر قراردادین یا دا بوتون تمل حقلری گارانتی ائدن بیر آنا یاسانین مؤوجود اولمادیغی دورواملارا دا بئله بیر قاورامین معنالی اولدوغونو و مطلق دیکتاتورلوق دؤنملری خاریجینده عمومیتده سؤز قونوسو ائدیله‌بیله‌جگینی دوشونمک اولار. مساله «... مؤوجود اولان عادت حیسی‌نین، بللی بیر موفقیت گؤزله‌مکله اونا مراجعه ائتدیکده- نه قدر گوجلو اولوب اولماماسیدیر.حاقلی گؤستریله‌بیله‌جک سیویل اطاعت‌سیزلیگین فقط سؤزو گئدن جمعیتده گوجلو بیر عدالت حیسی‌نین وارلیغی دورومونداا، معقول و موثر غیری کونفورمیزم) (nonkonformizmبیچیمی اولابیله‌جگی گرک اونودولماسین. تورکجه‌ده ایشله‌نیلن عمومی وجدان مفهومی بونا بنزر دورومو و فیکری بیان ائدیر.

اورتاق عدالت مفهومونو عمومی وجدانی اؤزونه اساس گؤتورن سیویل اطاعت‌سیزلیک اقدامی، فردی منفعت یا دا اجتمانین باشقا عضولری¬نین حقلری‌نین غصبینه یول آچاجاق قوروپ منفعت-لرینی گودمکله، تحقق تاپا بیلمز. مثلاً دینی آزادلیقلاری اخلال ائدیلن بیر مذهبین حق‌لرینی مدافعه ائتمک اوچون سیویل اطاعت‌سیزلیکدن استفاده‌ائتمک مومکوندور، حال بوکی دینی اعتقاداتی یا دا قواعدی اجتمانین بوتونو اوچون گئچرلی قاعده‌لر حالینا گتیرمک آماجی ایله بئله بیر یولدان استفاده ائتمک اولماز. چونکی کیمسه‌دن باشقاسی‌نین اعتقاداتی دئین کیمی یاشاماسی طلب ائدیلمز.

و- سیستم‌ین بوتؤولوگونه دئییل منفرد حقسیزلیکلره قارشی اورتاق اقدام(عمل)

سیویل اطاعت‌سیزلیک اقدامی آز یا دا چوخ عادل اولدوغو فرض‌ائدیلن اجتماعی رابطه‌لر سیستمینه قارشی دئییل تک-تک حقسیزلیکلره قارشی یاپیلیر. یعنی سیستمین بوتونونه یؤنلمیش بیر متقابل چیخیشدان سؤز گئتمیر. سیستمین عمومی معنادا عدالتلی اولدوغو مفروض سایییلیر. بو آنلامدا سیویل اطاعت‌سیزلیک ایدئولوژیک بیرلشمه‌لری ایجاب ائتمز. فرقلی بیر دئییشله دئسک، فیکیر سوییه‌سینده تام بیر اؤرتوشمه و اقناع گرک دئییل، فیکیرلرین قیسما ایلیشگی‌سی و چاخیشماسی کفایتدیر. چونکی، چوخ فرقلی ایدئولوژی‌لردن یولا دوشمگه باخمایاراق بعضی کونکرت مساله‌لرله رابطه‌ده عینی نتیجه‌لره چاتماق مومکوندور. مثلاً آوروپادا، نووه سیلاحلاری-نین یئرلشدیریلمه‌سینه قارشی یاپیلان اقداماتدا سوسیالیستلرین، یاشیل¬لارین یانیندا بیرپارا دینی قوروپلاردا یئر توتموشدولار.

اصلینده سیویل اطاعت‌سیزلیک تشکیلاتلانمالارینین موفقیتی، «فرقلی مئییللرین چالیشمالارینی مشترک بیر مقصده یؤنلتمه کاپاسیته‌سی ایله» مستقیم تناسبی واردیر. «بو کاپاسیته‌سینی یا دا ایستگینی ایتیرن جمعیت اقدام باجاریغینی دا ایتیرمیشدیر.»(هانا آرئنت)

منفرد حقسیزلیکلره قارشی مشترک اقدام ائتمه پرنسیپیندن چیخاریلا بیلن بیر نتیجه ده سیویل اطاعت‌سیزلیک تشکیلاتلانمالارینین عؤمورلرینین عوومیتله سؤزو گئدن حقسیزلیگین رفع ائدیلمه‌سیله محدود اولماسیدیر. یعنی اینسانلار اورتاق و کونکرت بیر هدف اطرافیندا گئچیجی اولاراق بیر آرایا گلیر، مساله حل اولان کیمی ده داغیلیرلار. ایکینجی نتیجه ایسه فرقلی دونیا گؤروشلرینین تمثیل ائدیلدیگی بو جور تشکیلاتلانمالارین عمومیتده عدم مرکزیتچی، کوتله ابتکارینا دایانان، دموکراتیک تشکیلاتلانمالار اولماسیدیر. بئله بیر شرط سیویل اطاعت‌سیزلیک تشکیلاتلانمالاریندا یئر آلان اینسانلارین پارتیلاردا عوضو اولمالاری مقابل‌ینده مانع تؤره‌تمز. بلکه داها چوخ سیویل اطاعت‌سیزلیک اقدام‌لارینین «کلاسیک» پارتی‌لار واسطه‌سیله یورودولمه‌یه‌جگینی ایفاده ائدر. چونکی بو پارتی‌لار انسانلاری اورتاق بیر دونیا گؤروشو اطرافیندا بیر آرایا گتیرن قالیجی تشکیلاتلانمالاردیلار. پارتی

چرچیوه‌سینده یاپیلابیله‌جک بیر چاغیریش باشقا قوروپ و فردلرین قاتیلماسی اؤنونده ان آزیندان پسیکولوژیک باریئرلر(موانع) تؤره‌ده‌جک، بئله‌جه‌ده «فرقلی مئییللرین چالیشمالارینی اورتاق بیر مقصده یؤنلتمکده» موفق اولمایاجاقدیر.

ز- اقدام جدّی حقسیزلیکلره قارشی یاپیلیر و حقسیزلیکله معقول بیر رابطه ایچینده‌دیر

سیویل اطاعت‌سیزلیگه آنجاق جدّی حقسیزلیکلره قارشی، ائله‌جه ده باشقا حقسیزلیکلرین برطرف ائدیلمه‌سی‌نین قارشیسیندا انگل تؤره‌دن حقسیزلیکلره قارشی مراجعه اولونور. یعنی قانونی یوللارلا نتیجه آلینمایان هر وضعیتده قانوندان کنار یولا، سیویل اطاعت‌سیزلیگه مراجعه ائدیلمز. چونکی بئله بیر شئی سیویل اطاعت‌سیزلیگی غئیر موثر حالا گتیره‌جک، قاتیلانلارین ایناندیریجی‌لیغی‌نی آزالداجاقدیر. جدّی حقسیزلیکلرین نه اولدوغو ایسه قابل بحثدیر. جون راولز (John Rawls) قوردوغو عدالت تئوریسیندن یولا دوشه‌رک، برابر آزادلیقلار و برابر شانس پرنسیپلرینین اخلال ائدیلمیش اولماسی‌نین و حقسیزلیگین سیاسی مخالفته باخمایاراق اوزون مدت بویو دوام ائتمه‌سی‌نین لوزومونو شرط کسیر. [راولز برابر آزادلیقلار پرنسیپی ایله سئچمه و سئچیلمه حقینی، ایفاده و توپلانما، وجدان و اینانج اؤزگورلوغونو، بدنسل بوتونلوغون توخونولمازلیغینی، شخصی ملکیت حقینی، برابر شانس اصلی چرچیوه‌سینده ایسه اقتدار و مسئولیت پوزیسیونلاری¬نین هرکسه آچیق اولماسینی ایفاده ائدر.]

بونا مربوط تاکید ائدیلمه‌لیدیر کی، اقداملار اؤلچولو، مقصده اویغون، قارشیسینا چیخیلان حقسیزلیکله معقول بیر رابطه ایچینده اولمالیدیر. «تعروض[مقابله-چاتیشما] زامانی هانسی اقداما قرار وئریلیرسه وئریلسین، بونون مقصده ساری، تعرضون سونا یئتیشمه‌سیندن سونرا اورتایا چیخماسی ایسته‌نن دوروما اویغون اولماسی گرکدیر) «قالتونگ(Galtung -

ح- حقسیزلیکلره ایلگیلی ایکی استاندارد قوللانیلماز

عمومی وجدانا / اورتاق عدالت آنلاییشینا چاغیریش آماجینی گودن سیویل اطاعت‌سیزلیک اقدامچیسی حقسیزلیکلره ایلگیلی ایکی معیاردان استفاده ائتمز. مثلاً ایشکنجه‌یه قارشی چیخیلیرسا، کیمه ایشکنجه اولونماسینا، کیمین ایشکنجه ائتدیگینه باخیلامادان، ایشکنجه‌یه قارشی چیخیلیر.

ایندی، سیویل اطاعت‌سیزلیگین عمومیتده قبول اولونموش اؤزللیکلرین قیساجا وئرندن سونرا سیویل اطاعت‌سیزلیگین تعریفینی مختلف سیاسی فعالیتین شکیل‌لریله مقایسه‌ده وئرمک یئرینه دوشر: «سیویل اطاعت‌سیزلیک، قانونی اعتراض شکیل‌لرینه قارشی بیر حقوقی نورمون چئیننمه‌سیله؛ فردی و طبیعی حقلرین پوزولمالارینا قارشی دیقته و حؤرمته لاییق بیر اخلاقی-سیاسی موتیواسیونلا ایشلنمه‌سیله؛ گیزلی مرتکب اولونان کیریمینال عمل-لره قارشی عمومی وجدانین یانیندا آچیق اولماسی‌ایله؛ سنتی [گله‌نکسل]، کلاسیک دیره‌نمه حقی، دئوریم، چئوریلیش، حکومت ضربه‌سینه قارشی دوروما گؤره هامییا آچیقلیغی و شدّتسیزلیگی ایله؛ سیاسی تئرور و دینی فاناتیزمه قارشی، اعتراض ائدیلن دولت عملی‌نین حقسیزلیگی‌نین باشقا اوچونجو شخصلر طرفیندن گؤروله‌بیله‌سی، آنلاشیلابیله‌سی و یئنه اؤزونون گوبود گوج اعمالیندان تمیزلنمیش اولماسی ایله؛ ایره‌لی سوروله‌بیله‌جک صمیمیت‌سیزلیک ایدیعالارینا قارشی اقدامین نتیجه‌لرینه قاتلانماغا حاضیرلیقلی رفتاریله تملده [سیاسی فعالیتین شکیل¬لریندن] آیریلماقدادیر«.

۲ -نئجه بیر حقوق دوزنی؟

سیویل اطاعتسیزلیک عوومیتله حقوق دوزنینه قارشی دئییل، حقوق دوزنی ایچریسینده وار اولان یا دا اورتایا چیخا بیله‌جک حاقسیزلیقلارا یا دا حقوق دوزنی‌نین فاسیداولماسی، پوزولماسی تهلوکه‌سینه قارشی بیر واسیطه اولاراق تارتیشیلیر. بو، عمومی معنادا عادل بیر حقوق دوزنی‌نین وار اولدوغو، آنجاق بو حقوق دوزنی‌نین ضیمنی کونترول و دوزلتمه مکانیزملرینه احتیاج اولدوغو واقعیتینه دایانیر. ذاتن موطلق آنلامدا عادل اولان هئچ بیر حقوق دوزنیندن، سؤز ائدیلمز. هابئرماس، سیویل اطاعت‌سیزلیگین حقوق دوزنینده

اؤنگؤرولن[اؤنجه‌دن نظرده آلینمیش]، احتیاج دویولدوغو اوچون آناياسا دا یئری اولان، قانونلارین بیر دفعه‌دن آرتیق مذاکره ائدیلمه‌سی، آناياسا محکمه‌سی یولونون آچیق اولماسی کیمی کونترول مکانیزملریندن بیری اولا بیله‌جگینی سؤیله‌دیکدن سونرا

بئله دوام ائدیر: «...اؤزوندن موطمیین اولان هر دموکراتیک دولت، سیویل اطاعتسیزلیکی سیاسی کولتورونون ضروری بیر عنصرو اولدوغو اوچون اؤز قورولوشونون آیریلماز بیر پارچاسی کیمی گؤرور.»

سؤزو گئدن حقوق دوزنی‌نین نئجه اورتایا چیخابیله‌جگی موضوعسوندا فرقلی تصوورلر واردیر.مثلاً هانا آرئنت سیویل اطاعتسیزلیکین آمریکایا مخصوص بیر فنومن اولدوغونو ایدیعا ائدرکن اوفوقی بیر قرارداد اساسیندا قورولدوغونو، یعنی اینسانلارین اؤزلری آرالاریندا آنلاشدیقدان سونرا بو آنلاشمانین شراییطینه اویغون بیر دولت اولوشدوردوقلارینی، بو دولتین فرقلیلیک اصلینی قبول ائتدیگینی سؤیله‌یه‌رک گئرچکلندیریر.

جون راولزین عادل توپلوم تصوورو ایسه طبیعی وضعیتده‌کی اینسانلارین اؤز آرالاریندا آنلاشاراق بیر اجتماعی قرارداد ایجاد ائده‌جکلرینی، بو مقاوله‌نین بیر سیرا قاعده‌لرینین- خوصوصیله برابر آزادلیقلار و برابر شانس اوصولونون- اخلال ائدیلمه‌سی قارشیسیندا سیویل اطاعتسیزلیک کیمی بیر تدبیری اؤنگؤره‌جکلرینی مفروض ساییر.

مئیدانا چیخمانین بیچیمی مؤریدینده فرقلی یاناشمالار باخمایاراق گونوموزون دموکراتیک حقوق دولتی‌نین اؤزلیکلری مؤوضوسوندا عمومی بیر گؤروش بیرلیگی‌نین مؤوجوداولماسیندان دانیشماق اولار. بو خصوصیتلرین اؤنملیلرینی بئله بیر سیرایا دوزه‌بیلریک:

سئچمه و سئچیلمه آزادلیغی، بیان و تشکیلاتلانما آزادلیغی، قانون اؤنونده برابرلیک، محکمه‌لرین باغیمسیزلیغی، قووتلرین آیریلیغی، اینسانین جیسمی و پسیکولوژیک بوتونلوگونون توخونولمازلیغی (ایشکنجه و اذیتین قاداغانلیغی)، عمومی اولاراق آداملارین گلیر فرقلریندن آسیلی اولمایاراق اؤزلرینی گلیشدیرمه، گئرچکلشدیرمه شراییطی‌نین وارلیغی، آزینلیق حقلری (فرقلی‌لیکلرین قبول ائدیلمه‌سی، چوخولچولوق) و چوخونلوق قاعده‌سی.

آشاغیدا، بو اؤزلیکلردن سیویل اطاعتسیزلیک باخیمیندان خوصوصی اهمیتی اولان فرقلی‌لیک اصلی و چوخونلوق قاعده‌سی‌نین فونکسیونو حقینده قیساجا مذاکره ائتمک ایستردیم.

الف- فرقلی‌لیک اصلی

هانا آرئنت، توکویل-دن نقل ائده‌رک آمریکا دئموکراسی‌سی‌نین «دهشت وئریجی بیر واقعیتینی» قارالارین و قیزیل دریلیلرین باشلانقیجداکی مقاوله‌نین خاریجینده فرض اولونمالارینی سؤیله‌ییر. آرئنته گؤره بو، آمریکانین آنجاق یورتداش حقلری حرکتی ایله آچیق شکیلده گؤزلر اؤنونه سریلن چیخمازیدیر(بن بستی‌دیر). موهاجیر اؤلکه‌سی اولان آمریکایا، سونرادان گلن بوتون اینسانلار اوچون «خوش‌گلدین » مراسیملری قورولموش اولسادا قارالار و قیزیل‌دریلیلر، یعنی او تورپاقلارین یئرلیلری بو «قبول ائتمه و رسمی تانیما ژئستی‌نین» خاریجینده ساخلانمیشلار.

بئله بیر وضعیتده، سیویل اطاعتسیزلیکین دوزه‌لتمه مکانیزملریندن بیرینی تشکیل وئره‌جگی بیر دئموکراسیده کنارائدیلن، اجتماعی قراردادین خاریجینده ساخلانیلان، تانینمایان آزلیقلارین اولماماسی لازم گلیر. یعنی بئله بیر اجتماعی مقاوله فرقلی‌لیگی قبول ائدن، فرقلی‌لیگین قورولماشماسینا (نهادینه اولماسینا) ایجازه وئرن بیر قرارداد اولمالیدیر.

آزینلیق مفهومو دئییلنده ایلک عقله گلن شئی دینی، ائتنیک و بؤلگه‌سل آزینلیقلاردیر. آنجاق بوگون آزینلیق قاورامی چرچیوه‌سینده فرقلی یاشام بیچیملری، فرقلی داورانیش بیچیملری اولان قوروپلار دا مذاکره ائدیلیر. «تداخول ائتمیش مشترک کولتورل دگرلر و کولئکتیو کیملیکلر بؤلونورکن یاشامسال مساله‌لرده چوخونلوق پرنسیپی عئینن گئچریلیگینی دوام ائتدیریسه، میلی، ائتنیک یا دا دینی آزینلیقلاردا اولدوغو کیمی بؤلونمه‌لر اولاجاق، یعنی چوخونلوق پرنسیپی‌نین اصلی فونکسیون و گئچرلیلیک شراییطی‌نین زده‌لندیگی‌نین گؤستریجی‌سی اولان آیریمچیلیق گوندمه گله‌جکدیر.»(هابئرماس). دولتین بو معنادا، فقط ائتنیک، دینی آزینلیقلارا دئییل، بلکه فرقلی یاشام بیچیملری اولان فیکری آزینلیقالارا، فرقلی جینسل ترجیحلری اولان آزینلیقلارا دا دیقت ائتمه‌سی گرکدیر.

بورادا چوخ اهمیتلی بیر موضوعنون بللی اولماسی لازمدیر. کیمین آزینلیق یا دا فرقلی اولدوغونا قرار وئرمه حقی، چوخونلوغون الینده اولمامالیدیر. « بو عیلته گؤره هر هانکی بیر ایجتیماع، ایسته‌دیگی هر هانکی بیر خصوصیته دایاناراق فرقلی اولدوغونو ایدیعا

ائده‌بیلمه‌لیدیر. "من باشقایام"، دئین-ین باشقالیغی اساسیندا بیر قوروپ ساییلا بیلمه‌لیدیر. "بو خوصوییت بیر فرقلی‌لیکله موعادل اولا بیلرمی؟" کیمی ایذین وئریجی بیر سوآلا و مذاکره‌یه یئر یوخدور.» بیر آرایا گلن اینسانلار دیللری، دینلری، مذهبلری، جینسل ترجیحلری یا دا دونیا گؤروشلری، یاشام طرزلری اعتیباریله اؤزلرینی فرقلی، آزینلیق بیر قوروپ اولاراق گؤرورلرسه، اونلارا اجتماعی قراردادین سینیرلاری چرچیوه‌سینده ایسته‌دیکلری بیچیمده یاشاما حقی تانینمالیدیر.

آزینلیق حقلری تارتیشیلیرکن فردین حقلری گؤزدن سالینمامالیدیر. نه بوتون اینسانلای قوروپلارا بؤلمک مومکوندور نه ده اینسانلارین اؤزلرینی بیر قوروپ منسوبیتیله تعریفله‌مگین ضرورتی واردیر. بو معنادا، فردین حقلری‌نین، ان کیچیک واحید اولاراق دولته قارشی و سؤزو گئدن قوروپلارا قارشی قورونماسی اؤنملیدیر.

ب- چوخونلوق قاعده‌سی‌نین فونکسیونو

آزینلیقلارین حقلرینی نظرده آلماق ایسته‌ین بیر دئموکراتیک رژیمده چوخونلوق قاعده‌سی نئجه ایشله‌مه‌لیدیر؟ اؤنجه‌لیکله بللی اولمالیدیرکی، دموکراتیک دولت طرحلرینین (تاساریم) بوتونونده چوخونلوق قاعده‌سی عوومیتله قبول اولونموش بیر قاعده‌دیر. هاینس کلئقئره Heinz Kleger گؤره چوخونلوق قاعده‌سی «...دموکراسیلرین فقط قرار آلما و تطبیق ائتمه قابلییتلرینه مالیک اولمالاری اوچون دئییل، بوندان علاوه سیاسی برابرلیک پرنسیپی‌نین ایفاده‌سی اولماسی عیلتینه گؤره ده» اونلارین ضروری بیر خصوصیتیدیر. چونکی بوتون سسلرین(رایلرین) دگری برابردیر. مساله بو پرنسیپین وارلیغی، عومیتله قبولو دئییل، بو پرنسیپین تک باشینا کیفایت اولماماسیدیر. هاینس کلئقئر چوخونلوق قاعده‌سینی دموکراسی‌نین اونون اساسیندا یوکسلمیش ایکی تمل دیرکدن (سوتون) بیریسی کیمی قیمتلندیریر. کلئقئره گؤره ایکینجی تمل دیرک دیالوقدور. «بو تمل قرار آلما دیرگی‌نین(چوخونلوق قاعده‌سی) یانیندا هر دموکراسی باخیمیندان حیاتی اؤنمده اولان عمومی افکاری یارادان، گئرچگی آرامایا یؤنلمیش دیالوق دیرگی واردیر.» یعنی آنجاق قرار آلما پروسه‌لرینده کیفایتجه کومونیکاسیونا، هرکسین دوشونجه‌سینی آچیقلاماسینا ایذین وئرن، بونون مکانیزملرینی/کاناللارینی تشکیل ائدن ایفاده ائدیلن دوشونجه‌لری دیقته آلان، گلیشمه‌یه و اؤیرنمه‌یه آچیق و موستعید بیر دموکراسیده چوخونلوق قاعده‌سی معنالیدیر.

هابئرماس، دموکراسی‌نین تاماملانمیش بیر پروژه اولمادیغینی، بوندان علاوه، تاماملانا بیلمه‌یه‌جگینی، موداویم رئویزیونا احتیاجی اولماسی‌نین، ضرورتینی قئید ائدیر و. بو سببدن ده چوخونلوق قاعده‌سی سون تحلیلده قبول ائدیلسه ده بونون آرقومانلارا دایالی فیکیر اولوشدورما پروسه‌لرینین سوندا گوندمه گلمه‌سینی و یوخاریدا بیلدیریلن محدودیتلرین یعنی تمل اینسان حقلرینین، آزینلیق حقلرینین دیقته آلینماسی لوزومونو سؤیله‌ییر.

لئوئنت کؤکئرLevent Köker ، هابئرماسین بو دیسکورسیو دموکراسی تارتیشماسینا مراجعه وئرمکله، دموکراسی‌نین کومونیکاسیون بؤعؤونو بئله ایفاده ائدیر: «جمعیتده موقید ائدیجی کئیفیتده اولان قرارلارین آلینماسی پروسه‌سینده، بو موقید ائدیجی قرارلاردان تاثیرگؤتوره‌جک یا دا بو موقید ائدیجی قرارلارین تطبییقیندن پوتانسیئل اولاراق تاثیر گؤتورمه احتیمالی اولان بوتون ساحه‌لر، مونفرد یا قروپ شکیلینده، آکتیوجه‌سینه بو قرارلارین آلینماسینداکی تارتیشما پروسه‌سینه اؤز رابطه‌لرینی، اؤز ایستکلرینی قاتابیلمه آزادلیغینا، قاتابیلمه امکانلارینا خصوصیت اولمالیدیرلار.«

نهایتده چوخونلوق قرار وئره‌جکدیر، آما چوخونلوق بیرینجی اولاراق آزینلیق حقلرینین ده داخیل اولدوغو توخونولماز و تحویل ائدیلمز(دئور ائدیلمز) اینسان حقلرینه مخالف قرارلار وئره‌بیلمز. ایکینجیسی ده، قرار وئرمه پروسه‌سینده هرکسین سؤزونو سؤیله‌مه‌سی امکانینی رسمیتله تانیر.

بو اؤزللیکلره خصوصیت دموکراسی، اؤزونو موطلق دوغرونون تجسومو کیمی گؤرمه‌ین، بوندان علاوه موطلق دوغرونون وارلیغینا اینانمایان، اؤزونه اینانان، گلیشمه‌یه، اؤیرنمه‌یه آچیق دموکراسیدیر. بو شراییطده سیویل اطاعتسیزلیک دموکراسی‌نین اؤزونو گلیشدیرمه‌سی‌نین، یورتداشلارین اؤزلرینی سورغولامالرینین بیر واسیطه‌سی، آتیلان آدیم اوزرینده بیر دفعه داها جدّی شکیلده

دوشونولمه‌سی‌نین، دوغرویا بیر آدیم داها یاخینلاشیلماسی‌نین بیر امکانی اولاراق گؤروله‌بیلیر.

۳ -دموکراتیک اولمایان اؤلکه‌لرده سیویل اطاعت‌سیزلیگین آنلامی

اساس اولاراق دموکراتیک مناسباتین وار اولدوغو جمعیتلر اوچون گئچرلیلیگی مدافعه ائدیلن سیویل اطاعت سیزلیگین، بو اؤزللیکلری داشیمایان سیستملرده و دؤنملرده گئچرلیلیگینی، باشقا بیر سؤزله دئسک تطبیق ائدیله‌بیلمه‌سینی و فونکسیونونو تارتیشماق گرکدیر.

بورادا توتالیتئر رژملرله، توتالیتئر اولاراق توصیف ائدیلمز، دموکراتیک حقوق دولتینه مربوط سایییلان اؤزللیکلرین قیسمن وار اولدوغو اؤلکه همده دؤنملری آییرماق گرکیر.

الف-توتالیتاریزم و فردی اطاعتسیزلیک

توتالیتاریزمین نه اولدوغو موضوعسوندا چئشیدلی یاناشمالار واردیر. مثلاً هانا آرئنت توتالیتئر رژیملرین اصلی ایکی اؤزللیگی‌نین دونیا بویو گئچرلی‌لیک ایدیعاسی ایله ایستیقرارسیزلیق اولدوغونو سؤیله‌ییر.

آرئنته گؤره بو رژیملر اؤزلرینی یئر و زامانلا محدودلاشدیرمازلار؛ اوصوللاری‌نین دونیانین هر طرفینده و ابدیته قدر گئچرلی، موطلق دوغرولار اولدوغوو ایدیعا ائدرلر.

آنجاق بو دونیا بویو قانونلار/موطلق دوغرولار لیدئرلرین یا دا پارتیلرین قرارلارینا گؤره تئز-تئز دگیشیرلر. بو معنادا توتالیتاریزمین ایکینجی اؤزللیگی ایستیقرارسیزلیقدیر. بو گون آغ اولان یارین قارا، بوگون قهرمان اولان ایسه یارین خایین اولا بیلیر. مثلاً هیتلئرین سؤزلری نازی آلمانیاسیندا قانون حکمونده‌ایدیلر. [اینقلابدان سونرا خمینی دؤنمینده اونون سؤزلری ده قانون حکمونده ایدی] بونلارین یازیلی حالا گتیریلمه‌سی بئله لازم گؤرونموردو.

»رئال سوسیالیست» اؤلکه‌لره مربوط وئریلن چارپیجی بیر میثال، چئشیدلی دؤنملرده آپاریلان تصفییه حرکتلریدیر. اینسانلارین بوگوندن یارینا خایین اعلان ائدیلیب اؤلدورولمه‌لری فقط توتالیتاریزمین کئیفی (ایستیقرارسیزلیق) عنصرویله ایضاح ائدیله بیلر.

توتالیتئر رژیملری کاراکتئریزه ائدن اوچونجو بیر عنصر، دولتین خالق اوزرینده تام بیر حکمرانلیق [حاکیمیت] قورابیلمیش اولماسیدیر. بو حکمرانلیغین مانیپولاسیون نتیجه‌سی گؤنوللو بیر اطاعته‌می دایاندیغی، یعنی مثلاً، آلمانلارین «هیتلئرین گؤنوللو جللادلاری» می اولدوقلاری یوخسا باسقی و ظولومون اونلاری حرکتسیز حالامی گتیردیگی تارتیشمالاری گونوموزده ده بؤیوک بیر بیچیمده دوام ائتمکده‌دیر. آنجاق نهایتده اجتماعی مخالفتن بوتؤولوکله سوسدورولموش و کونترول آلتینا آلینمیش اولماسی توتالیتئر رژیملرین اصلی بیر اؤزللیگیدیر.

توتالیتئر رژیملرده فرقلی مئییللرین حقلریندن سؤز گئده‌بیلمز. بؤیوک بیر ایدیعانین دالیندا قایناشمیش کوتله هدف توتولار. چئشیدلیلیک، چوخونلوق یاساقدیر. «"اوملئت" یاپماق اوچون فردین "یومورتا" کیمی سینماسی گرکدیر. بیر موطلقین، حیاتا گئچیریلمه‌سی یا ایشلنمه‌سی، منفرد آدامین یاشامیندان موقدم راق سایییلیر، دئمک فرد، موطلقین ترئقئری Träger-i یعنی یوک داشییعنی حکمونده‌دیر».

توتالیتئر رژیملرده فردلرین یا دا قوروپلارین عمومی افکارا چاغریش کئیفیتینده‌کی علنی اقدام‌لار اولان سیویل اطاعتسیزلیک اقداملارینا گیریشمه‌لری دوشونولمزدیر. بو جور رژیملرده اینسانلاردان آنجاق «جانیانه عمللره قاتیلمامالاری و تضییقی ایچدن تایید ائتمه‌مه‌لری یولوندا عمومی بیر مسئولیت گؤزله‌نیله‌بیلیر)».سانئر (H.Saner هانا آرئنته گؤره توتالیتئر رژیملرده اینساندان گؤزله‌نیله‌بیله‌جک تک شئی پیس‌لیگین شریکی اولماماق، بو معنادا عمومی ساحه‌لردن چکیلمکدیر.

قیساجاسا دئمک اولار کی، توتالیتئر رژیملرده سیویل اطاعتسیزلیک اقداملارینا شرایط یوخدور. دیرنمه مسئولیتی پیسلیگی شریک اولماماغا محدودلاشیر. پیسلیگه شریک اولماقدان، چرخین دیشی اولماقدان اوزاق گزمک یولونداکی فردی اطاعتسیزلیک سیویل اطاعتسیزلیک اولاراق تعریفلنه‌بیلمز. یوخاریدا معلوم اولدوغو کیمی سیویل اطاعتسیزلیک عوموما یؤنلمیش آچیق بیر چاغریش، علنی بیر تشبوثدور.

ب- دئموکراتیک اولمایان، عینی حالدا توتالیتئر ده اولمایان رئژیملرده سیویل اطاعتسیزلیک

باشقا اؤلکه‌لرده، یعنی تعریف اساسیندا «او و یا بو اؤلچوده عدالتلی» اولمایان آنجاق عینی حالدا توتالیتئر کیمی ده تعریفله‌نه بیلمه‌ین اؤلکه‌لرده سیویل اطاعتسیزلیگه مراجعه اولونا بیلر می؟ و اگر مراجعه اولونا بیلیرسه، اوندا بو اقداملار نئجه بیر فونکسیون داشییر؟

بیرینجی سوآلا بیر «بعلی» جاوابی وئرمک اولار:

ایلک اولاراق، بو اؤلکه‌لرین بیر چوخونون آنا یاسالاریندا - پراتیک تطبییق وئریلمه‌سه ده- تمل حقلرین بیر قیسمتی مؤوجوددور و سیویل اطاعتسیزلیک اقداماتینا ال آتماق اوچون بو حقلره رئفرانس کیمی روجوع ائتمک اولابیلر.

ایکینجی اولاراق ایسه بو اؤلکه‌لرده ده مراجعه اولونا بیله‌جک، ان آزیندان توپلومون معین کسیملری (قیسمتلری) اوچون مشترک بیر عدالت حیسی‌نین، باشقا سؤزله عمومی وجدانین وارلیغیندان سؤز ائدیله‌بیلیر و سیویل اطاعتسیزلیکچی اوچون روجوع مرجعی اولاراق اؤنملی اولان عمومی وجدانین حکومت/دولت باخیمیندان دا بللی بیر اؤنمی واردیر. دولتین علنی حقسیزلیکلره قارشی یاپیلان قانوندان کنار اقداملارین قارشیسیندا بیر چوخ دورومدا سس‌سیز قالماسینی، دولتین،- یازیلی هئچ بیر متنده یئری اولمایان- عمومی وجدانا دیقت گؤسترمک زوروندا اولماسی ایضاح ائدیر. چونکی بو جور اؤلکه‌لرده دولتین ظاهیرده ده اولسا اؤزونو دموکراتیک گؤسترمگه و مشروعیته چالیشیر. سؤزلری تامامیله گئچرلی قانون حکمونده اولان هیتلئرین مشروعلوق دردی یوخ ایکن، او یا دا بو شکیلده موکراتیک اولدوغونو ایدیعا ائدن هر حکومتین بئله بیر احتیاجی واردیر.

مشترک عدالت آنلاییشی یا دا وجدان عمومی مفهوملارینین هر کسجه فرقلی یوروملانا بیله‌جک اؤزلیکده اولدوغونون فرقینه قالمالی. او زامان کی، بو مفهوملار قایناقلارینی بیر مقاوله یا دا آنایاسادان آلمیرلار، مساله داها بؤیوکدور. آنجاق قایناغینی تاریخدن، دیندن، گله‌نکلردن، گئچمیش موجادیله‌لردن باشقا سؤزله اورتاق حافیظه‌دن آلان بیر عمومی وجداندان، عمومی عدالت آنلاییشیندان دانیشماق اولاندیر. البته بئله بیر سوآل وئریله بیلر کی: بوتون کومونیکاسیون وسایطی ایله «گمیسینی سورن کاپیتان» ذهنیتی‌نین پومپالاندیغی؛ حق، عدالت، برابرلیک مفهوملارینین هاراداسا موتداویللیقدان چیخاریلدیغی بیر دؤنمده عمومی وجداندان دانیشماق اولارمی؟ عمومی وجدان هر دؤنمده عینی شکیلده مراجعه ائدیله‌بیله‌جک بیر ثابیت دگر دئییلدیر. آنجاق اینسانلاردا داخیلی‌لشمیش بعضی اؤزللیکلرین، گئریه ایته‌له‌نیب باسدیریلسا دا، فرقلی شراییطده یئنیدن اوزه چیخابیله‌جگینی اونوتمامالییق.

سیویل اطاعتسیزلیگین معین محدودیتلرله گئچرلی اولا بیله‌جگینی قبول ائتدیکدن سونرا، بو اقدامین، دموکراتیک حقوق دولتی‌نین اؤزللیکلرینی داشیمایان آمما توتالیتئر ده اولمایان رئژیملرده نه جور بیر فونکسیونو اولابیله‌جگینی مذاکره ائتمک اولار.

دموکراتیک رئژیملرده سیویل اطاعتسیزلیگین اساس اولاراق دوزه‌لدیجی بیر فونکسیونو واردیر. بورالاردا سیویل اطاعتسیزلیگه ال آتانلار قارشی چیخیلان دولت ایجراآتی‌نین (ایجرایی عملیاتی‌نین) هرکسی باغلایان آنا یاسایا، یا دا اجتماعی مقاوله‌یه موغاییر اولدوغونو، بونون اوچون دگیشدیریلمه‌سینی، دوزه‌لدیلمه‌سینی ایسترلر. مووفق اولدوقدا، بو دوزه‌لتمه تحقوق تاپیر و سیستم اصلی عنصرلریله ایشلمگه دوام ائدیر. بو چرچیوه‌ده سیویل اطاعتسیزلیگین، بو رئژیمین آنا یاسالاریندا اؤنگؤرولن موختلیف دوزه‌لتمه مکانیزملرینین فونکسیونونا بنزر بیر فونکسیونو واردیر.

بو آنایاسا مشروعیتین مؤوریدی اولمایان اؤلکه‌لرده ایسه سیویل اطاعتسیزلیگین اساس اولاراق بوجور بیر مشروعیت یارادیجیسی، یعنی یاپیجی/قوروجو بیر فونکسیونو اولا بیله‌جگینی دوشونمک اولار. دوغرو خیطاب بیچیملرینی تاپیب، اقداملاردا معین بیر توتارلیلیق تامینی دورومونداا، عدالت حیسینه خیطاب ائدن اقدامین زامان ایچینده بللی بیر مشروعیت یاراتماسی گؤزله‌نه‌بیلیر.یعنی بیر طرفدن عوموما مراجعه ائدرکن، بو مراجعه‌نین اؤزو زامان ایچینده بیر عوموملیک یارادان، مشترک عدالت آنلاییشی/عمومی وجدانی گلیشدیره‌جک، یئنیدن شکیللندیره‌جکدیر.بو جور رئژیملرده سیویل اطاعتسیزلیک گله‌جکده یاشانماسی، وار اولماسی ایسته‌نن مناسبتلرین ایلک آدیملارینی تشکیل ائده‌بیلیر. بؤیوک موباریزه‌لرین یاشاندیغی بو جور جامیعه‌لرده سیمبوللیک

خصوصیتده‌کی آدیملار جامیعه‌ده بللی بیر یوموشامانین یارادیلماسینا، بیر دیالوق امکانی‌نین اورتایا چیخماسینا قاتقیدا الده ائدیله بیلیر.

شوبهه‌سیز بو جور رئژیملرده اقدامچیلارین نییتلریندن آسیلی اولمایاراق یاپیلان اقدام تئوریزه ائدیله‌بیلیر. اؤنجه‌دن اعلام ائدیلمیش باریشچی بیر اقدام دولتین رسمی قووه‌لرینین یا دا سیویل قووه‌لرین موداخیله‌سی ایله داغیدیلیب، سونرا دا امکداشچی فیشاری واسیطه‌سیله، قاتیلانلار شدّت طرفداری، تروریست اولاراق گؤستریله‌بیلیر و سیویل اطاعتسیزلیگین پراتیکه گئچیریلمه شراییطی بوتونلوکله اورتادان قالخا بیلیر. آمما بو تهلوکه‌یه قارشی تکجه علاج یولو، تاکید ایله اعلان ائدیلن هدفلره صادیق قالماقدیر. اؤز ایچینده توتارلی، مؤحکم اؤلچولر قوللانمایان، اؤزونو دار ایدئولوژیک چرچیوه‌لرده حبس ائتمه‌ییب، حاقسیزلیغا کیمه قارشی اولدوغونا باخمادان قارشی دوران و همده حاقسیزلیغا قارشی اولان هرکسله بیرلیکده عمل ائتمگه حاضیر اولان محافیلین(چئوره‌لرین)، قوروپلارین، تشکوللرین زامان ایچینده قبول گؤرمه، اصوللارینی یا دا خصوصیت اولدوقلاری عدالت آنلاییشینی یایقینلاشدیرما شانسلاری واردیر.

کؤچورمه:

یازینی تورکیه تورکجه‌سیندن عرب کؤکلو تورک الفباسینا کؤچوره‌نده بیر سیرا سؤزلرعیبارت‌لرآذربایجان‌دا ایشله‌نیلن بیچیمده وئریلمیشدیر.





فرشاد محمدی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

ای خزر برخیز و بر خیز خزان خواهان نگر

کز تن اولاد آذر روح گرما می‌برند

شور ما با ساز دریا نغمه در دل می‌نواخت

شور ما بردند و حالا جان دریا می‌برند

ای خزر بنگر که در انظار مخمور جهان

از زبان‌ها ارث مادر را به یغما می‌برند

خلق باران را عنودان بی‌خدا پنداشتند

هان! درختان را تبرها بی‌محابا می‌برند

ای خزر برخیز و عالم را به طوفان واگذار

ورنه اعدا داد ما را تا ثریا می‌برند

جامعه‌شناسی



شایان انتظاری

دانشجوی کارشناسی ارشد عمران-خطوط راه آهن

نگاهی اجمالی به جامعه شناسی گیدنز

بخش دوم: فرهنگ، فرد و کنش متقابل اجتماعی(2)

این بخش شامل پنج قسمت است:

i. فرهنگ و جامعه، Culture and Society

ii. جتماعی شدن و دور زندگی، Socialization and Life Circles

iii. کنش متقابل اجتماعی و زندگی روزمره، Social Interaction and Everyday Life

iv. همنوایی و کجروی، Conformance and Deviations

v. جنسیت و تمایلات جنسی، Gender and Sexuality

*در شماره پیشین نشریه دو بخش نخست را بررسی کردیم، حال به سه بخش باقیمانده می‌پردازیم/

کنش متقابل اجتماعی و زندگی روزمره

- گیدنز به معرفی کنش متقابل اجتماعی Social Relationیا Social Interaction می‌پردازد. کنشی که هر فرد انسانی هر روزه با آن سروکار دارد و پا به پای رفتارهای اجتماعی Social Actionsو شخصی طی مسیر میکند.

- کنش متقابل اجتماعی شامل شکل‌های متعدد ارتباط غیرکلامی Non-Verbal Communication ، مبادله اطلاعات و معنی از طریق حالت های چهره، اشارات یا حرکات بدن می‌شود.

- گیدنز با اشاره به اینکه هرچند برخی از جنبه‌های رفتار اجتماعی مثل گذشتن از کنار کسی در خیابان یا رد و بدل کردن چند کلمه دوستانه، کم اهمیت جلوه نماید، اما این کنش های متقابل اجتماعی در جامعه شناسی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و یکی از جذاب‌ترین حوزه‌های پژوهش جامعهشناختی است.

- یک نمونه مهم از این کنش‌ها خیره شدن یا نگریستن به دیگران است که در بیشتر اوقات نسبتاً زودگذر است. خیره شدن همچنین ممکن است، نشان‌های از خصومت یا برعکس عشق به دیگران باشد.

- او اعتقاد دارد چهره انسان می‌تواند حالت‌های گوناگونی را منتقل کند. حالتی که برخی معتقدند ذاتی است. از دیگر موارد مربوط به چهره که در مفهومی وسیع‌تر قابل بحث است، چهره به احترامی که دیگران برای فرد قائل هستند اشاره می‌کند. در زندگی اجتماعی روزانه، ما معمولاً توجه زیادی به نگهداری یا حفظ کردن آبروی یکدیگر نشان می‌دهیم. برخی از افراد نیز مثل دیپلمات‌ها در کنترل حالت چهره و سازماندهی ماهرانه کنش متقابل با دیگران، متخصص هستند.

- گیدنز به روششناسی مردمی Ethnomethodologyنیز اشاره نموده است. روشی که بنیادگذار آن هارولد گارفینکل Harold Garfinkel است.

- روششناسی مردمی مطالعه روش‌های مردمی، روش‌های مردم معمولی یا عامه است که افراد برای دریافت معنی آنچه که دیگران انجام می‌دهند و به ویژه آنچه آنها می‌گویند به کار می‌برند.

- در این روش ما می‌توانیم به منظور دیگران بر اساس آنچه که آنها می‌گویند و انجام می‌دهند، پی ببریم.

- گیدنز، با بیان مطالبی پیرامون فریادهای واکنشی Response Criesگافمن Erving Goffman و لغزش‌های زبان، اشاره می‌کند که می‌توان با تحلیل این وقایع، چیزهای زیادی را درباره ماهیت صحبت آموخت. لغزش‌های زبان چیزی است که وقتی مردم، کلمات و عبارات را غلط تلفظ میکنند یا نابجا به کار می‌برند اتفاق می‌افتد.

- از دیگر مباحث، کنش متقابل متمرکز و نامتمرکز است. در کنش متقابل نامتمرکز که مثلاً در خیابان شلوغ و یا در یک مهمانی رخ می‌دهد، حالاتی است که فرد در جمع ، ولو آنکه مستقیماً با دیگران صحبت نکند، با ظاهر خود، حرکت و حالت و حرکات بدنی و چهره، تاثیرات معینی را به دیگران انتقال می‌دهد. اما کنش متقابل متمرکز هنگامی رخ می‌دهد که افراد مستقیماً به آنچه هر یک می‌گویند یا انجام می‌دهند توجه می‌کنند.

- گیدنز با توجه به گفته گافمن، میگوید که میتوان بخش اعظم زندگی اجتماعی را به مناطق روی صحنه و پشت صحنه تقسیم کرد. در این رویکرد مطالعه کنش متقابل اجتماعی به صورتی است که گویی افرادی که درگیرند، بازیگران روی صحنه واقعی تئاتر هستند. یعنی همانند یک تئاتر هم روی صحنه را داریم و هم پشت صحنه، که تمایزات آشکاری بین این دو وجود دارد. در پشت صحنه، بازیگران خود را برای اجرای نمایش آماده می‌کنند، این حالاتی است که در رفتارهای اجتماعی مشهود است.

و همه کنش‌های متقابل اجتماعی در زمان و مکان واقع می‌شوند. گیدنز معتقد است که بررسی توزیع فعالیت‌ها در زمان و مکان برای تحلیل برخوردها و نیز برای درک جنبه‌های اساسی زندگی اجتماعی، از اهمیت بنیادی برخوردار است. جغرافیای زمان یکی از وسایل بررسی مستند موضوع فوق است.

- آخرین مبحث در این بخش، بیان جامعه‌شناسی خرد و جامعه شناسی کلان است. مطالعه رفتار هر روزه در وضعیت‌های کنش متقابل رو در رو معمولاً جامعهشناسی خرد نامیده می‌شود. جامعهشناسی کلان ، تحلیل نظام‌های اجتماعی بزرگ، مانند یک شرکت تجاری، نظام سیاسی یا نظم اقتصادی است. جامعهشناسی کلان همچنین تحلیل فرایندهای درازمدت دگرگونی مانند توسعه صنعتگرایی را در برمی‌گیرد. تحلیل خرد و کلان در واقع رابطه بسیار نزدیک با یکدیگر دارند و هر یک مکمل دیگری است.

همنوایی و کجروی

- سخن از همنوایی و کجروی است. اینکه کجروی چیست ؟ و مطالبی پیرامون تبیین کجروی، جرم و آمار جنایی، جنسیت و جرم و انواع جرایم و....

- گیدنز در تعریف کجروی، آن را نا همنوایی با هنجار، یا مجموعه هنجارهای معینی تعریف کرده، که توسط تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم در اجتماع یا جامعه پذیرفته شده است. گیدنز دامنه مفهوم کجروی را بسیار گسترده می‌داند.

- کجروی فقط به رفتار فردی اشاره نمی‌کند، بلکه به فعالیت‌های گروه‌ها نیز ارتباط دارد. رفتارهای کجروانه ممکن است از زمانی به زمان دیگر و یا از مکانی به مکان دیگر تغییر کند. یا اینکه ممکن است به یک رفتار بهنجار در یک محیط فرهنگی، در فرهنگی دیگر برچسب کجروانه زده شود.

- همه هنجارهای اجتماعی با ضمانت‌های اجرایی همراه هستند که از آنها در مقابل ناهمنوایی حمایت می‌کنند. ضمانت اجرایی هر واکنشی از سوی دیگران نسبت به رفتار یک فرد یا گروه است، که هدفش تأمین اطلاعات از هنجار معینی باشد.

- گیدنز این ضمانت‌ها را به انواع رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌کند، و در عین حال ضمانت‌های اجرایی غیر رسمی را در تأمین همنوایی نسبت به هنجارها دارای اهمیت اساسی می‌داند، هر چند که ضمانت‌های رسمی، معمولاً از ضمانت‌های اجرایی غیر رسمی برجسته‌تر و نمایان‌تر هستند.

- گیدنز از قوانین و جرم نیز سخن رانده است. وی قوانین را هنجارهایی می‌داند که توسط حکومت‌ها به عنوان اصولی که شهروندانش باید از آنها پیروی کنند تعریف می‌کند. او معتقد است که هر جا قانون وجود دارد، جرم نیز وجود دارد، زیرا سادهترین تعریف جرم عبارت است از هر شیوه رفتاری که قانون را نقض می‌کند.

- گیدنز جهت تفهیم بهتر کجروی، از نظریه‌های زیستشناختی و روانشناختی جرم بهره برده است. در تبیین جرم از دیدگاه زیستشناختی و روانشناختی نقش ژنتیک را در فرد، عامل بروز جرم می‌داند، چیزی که جامعهشناسان آن را قبول ندارند، چرا که جامعهشناس، زمینه بروز جرم و کجروی را در اجتماع جستجو می‌کند.

- گیدنز اشاره هایی به نظر ادوین.اچ. ساترلند کرده است، کسی که جرم را به آنچه که تفاوت ارتباطات نامیده است مربوط می‌داند. ادوین هاردین ساترلند ، Edwin Hardin Sutherland، (۱۸۸۳ تا ۱۹۵۰)، یک جامعه‌شناس آمریکایی بود. او به عنوان یکی از با نفوذترین جرم‌شناسان سده بیستم محسوب می‌شود. او به عنوان یک جامعه‌شناس از مکتب کنش متقابل نمادین است که بیشتر برای تعریف جرم یقه سفید و پیوند افتراقی (دیفرانسیل)، که یک نظریه عمومی در مورد جرم و بزهکاری است، شناختهشده‌است. ساترلند دکترای خود را در جامعه‌شناسی از دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۱۳ به دست آورد.

- مفهوم ارتباطات بسیار ساده است. در جامعه‌ای که دارای خرده فرهنگ‌های گوناگون متعددی است، برخی محیط‌های اجتماعی معمولاً مشوق فعالیت‌های غیر قانونی هستند، در صورتی که محیط‌های دیگر چنین نیستند. افراد از طریق ارتباط با دیگران که حامل هنجارهای تبهکارانه هستند، بزهکار یا تبهکار می‌شوند.

- اما رابرت مرتون نظری دیگر در خصوص جرم دارد. او از مفهوم بی‌هنجاری امیل دورکهایم Émile Durkheim جهت بیان علت کجروی بهره گرفتهاست. مرتون مفهوم بیهنجاری را تعدیل کرده و به فشاری اطلاق می‌کند که وقتی هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در ستیزند، بر رفتار افراد وارد می‌آید.

- رابرت مرتون) Robert K. Merton ۱۹۱۰ تا ۲۰۰۳) از جمله کسانی بود که در توسعه علم سنجی نقشی مهم ایفا کرد. او در مقام یکی از دانشمندان حوزه جامعه‌شناسی به حوزه علم سنجی وارد شد و با دیدگاه جامعهشناسانه خود، علم سنجی را تحت تأثیر خویش قرار داد. از میان مشهورترین نظریه‌های او درباره علم و اندازه‌گیری آن، باید به «اثر متیو Matthew effect «و «نظریه استناد» او اشاره کرد که به منزله «نظام پاداش» یا «رواج علم» مطرح است. شاید بتوان اظهارکرد که ارائه شاخص «اثر متیو» از جانب مرتون، بیش از سایر دستاوردهای او به چشم می‌آید؛ این شاخص به نوعی نشان دهنده میزان اثربخشی تولیدهای علمی یک فرد، یک مؤسسه یا یک کشور است.

- در جامعه‌شناسی، "اثر متیو" پدیده‌ای است که در آن "ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر میشوند". این اصطلاح برای اولین بار توسط روبرت مرتون، جامعه شناس در سال ۱۹۶۸ ابداع شد. روبرت کی. مرتون دریافته بود که در علم، اعتبار یک اکتشاف به شهرت محقق آن بستگی دارد تا شایستگی او . از این رو وی با الهام از آیه ۲۹ از فصل ۲۵ انجیل متی، شاخص "اثر متیو" را ارائه کرد؛ در این آیه آمده است (گویا): "آن کس که دارد، به او بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد و آن کس که ندارد حتی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد"

- همچنین رابرت مرتون در سال ۱۹۴۲ در مقاله «ساختار هنجاری علم» رویکرد کارکردگرایانه درباره اجتماع علمی را پایهریزی کرد و معیارهای حاکم بر رفتارهای دانشمندان را مورد بررسی قرار داد. به نظر مرتون دانشمندان در رفتارهای علمی خویش چهار هنجار عامگرایی؛ اجتماعگرایی؛ بیطرفی علمی؛ و شک سازمان یافته را رعایت می‌کنند. این دید از هنجارها و اخلاقیات مورد انتقاد سایر جامعهشناسان قرار گرفت و مرتون نیز در مقاله «ابهام دانشمندان» درسال ۱۹۶۳ دو هنجار جدید به آنها افزود.

i. اصالت/ نوآوری ii. فروتنی/ تواضع.

- یکی دیگر از بهترین رویکردها برای درک تبهکاری که گیدنز به کار برده، نظریه برچسبزنی است. این نظریه بر این امر استوار است که برچسب زدن به یک فرد به عنوان کجرو یا بزهکار، رفتار کجروانه و بزهکارانه را در وی تقویت خواهد کرد. این نظریه معتقد است که هیچ عملی ذاتاً تبهکارانه نیست. گیدنز در نهایت اشاره می‌کند که هریک از نظریه‌هایی که بیان شد به در نظر گرفتن تبهکاری به عنوان واکنش گرایش دارد تا کنش . لذا او می‌افزاید که در سال‌های اخیر کوششی برای کاربرد تغییر انتخاب عقلانی برای تحلیل اعمال تبهکارانه به عمل آمده است. این نظریه فرض می‌کند که افراد تنها به سوی فعالیت‌های تبهکارانه رانده نمی‌شوند، بلکه فعالانه دست زدن به این اعمال را انتخاب می‌کنند.

- پایان بررسی نظریه‌ها، اشاره به سودمند بودن نظریه‌های جامعهشناختی جرم از دو منظر کرده است:

i. اول آنکه این نظریه‌ها به پیوستگی میان رفتار تبهکارانه و آبرومندانه تاکید دارد.

ii. دوم اینکه همه می‌پذیرند که عنصر زمینه‌ای نیرومندی در وقوع فعالیتهای تبهکارانه وجود دارد.

- در خصوص جرم و آمار جنایی، از غیر قابل اعتماد بودن آمارهای مربوط به جرم و بزهکاری گفته است چرا که این آمارها، فقط شامل جرایمی هستند که توسط پلیس ثبت شدهاست. چه بسا که بسیاری از جرایم در جامعه به دلایل گوناگون غیر قابل ثبت است و حتی به اطلاع پلیس نمیرسد. مثل تجاوز به عنف.

- گیدنز در خصوص نوع مجازات‌ها نیز مطالبی را بیان کرده، بدین گونه که زندان را مکانی برای بهبود بخشیدن فرد به منظور ایفای نقش هماهنگ و مناسب در جامعه می‌داند. اما در نهایت از بی‌تاثیری این مکان بر روی زندانیان گفتهاست، ولی از این لحاظ که شرایط نامناسب زندان از ارتکاب جرم توسط دیگران ممانعت می‌کند، نگاهی مثبت کرده است.

- مجازات مرگ (اعدام) یکی دیگر از انواع مجازات‌ها است. جوامع مختلف نگاهی گوناگون نسبت به بقاء یا حذف این مجازات دارند. در برخی کشورها فشارهای عمومی برای بازگرداندن مجازات زندان حداقل برای برخی از جنایات مشاهده شده است. اما در نهایت در کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند میزان قتل و جنایت به طور قابل ملاحظه ای بیشتر از قبل نبوده، و در آمریکا که مجازات اعدام کماکان وجود دارد، میزان آدم‌کشی از همه کشورهای صنعتی بیشتر است.

- جنسیت و جرم یکی دیگر از مقولههای مطرح شده در این بخش است.

- نرخ جرم و جنایت در زنان به نسبت کمتر از مردان است که این امر به جامعه‌پذیری آنها بر می‌گردد.

- حضور زنان در کارهای خانگی، حضور کمتر در اجتماع و یادگیری خشونت را یکی از علل این امر دانسته‌اند.

- در این کتاب به جرایم از دید دیگری نیز نگریسته شدهاست. یکی از اینها جرایم یقه سفیدان است. جرایمی که توسط افراد مرفه‌تر جامعه انجام می‌شود، مثل کلاهبرداری‌های مالیاتی، اختلاس، ساخت و فروش فرآورده‌های خطرناک و غیره . نوع دیگر آن جرایم حکومتی است . این جرایم توسط دولت‌ها انجام می‌شود مثل بمباران‌های دسته جمعی، آدم سوزی‌ها توسط نازی‌ها. جرایم سازمان یافته نیز جزء جرایم بزرگ یاد شدهاست. این جرایم همان‌هایی هستند که بسیاری از ویژگی‌های سوداگری متعارف را دارند اما غیر قانونی محسوب می‌شوند. این جرایم شامل قمار، فحشا، سرقتهای کلان، باجگیری و اخاذی یا تهدید است. آنتونی گیدنز از جرایم بدون قربانی نیز سخن رانده است. جرایمی که افراد کم و بیش آزادانه به آنها اشتغال می‌ورزند بیآنکه مستقیماً به دیگران آسیبی برسانند. استفاده از مواد مخدر، اشکال مختلف قمار یا فحشا از این دست است.

- او از مفهوم بیماری روانی به عنوان دومین حوزه مهم رفتار کجروانه که مسلماً دولت با آن در ارتباط است و نیازمند استفاده از سازمان‌های بازداشتگاهی است یاد کرده است. جامعه شناسان اغلب در مورد گرایش روانکاوان نسبت به جستجوی شالوده فیزیکی آشفتگی‌های روانی مشکوک بوده‌اند و برای تبیین ماهیت بیماری روانی از نظریه برچسب زنی سود جسته‌اند. اینکه بیماران روانی در بیمارستان‌های روانی نگهداری شوند و یا اینکه به اجتماع بازگردند و در محیط اجتماعی زندگی کنند مورد اختلاف متخصصین جامعه شناس و روانشناس است . اما در این مقوله از اصطلاحی نام برده شده است به نام رهایش که فرایندی است که به وسیله آن افرادی که در نهادهای نگاهبان به سر می‌برند به اجتماع بر می‌گردند. اما متاسفانه این برنامه نتایج خوبی در بر نداشته است و اکثر بیماران روانی بیمارستان‌ها، در بیرون از بیمارستان در شرایطی ناآشنا، برای بقای خویش در تلاشند.

جنسیت و تمایلات جنسی

- در ابتدای این قسمت به تعریف جنس و جنسیت پرداخته شده است. واژه‌هایی که تعریف آن مبهم فرض گردیده است. اصطلاح جنس، هم به اختلافات فیزیکی و فرهنگی بین مردان

و زنان اشاره می‌کند و هم یک معنای فیزیولوژیکی و بیولوژیکی دارد که باید از جنسیت که یک سازه فرهنگی است متمایز گردد.

- در اینکه اختلاف رفتار بین زنان و مردان منشاء زیستشناختی دارد یا وابسته به جنبه‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی است ، اختلاف نظر وجود دارد. برخی را باور بر این است که ژنتیک و ساختمان بدنی مردان و زنان باعث بروز برخی رفتارها از جمله خشونت و ... می‌شود. اما عده‌ای بر خلاف این عقیده‌اند، چرا که هیچ مدرک خاصی دال بر این فرضیه یافت نشده است.

- گیدنز واکنش‌های والدین و بزرگسالان را نسبت به نوزاد و یا کودک دختر و پسر را عامل مهمی در اجتماعی شدن آنها در کودکی و نهایتاً بروز رفتار زنانه و یا مردانه در بزرگسالی توصیف می‌کند. وی اشاره می‌کند که واکنش‌های والدین نسبت به نوزاد دختر و پسر متفاوت است و همین عاملی است در نوع اجتماعی شدن این نوزادان. گیدنز اضافه می‌کند که نه تنها رفتار والدین و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها با نوع جنس نوزاد متفاوت است، بلکه نوع کلمات به کار برده شده توسط کارکنان پزشکی بخش زایمان نیز با نوزادان پسر و دختر متفاوت بوده، که این عوامل تعیین کننده نوع رفتار زنان و مردان در بزرگسالی است. جنبه‌های اولیه یادگیری جنسی در کودکان تقریباً به طور مسلم ناآگاهانه است. گیدنز معتقد است که کودکان، در سن دو سالگی درکی جزئی از جنسیت دارند. آنها می‌دانند که آیا پسر هستند یا دختر. بازیچه‌ها، کتاب‌های مصور و برنامه‌های تلویزیونی که خردسالان با آنها در تماس هستند، چون جنسیت را مورد تاکید قرار می‌دهد، نقش مهمی در یادگیری جنسی بازی می‌کنند.

- گیدنز در بیان هویت جنسی و تمایلات جنسی از سه نظریه فروید، چودروف و کارول گیلیگان بهره جسته است.

- ازدیدگاه فروید، یادگیری تفاوت‌های جنسی در کودکان و خردسالان بر اساس داشتن یا نداشتن آلت رجولیت است. دیدگاهی که ایرادات مهمی را بر انگیخته است چرا که فروید بیش از حد هویت جنسی را با آگاهی از آلتتناسلی مرتبط می‌داند.

- نانسی چودروف Nancy Chodorow ، نویسنده، روان‌کاو و جامعه‌شناس فمینیست آمریکایی و دارای کتاب مشهور بازتولید مادری، معتقد است که یادگیری احساس مذکر یا مونث بودن، یکی از نخستین تجربیاتی است که از دلبستگی کودک به پدر و مادر ناشی می‌شود. به علاوه او خیلی بیشتر از فروید بر اهمیت مادر تاکید می‌کند تا پدر.

- کارول گیلیگان Carol Gilligan ، فمینیست آمریکایی ، تحلیلی از تفاوت‌های جنسی بر مبنای تصویرهای ذهنی‌ای که زنان و مردان بزرگسال از خودشان و دستاوردهایشان دارند به عمل آورده است.

- گیدنز به این موضوع اشاره کرده است که هیچ مورد شناخته شده‌ای از جامعه‌ای که در آن زنان قدرتمندتر از مردان باشند وجود ندارد. سلطه مرد معمولاً پدر سالاری نامیده می‌شود. گیدنز دلیل سلطه مرد را به وضعیت زندگی زنان و اینکه زن، بچه را به دنیا می‌آورد و پرورش او را بر عهده می‌گیرد، اساساً در فعالیت‌های خانگی جذب می‌شوند. وی همچنین در خصوص مشاغل زنان و موقعیت‌های شغلی آنها، به این موضوع اشاره دارد که در همه کشورهای صنعتی، نسبت زنان در موقعیت‌های قدرت و نفوذ بسیار کمتر از مردان و دستمزد آنها کمتر از دستمزد مردان است. زنان بیشتر درگیر کارهای خانگی و مراقبت از کودکان هستند.

- گیدنز اما به مواردی در جهان توجه نشان داده است و بیان داشته که سوئد از نظر قوانین مربوط به ارتقاء زن و مرد پیشاپیش دنیای غرب است.

- همچنین از شوروی (سابق) نام برده است و گفته که نخستین کشوری در جهان است که برابری مردان و زنان را اعلام کرده و خود را به سیاست هایی که این برابری را تامین میکند متعهد ساخته است.

- در نیمه اول قرن بیستم، اولین جنبش‌های مهم زنان به وجود آمد که بیشترین توجه آنها به کسب حق رای برای زنان بود. این جنبش‌ها، اما دارای فراز و نشیب‌هایی بود تا جایی که پس از دهه ۱۹۲۰ رو به زوال گذاشت و در دهه ۱۹۶۰ مجدداً اوج گرفت.

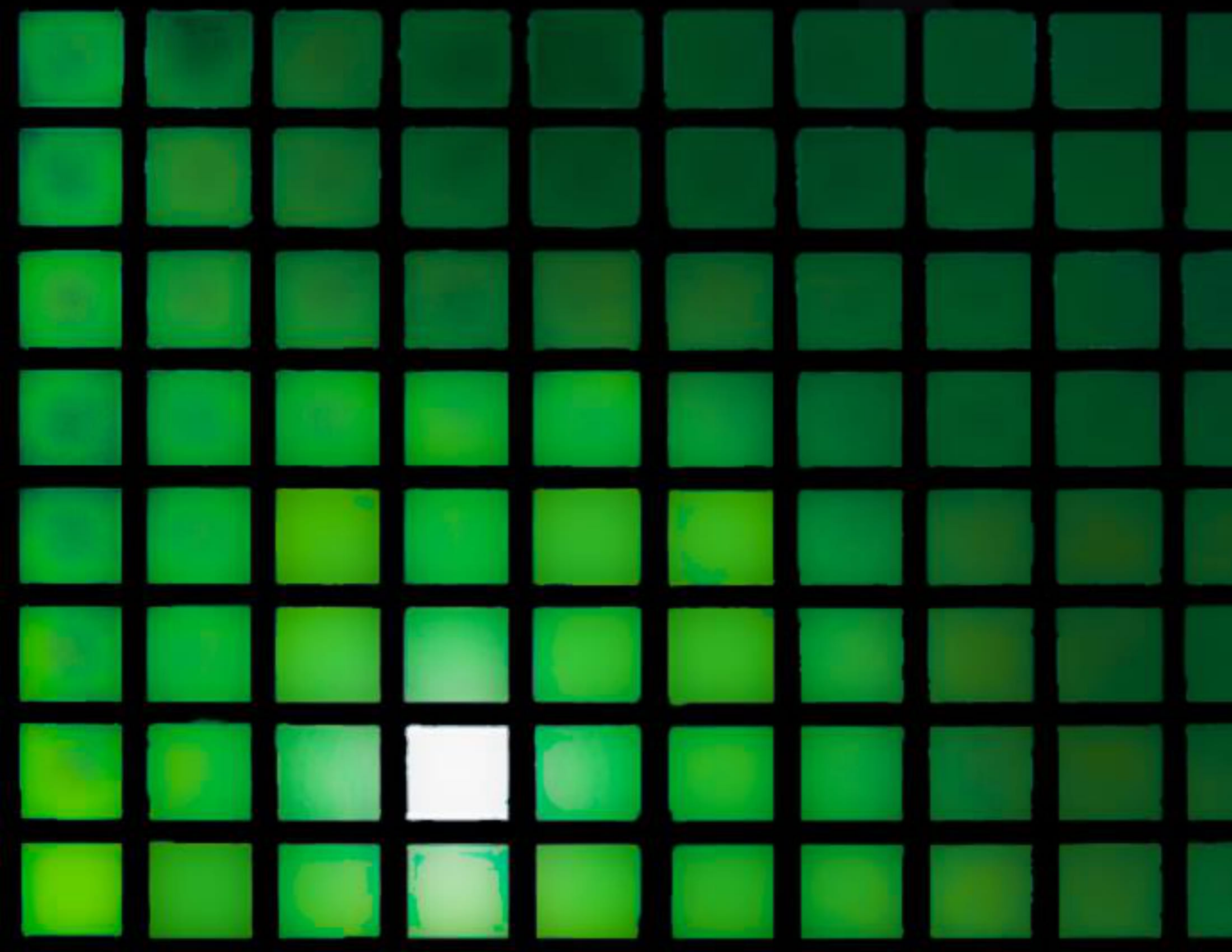
- گیدنز در ادامه به بررسی مسائل اساسیای پرداخته است که بسیاری از زنان مستقیم و یا غیر مستقیم گریبانگیر آن هستند. خشونت خانگی، آزار جنسی و تجاوز جنسی از جمله آنهاست. نظر

گیدنز در خصوص خشونت خانگی بر این است که این بلای اجتماعی جدیدی نیست، تا جایی که در سده‌های میانه و اوایل صنعتیشدن خشونت نسبت به زنان یک جنبه متداول ازدواج بوده است. وی آزار جنسی را مخصوص محیط کار می‌داند و آن را به عنوان استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به منظور تحمیل خواسته‌های جنسی تعریف می‌کند. گیدنز ارزیابی میزان وقوع تجاوز جنسی را دشوار می‌پندارد، چرا که نسبت اندکی از تجاوزات جنسی عملاً به اطلاع پلیس می‌رسد و در آمارها گزارش می‌شود. در چند سال اخیر جنبش‌های زنان بر این موضوع تاکید و پافشاری کرده‌اند که تجاوز جنسی را نباید یک تخلف جنسی تلقی کرد. بلکه باید نوعی تبهکاری خشن در نظر گرفت.

- گیدنز رفتار جنسی انسان‌ها را بر خلاف اکثر حیوانات، ژنتیکی نمی‌داند، بلکه معتقد است تقریباً همگی فرا گرفته می‌شوند، و رفتار جنسی انسان شامل انواع زیاد دیگری از فعالیتها علاوه بر آمیزش با جنس مخالف است. وی معتقد به شیوه‌های عمل جنسی گوناگون در فرهنگهای مختلف است. نویسنده کتاب اظهار می‌دارد که همجنس‌خواهی نیز در همه فرهنگ‌ها وجود دارد، هرچند که مفهوم شخص همجنس‌خواه مفهوم نسبتاً جدیدی است.

- نوع دیگری از روابط جنسی، فحشاء است. فحشاء را میتوان به عنوان برآوردن خواهش های جنسی در برابر پول تعریف کرد.

- واژه روسپی‌گری در اواخر قرن هجدهم متداول گردید. روسپی‌گری با فروپاشی اجتماعات کوچک محلی، توسعه نواحی شهری بزرگ و غیر شخصی و تجاری شدن روابط اجتماعی ارتباط مستقیم دارد.



زمستون تبریز

قیمت : ۵۰۰۰ تومان

@simavism